

مرثیه ده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۱ ۲۳ بهمن تا ۶ اسفند ۱۳۹۱

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مناسبت
سالروز انقلاب مردم ایران

هموطنان عزیزم

در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، نخستین انقلاب تاریخ بشر که در آن جمهور مردم شرکت کردند و گل را بر گلوله پیروز گرداندند، ایران را وارد دورانی گرداند که، هرگاه، بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی تحول می گشت، ما ایرانیان نظام اجتماعی باز و تحول پذیر را می یافتیم و بسا منطقه و جهان دیگر می گشت. با وجود این، راه و روش ایرانیان را دیگران نیز با موفقیت بکار بردند و جهان اگر نه آن دگرگونی کمال مطلوب، دگرگونی جست و بدین دگرگونی، جهت عمومی تحول در جامعه ها معین و مشخص گشت: از استبداد به دموکراسی.

اما آیا در ایران نیز جهت تحول از استبداد به دموکراسی است؟ آیا خطر آن وجود ندارد که زیر فشار استبداد داخلی و قدرتهای خارجی که اینک برای «خاورمیانه جدید» طرح آماده کرده اند، ما و وطن ما گرفتار سرنوشت شومی بگردیم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، بنگریم در آنچه می خواستیم و آنچه شد:

۱- در انقلاب، چون مردم ایران هم سو شدند و در خانه و بیرون از خانه، روابط قدرت خشونت زا کاهش یافتند، کاربرد خشونت کم شد و بدین تغییر تعیین کننده، میدان عمل رژیم شاه محدود گشت. جنبش همگانی، به تدریج، رژیم را از جامعه و از بنیادهای آن، بیرون راند. تا آنجا که سرانجام بنیاد اداری نیز به اعتصاب پیوست. به دنبال آن، ارتش نیز «چون برف آب شد». بدین سان، خشونت از میان برخاست و لحظه پیروزی، لحظه آشتی همه با همه، لحظه عدم خشونت گشت.

در صفحه ۲

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

- ◀ تدارک «انتخابات» ریاست جمهوری، در وضعیت فلج و رویارویی همه با همه: ص ۳
- ◀ نعل و میخ ها: اعتراف صریح هاشمی - نوشتن جام زهر به خامنه ای - انفجار: ص ۵
- ◀ کاهش امید به مصالحه با ایران؟ - کلید درب مصالحه؟ ص ۷
- ◀ هدف، محور ایران - سوریه - حزب الله است؟ - چرائی مخالفت روسیه با سیاست غرب: ص ۹
- ◀ نفت - دلار - تورم - فقر: ص ۱۰
- ◀ «توافق تاریخی» با رژیم ضد حیات!؟ ص ۱۱

انقلاب اسلامی: گردانندگان رژیم، با یکدیگر، روش یکی به نعل و یکی به میخ زدن را در پیش گرفته اند. بیشتر از همه، هاشمی رفسنجانی این روش را بکار می برد. انتخابات ریاست جمهوری شدن نیز فرصت یکی به نعل و یکی به میخ زدن گشته است. رویه ستیز و سازش رژیم با آمریکا و مسئله اتمی نیز دو طرف را به زدن یکی به نعل و یکی به میخ، مشغول کرده است.

در فصل اول، گزارشی را می خوانید از ایران و مفصل، در باره وضعیت کشور در سی و چهارمین سالگرد انقلاب ایران و گروه بندی های موجود در رژیم و نامزد هاشمیان برای ریاست جمهوری. و در فصل دوم، نمونه هایی از ضرب المثل فوق را که در عین حال، اعترافهای صریح و مهم در باره امکان پایان جنگ از چهارمین ماه جنگ ببعد، از موضع متفوق، و ادامه جنگ به بهانه سرتیگون کردن رژیم صدام است. در همین فصل، تمایلهای به گفتگو و مصالحه با آمریکا را که از زبان هاشمی رفسنجانی و دیگران اظهار شده اند، نیز، آورده ایم.

و در فصل سوم، اطلاع ها و نیز نظرها در باره امکان گفتگو با آمریکا و موانع بر سر راه و نیز اطلاعاتی مهم در این باره که رژیم ایران هنوز توانا به تولید سلاح هسته ای نیست و با وجود این، نقشه حمله به تأسیسات اتمی ایران با بمب های ۱۶ تنی که اهود باراک آنها را «مادر بمبها» می خواند، گرد آورده ایم. در فصل چهارم، سیاست آمریکا و غرب در باره «خاورمیانه جدید» را بررسی کرده ایم. خاورمیانه می توانست سرنوشتی دیگر پیدا کند هرگاه ملت های ساکن این منطقه از جهان، به استقلال و آزادی و حقوق ملی خویش بها می دادند و سرنوشت خویش را به گروه های مسلح و غیر مسلح وابسته و قدرتهای سلطه جو، نمی سپردند.

در صفحه ۳

نصر الله نجاتبخش

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۴

با ایجاد ترس و بحران، مشروعیت برای انتخابات نمیتوان ساخت.

پیش به سوی جنبش بزرگ تحریم!

موج اعدامها در زندانها، حلق آویز کردنهای علنی در میادین بزرگ شهر ها، دستگیریها و سرکوبیهای گسترده خبرنگاران و تشکیل ارگانهای جدید سرکوب در ماههای قبل از انتخابات، نشان از آن دارد که استبداد مذهبی تصور می کند پیش از موعد میتواند فکر چاره ای کرده، شعله های جنبش های عمومی مردم را مهار یا خاموش کند. اما در تجربه سی سال جنگ و جنایت این رژیم نسبت به ملت ایران روزی نبوده که این وحشیگریها را لمس نکرده باشد و خوب می داند زندگی و حیات او با حاکمیت این رژیم روز از روز بدتر شده است. ملت می داند یک بار برای همیشه میتواند با نه گفتن به اصل استبداد ولایت فقیه، خود را رها کند.

در صفحه ۱۵

پیام مجامع اسلامی ایرانیان

به مناسبت سالگرد انقلاب

مبارزه و تلاش بی گیر مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی که با جنبش مشروطیت و ابتدا برای تشکیل عدالت خانه آغاز گرفت، با جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری زنده یاد دکتر مصدق وارد مرحله جدیدی شد و بالاخره با انقلاب مردمی در سال ۵۷ به نظام سلطنتی موروثی پایان بخشید. این جنبش در هر مرحله از دوران مبارزه، با مقاومت هایی از سوی استبداد، که ریشه تاریخی در فرهنگ ایران دارد و اینک در دوران معاصر و عصر جدید با عنصر انبرانی نیز روابط ارگانیک بر قرار ساخته بود مواجه شد. این جنبش ضرباتی نیز از سوی تلاشگران باز سازی استبداد، که همواره دو هدف اصلی مبارزه یکصد ساله مردم ایران یعنی استقلال و آزادی را قربانی به قدرت رسیدن خود کرده اند، خورده است. کودتای انگلیسی سید ضیاء - رضاخان میرپنج، مشی به سوی مردمسالاری را با استقرار دیکتاتوری رضا خان متوقف ساخت و کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد توسط محمد رضا شاه با همکاری عوامل داخلی متشکل از ارادل در صفحه ۱۶

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین
سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۰)



جمال صفری

روحانیت شیعه در دوران رضا خان

شاه مرحوم [احمد شاه] پرسید: در نقشه آقای مدرّس علما هم شرکت دارند؟ در پاسخ عرض کردم: هر چند روابط آقای مدرّس با روحانیان بسیار خوب است اما ایشان این عقیده را ندارند که با دست روحانیان و پیشوایی آنان نهضتی و انقلابی به وجود آورند، زیرا به نظر آقای مدرّس در نهضتهای روحانیون همواره نوعی ارتجاع وارد می شود و به جای آنکه جامعه رو به پیش حرکت کند، به سوی عقب می رود.

«به نقل از خاطرات رحیم زاده صفوی» (۱)

«رضا نیازمند در کتاب «شیعه در تاریخ ایران»: «روحانیت شیعه در دوران رضا خان» را در سه دوران مختلف مورد ارزیابی قرار می دهد ولی او بدون اشاره به مال اندوزی از راه غارت مردم و زورگویی، تهدید و تحدید کردن آزادی ها در دوران «صدرات» و «سلطنت» رضاخان و غیرقانونی بودن و عدم مشروعیت «سلطنت» وی، به توجیه حمایت « حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی » و « حوزة علمیه قم » از شخص رضاخان در سالهای بین (۱۳۱۲ - ۱۳۰۰) می پردازد و تأکید می کند که از سال ۱۳۱۳ « مردم از حکومت ناراضی شدند »! به روایت نیازمند دوران مختلف روحانیت شیعه در زمان رضا خان بدینقرار است:

دوره اول: از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۷ طول کشید که می توان آن را دوران « همکاری علما و حکومت » نامید. در این دوره بزرگترین رفرم های دوران پهلوی صورت گرفت و شاه از محبوبیت کامل برخوردار بود.

دوره دوم: از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ بود که دوران روابط « نه چندان گرم » بین حکومت و علما است، ولی با وجود این، برنامه های رفرم این دوره مورد مخالفت مردم و علما نشد.

در صفحه ۱۲



پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مناسبت سالروز انقلاب مردم ایران

و اینک، بعد از ۳۴ سال، ایران یکسره در کام خشونت است. خشونت در تمامی اشکال خویش، چون آتشی بر هستی ایران افزاده است. دروغ و فتر، همگانی ترین شکل های این خشونت و آسیب های اجتماعی اشکال دیگر آن هستند. خشونتی که رژیم ولایت فقیه بکار می برد، در شکل تبلیغ دروغ و خصومت و کینه و ناچیز کردن دین در آئین خشونت، همراه است با خشونت اقتصادی از راه هزینه کردن بودجه ای عظیم که فاقد منبع در آمد است و گسترش رانت خواری و فراوان فسادهای اقتصادی. برای این که برآوردی دقیق تر از وسعت و شدت خشونت بدست آورید، در تخریب نیروی محرکه ای بنگرید که جوانان کشور هستند، به تخریب سرمایه ها بنگرید که اگر در رانت خواری بکار نمی افتند، به فرار از کشور روی می آورند، به دانش و فن بنگرید که کاربردی جز در خشونت پیدا نمی کنند (در قوای مسلح و سرکوبگری و رانت خواری و بزرگ کردن دستگاه اداری که خشونت گسترده است) به دین بنگرید که در آئین خشونت ناچیز شده است.

و از خود پرسیم: چرا تجربه موفق خویش را از یاد برده ایم؟ ما که به تجربه دریافتیم هر اندازه از میزان خشونت در سطح جامعه خود بکاهیم، میزانی بیشتر استبداد حاکم را ناتوان کرده ایم، از چه رو، مدام خشونت بر خشونت می افزاییم؟ نسل جوان دانشجو چرا به خشونت زدائی نمی پردازد؟ آیا نمی داند که راه گذار از استبداد به دموکراسی، خشونت زدائی در سطح جامعه است؟ چرا که به یمن این خشونت زدائی است که عرصه عمل رژیم جبار، تنگ و تنگ تر می گردد؟

۲- همزمان با کاهش خشونت در سطح جامعه، بیان های قدرتی که به مردم کشور نقش نمی دادند و این و آن سازمان را برای آن تشکیل می دادند که دولت را تصرف کنند و «سر نوشت توده ها» را در دست بگیرند، بی اعتبار شدند. جمهور مردم نیازمند اندیشه راهنمایی بودند که حقوق ملی و حقوق ذاتی انسان را تصدیق کند و شرکت جمهور مردم ایران را در جنبش میسر کند. بدون این اندیشه راهنما غیر ممکن بود جنبش همگانی بگردد و تا پیروزی ادامه پیدا کند. مقایسه انقلاب ایران با جنبشهای ایرانی پیش و پس از انقلاب و مقایسه این انقلاب با جامعه های دیگری که روش مردم ایران را بکار برده اند، بر شما ایرانیان آشکار می کند، هر اندیشه راهنمایی نمی تواند جنبش همگانی برانگیزد و آن را تا پیروزی راه برد. در جنبش های بعد از انقلاب، جنبش سال ۸۸، گسترده ترین و دیرپا ترین جنبشهای این دوران است. اندیشه راهنمای این جنبش چه بود؟ هدف می گوید که این اندیشه جز بیان قدرت نبود. زیرا هدف «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» و حد اکثر، تجدید «انتخابات» در محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه بود.

انقلاب ایران فرآورده انقلاب در بیان دینی، در اسلام از خود بیگانه در بیان قدرت، بود. این انقلاب همراه بود با انقلاب در قول و فعل کسی که مردم ایران او را سختگوی خواست خویش گردانده بودند. قول و فعلی که متفاوت بود با قول و فعل او پیش و بعد از انقلاب. هرگاه آقای خمینی، به بیانی ضد بیان استقلال و آزادی باز نمی گروید که همان به دین بماند بیان قدرت، بود، ایران و جهان دیگر می شد. او نخست بر ضد خود و سپس بر ضد انقلاب ایران کودتا کرد.

در این جا، هشداری بس ضروری می نماید که درس تجربه است: امروز نیز کسانی صورتی از دموکراسی و آزادی و حقوق انسان و... را بعنوان مرام خود تبلیغ می کنند. غافل از این که هرگاه اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی نباشد، مدعی نمی تواند به آنچه تبلیغ می کند، عمل کند. از این رو، چون محک تجربه به آید بماند، سیه روی می شود آنکه در او غش باشد. ای گاش، پیش از آنکه دیر شد، این قاعده را در مورد آقای خمینی بکار می بریدیم. از آن روز که این محک را با او و دستیاران او و سپس با آنها که در شورای ملی مقاومت عضو شدند، بکار برده ایم. محک تجربه مرتب بیمان آمد و استبدادبان سیه روی شدند. بیوش باید بود و نکفت: «بنا هم حرف شما را می زنند». به جای خود سپردن به حرف، امروز و فردا و همیشه می باید این قاعده را بکار برد تا که ایران گلستان استقلال و آزادی بگردد.

اینک بنگریم جای این بیان استقلال و آزادی را که جهانیان را شگفت زده کرده بود و سبب شده بود به آقای خمینی لقب «آیه الله طرفدار آزادی بی حد و مرز» را بدهند، کدام بیان گرفته است:

جای ولایت جمهور مردم را ولایت مطلقه فقیه گرفته است. جای استقلال و آزادی انسان را وجوب اطاعت بدون حق چون و چرا از «ولی امر» گرفته است. جای استقلال و آزادی ملت را حضور همه روزه قدرتهای خارجی در زندگانی بکابک ایرانیان و بی اختیار شدن ملت در هر آنچه به حقوق ملی و سر نوشت او مربوط می شود، گرفته است. جای دین بماند بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را آئین خشونت گرفته است که دست آویز جنگها برای بردن و خوردن ثروتهای سرزمین های مسلمان نشین هستند. در نتیجه، جای سازمانها و شخصیت های سیاسی که ترجمان خواسته های مردم ایران بودند را شخصیتها و سازمانهای سیاسی گرفته اند که از مردم بریده اند و در تقاضی بیشتر کردن سهم خود از قدرتی هستند که دولت خوانده می شود:

۳- در دوران انقلاب، حزب رستاخیز از میان برخاست. هر فعال سیاسی می کوشید خود را بیانگر خواستی از خواسته های مردم بگرداند. روحانیان که، در طول تاریخ، دو نقش، یکی همکاری با دولت استبدادی و دیگری فراخواندن به رعایت حقوق مردم، مدام با هم، بازی می کردند و استبداد را تبدیل می کردند، اینک، یکسره، سختگوی خواسته های مردم و خواستار استقرار «ولایت جمهور مردم» می شدند. در حقیقت، رژیم شاه می کوشید «جامعه سیاسی» را حذف کند تا که، میان خود و «جامعه مدنی»، جامعه سیاسی ای ترجمان خواسته های جمهور مردم باقی نماند. گمان می برد، بدین کار، استبداد جاودان می گردد. استبداد نوع روسی نیز، این کار را کرده بود و شاه می پنداشت آن استبداد همیشگی است زیرا بدیل ندارد. اینست که دستور داد ظرف یک ماه، بر «اساس دیالکتیک» ایدئولوژی شاهنشاهی نوشته گردد و به تصویب او برسد. حزب واحد رستاخیز را هم تشکیل داد تا که دستگاههای مهار جامعه را کامل کند. هیچیک از دو نوع استبداد بر جا نماندند زیرا «جامعه مدنی» توانست

«جامعه سیاسی» را بیار آورد و به عمر استبداد پایان بخشد. بدین ترتیب بود که شاه و رژیمش به ازوا در آمدند. ایران گسترده ترین «جامعه سیاسی» را پیدا کرد: از روحانی تا غیر روحانی، از لیبرال تا مارکسیست و مارکسیست لنینیست، از آنها که استقلال را مقدم می شمردند تا آنها که آزادی را مقدم می انگاشتند، همه در رهبری شرکت کردند که استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را اصول راهنمای انقلاب می شناخت.

اما چون دولت از تصدی شاه و دستیاران و گروه بندی های حامی آنها رها شد، مسابقه میان تشکیل دهندگان جامعه سیاسی بر سر تصرف دولت، در گرفت. این بار، نه خواسته های مردم که نیازهای در اختیار گرفتن و نگاه داشتن دولت، در کار آمدند. از «نهادهای انقلاب» یکی نیز برای عملی کردن خواسته های مردم تشکیل نشدند. حتی دو «نهادهای مستضعفان و «جهاد سازندگی»، درجا، وسیله مهار قشرهای کم درآمد جامعه توسط ملاتاریا شدند. آن روز که بخشی از جامعه سیاسی به نهاد سازی می پرداخت، آن روز، که بخش دیگری از آن، در این جا و آن جای کشور، به «مبارزه مسلحانه» روی می آورد، آن روز که آقای خمینی و دستیاران او محل عمل خود را از جامعه مدنی به دولت انتقال می دادند و توقعات قدرتمنداری را جانشین خواست مردم می کردند و بر آن می شدند که دین را آئین خشونت کنند، همگی می باید می دانستند که به دست خود جامعه سیاسی را منحل می کنند. برای این که بدانیم چه بخشهایی از جامعه سیاسی از آن جدا و در پی قدرت سیاسی شدند، می باید در اندیشه های راهنمای آنها و در هدفهایی تأمل کنیم که از روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ به بعد، در پیش گرفتند. این تأمل به ما می گوید چه اندازه از خواسته های مردم خالی و از هدفی که تصرف دولت و با سهم بیشتر یافتن در قدرتی که دولت جدید بود، بر شدند. چنین تأملی است که بر نسل امروز معلوم می کند نه انقلاب که جامعه سیاسی قدرتمند است که، از راه باز سازی استبداد، وضعیت امروز را پدید آورده است. گرچه آقای خمینی و دستیاران روحانی و غیر روحانی او مسئول اول هستند، اما اگر اکثریت بالای ۹۰ درصد جامعه سیاسی از مردم جدا نمی گشتند و قبضه قدرت را هدف نمی کردند، باز سازی استبداد میسر نمی گشت.

و امروز، روحانیان دولت مدار گشته و در برابر مردم و خواسته هایشان قرار گرفته اند. در درون کشور، شخصیت ها و سازمانهای سیاسی نه در قلمرو جامعه مدنی که در محدوده دولت قرار دارند. مردم جز این که در تعادل قوا میان گروههای فعال که در محدوده دولت بر سر قدرت نزاع می کنند، نقش پیدا نمی کنند. محلی را که مردم بودند نیز، باز در همان محدوده، به مراجع به قدرت خارجی می خواهد تعادل به سود خود برقرار کند. یعنی به دستگیری قدرت خارجی، دولت را از آن خود گرداند. هر دو گروه بنا را بر ناتوانی مردم گذاشته اند و هدف را به دست آوردن «رهبری مردم» کرده اند. نه از تجربه خود درس می گیرند و نه از تجربه کشورهای دیگر که، در آنها، جامعه سیاسی محل فعالیت خود را نه جامعه که محدوده دولت قدرتمندار تعیین کرده اند. و از دم خروسی غافلند که از جیشان بیرون زده است: بدیل سازی برای «رهبری مردم» با حمایت غرب! هم «رهبری مردم» و هم جلب حمایت غرب، دو محک هستند که دروغ آنها را (برقرار کردن دموکراسی) فاش می کنند.

ایرانیان! تا وقتی شما در پدید آوردن بدیل، نقش نیابید و تا زمانی که جامعه سیاسی پدید نیاید که محل عمل خویش را جامعه مدنی قرار دهد و هیچگاه این محل را ترک نکند، مشکل ایران حل نمی شود. بموقع است، خاطر نشان کنم که بانیان دموکراسی در غرب، همواره نسبت به رابطه جامعه سیاسی با دولت از سوتی و جامعه مدنی از سوی دیگر، حساسیت نشان داده اند و بطور مستمر هشدار داده اند: هرگاه احزاب شرکت کننده در جامعه سیاسی، با قدرتی که دولت است اینهمانی پیدا کنند، جامعه مدنی هم بی سختگو و هم بی دفاع می شود و دولت دیکتاتور می گردد. آلمان و ایتالیا و روسیه گرفتار استبداد فراگیر نیز شدند.

جامعه شناس فرانسوی، آلن تورن، این هشدار را تجدید می کند: فرق دموکراسی با دیکتاتوری اینست که در اولی، جامعه سیاسی در بطن جامعه مدنی قرار می گیرد و فعال می شود و، در دومی، این جامعه در محدوده دولت، محل عمل پیدا می کند. در اولی، احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جامعه سیاسی از حقوق انسان و خواسته های قشرهای مختلف جامعه نمایندگی می کنند و از این دید در دولت و نقش آن می نگرند. در دومی، تصرف قدرت و ماندن بر قدرت هدف اول می شود و سازمانهای سیاسی از این دید در جامعه و خواسته های قشرهای گوناگون آن می نگرند. هر زمان که بریدن از جامعه مدنی کامل شود، استبداد برقرار می گردد.

این همان واقعیتی است که از انقلاب بدین سو، به تکرار تشریح کرده ام. در طرحی نیز که برای تشکیل جبهه پیشنهاد کردم، توضیح دادم چرا باید محل عمل جبهه جمهور مردم باشد. چرا باید دولت بر وفق حقوق ملی و حقوق انسان تجدید ساخت جوید و به سامانه ای باز بگردد. بارها توضیح داده ام محل عمل بدیل، چرا باید بیرون از رژیم و درون ایران، در بطن مردم باشد و از راه مردم و با مردم عمل کند. اینک که اصلاح طلبی در محدوده رژیم ولایت مطلقه فقیه را تجربه کرده اید، اینک که دو راس دیگر مثلث زور پرست، دستگاه های تبلیغاتی را که قدرتهای سلطه جو در اختیارشان گذاشته اند، بکار گرفته اند تا مگر، خود را بدیل بیاورند، ضرور می بینم خاطر نشان کنم که های و هوی تبلیغاتی اینان بجایی نمی رسد چرا که در محدوده دولت قرار دارند و همانند بدیل های گوناگون موجود در این محدوده اند. خواه آنها که می خواهند دولت خود را جانشین کنند (براندازهای زورمدار) و چه آنها که در محدوده همین رژیم، می خواهند اقتدار گرایان را با اصلاح طلبان جانشین کنند، طبیعت رژیم را که استبدادی است تغییر نمی دهند. پس خلانی وجود ندارد تا کسی یا کسانی بخواهند آن را بر کنند. خلانی که وجود دارد، خلای ناشی از ضعف جامعه سیاسی است. بدین خاطر که محل عمل این جامعه در جامعه مدنی است و هدفش استقرار دموکراسی است، این خلای را تنها توانمند شدن جامعه سیاسی می تواند بر کند.

دانشجویان و دیگر قشرهایی که نقش نیروی محرکه را بر عهده دارید! بدیل مردم سالار نه رقیب جبار و دستیاران او می تواند باشد و نه رقیب مدعیان زور پرست و وابسته رژیم ولایت فقیه. در انقلاب ایران باز بنگرید و ببینید که در رژیم شاه نیز گرایشهای سیاسی که در محدوده آن رژیم عمل می کردند و خواستار اصلاح آن رژیم بودند، وجود داشتند. تا زمانی که جامعه سیاسی توانا به نمایندگی از جمهور مردم پدید نیامد، جنبش همگانی ظفرمند ممکن نگشت. باز بنگرید و ببینید این جامعه سیاسی می توانست ترکیب دیگری پیدا کند. اما در فاصله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، بخش عمده ای از جامعه سیاسی که بنا بر اصول استقلال و آزادی، محل عملش بطن جامعه مدنی بود، با مقدم شمردن آزادی بر استقلال و یا عدالت اجتماعی بر استقلال و آزادی، این محل را ترک گفت. به این دلیل این محل را ترک گفت که می پنداشت واقع بینی او را به این نتیجه رسانده است که در جهان دو قطبی، می باید حمایت یکی از دو قطب را داشت. در حقیقت، می خواست دولت را به دست آورد و می خواست از راه اطمینان دادن به غرب و در محدوده رژیم سلطنتی، به این هدف برسد. ضعف جامعه سیاسی تشدید شد وقتی گروه های سیاسی، «ایده نولوژی انقلابی» را اندیشه راهنما کردند و کار براندازی رژیم را، نه کار مردم که کار سازمانهایی شمردند که خود تشکیل می دادند. این گروه ها نیز ضعیف شدند. این بار، بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی به دوران تقدم این اصل بر آن اصل پایان داد و همگرایی گرایشهای سیاسی را ممکن کرد. جامعه سیاسی سختگوی مردم قوت گرفت اما ترکیبی را جست که، در آن، بخش متفوق، نه در بازیافتن بیان استقلال و آزادی نقش داشت و نه به آن، از صمیم دل باور داشت. وگرنه آقای خمینی نمی گفت در فرانسه از راه مصلحت سخن گفته است و اینک مصلحت در گفتن خلاف آن می بیند و خلاف آن را می گوید. اگر پیش از رسیدن به تهران، طرز فکر او و اندازه سازگارش را با بیان استقلال و آزادی، محک می زدیم، بسا می توانستیم مانع از باز سازی استبداد بگردیم.

در این جامعه، کسانی که می توانستند دولت را تصدی کنند، «مصدقی» ها با گرایشهای مختلف بودند. افسوس! گرایش هایی که متصدی دولت شدند، به جای نمایندگی از مردم، توقعات قدرت جدید را مجوز ایجاد «نهادهای انقلاب» کردند. بدین کار، جامعه سیاسی را ضعیف و محدوده دولت را محل رقابت بر سر قدرت کردند. بدین سان بود که استبداد باز سازی شد. در این تغییر محل از جامعه مدنی به دولت، گروه های سیاسی که به تقلید از لنین و حزب او، بر آن بودند که مسلحانه دولت را تصرف کنند، نیز، نقش مهمی داشتند. آقای خمینی و روحانیان قدرتمندار که فوق قطعی داشتند، نیز، محلی را که مردم بودند ترک کردند و بر گرد قلعه دولت رسمان کشیدند و آن را مال خود شمردند و ولایت فقیه را جانشین ولایت جمهور مردم کردند.

اینک بر شما نیروهای محرکه جامعه ایرانی امروز است که از تجربه درس بگیرید و با تکیه بر هرگاه بخواهید درس بگیرید، جامعه سیاسی را تشکیل یافته از کسانی می دانید که اندیشه راهنمای آنها بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و محل عمل آنها جمهور مردم هستند. بطور مشخص،

۱- جامعه سیاسی می باید هستیمند باشد و این هستی را از اندیشه راهنمای خود و از عمل خویش در طول زمان (گذشته و حال) و از محل عمل خویش (جامعه مدنی) و از سختگویی خواسته های مردم ایران یافته باشد. اعضای آن اندیشه های راهنمایی داشته باشند که در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی اشتراک داشته باشند. در حقوقی انسان و حقوق ملی اشتراک داشته باشند. روشن است که بنا بر نمایندگی از این یا آن قشر جامعه، اعضای جامعه سیاسی تمایلهای گوناگون پیدا می کنند. اشتراکشان در آن اصول و این حقوق، آنها را جامعه سیاسی توانا به تغییر نظام استبدادی به نظام دموکراسی، می گرداند.

۲- جامعه سیاسی می باید محل عمل مشخصی داشته باشد و هیچ گاه آن را ترک نکند. هرگاه جامعه دارای نظام اجتماعی باز، بنا بر این، دموکراسی، هدف بگردد، محل عمل جامعه سیاسی، همواره، یعنی پس از استقرار دموکراسی نیز، بیرون از دولت و درون جامعه مدنی می شود.

۳- این جامعه، در دولت و تصدی آن، از دید آن اصول و این حقوق می تگرد و به عذر تصدی دولت محل عمل خویش را که جامعه مدنی است ترک نمی گوید. بدیهی است میان تصدی دولت و ماندن در محلی که جامعه مدنی است،

سازگاری وجود ندارد مگر این که جمهور مردم تن به رشدی بدهند که جهشی بمیزان قری و بسا فزونی به پیش است: موقعیت و وضعیت و طرز فکر رعیت و مطیع امر «رهبر» را رها کنند و موقعیت و وضعیت و طرز فکر شهروند را بیابند. شهروندی تحقق پیدا می کند به استقلال در گرفتن تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم و، نیز، به آگاهی از حقوق ذاتی خویش و حقوق ملی و عضویت در جامعه شهروندان و حق مشارکت در اداره این جامعه. خوانائی حقوق ذاتی انسان با حقوق ملی و برابری در برخورداری از «ولایت جمهور مردم» و میزان شدن عدالت اجتماعی، نژاعی پدید نمی آورد میان هویت و حقوق شخصی با هویت شهروندی بعنوان عضو جامعه ای که هدفش برخوردار کردن جامعه از حقوق ملی و هر عضو آن از حقوق شخصی و امکان رشد است.

از آنجا که چنین جامعه ای حق تصمیم را از آن خود می داند و منتخباتش مجریان تصمیم او می شوند، جامعه سیاسی از محل خود که جامعه مدنی است، بیرون نمی رود. در دموکراسی های غرب نیز، شرط پرهیز از خطر در آمیختن حزب ها با دولت و بریدن آنها از جامعه مدنی را در شرکت جمهور مردم در تصمیم گیری ها دانسته اند و، به تدریج، در درون حزب ها و گرایشها، اعضا و جانبداران در تصمیم گیری ها شرکت داده شده اند. در ایران، در بهار انقلاب، فراخواندن مردم به حضور در صحنه سیاسی بماند تصمیم گیرنده از سوی منتخب مردم ایران، جای به فراخواندن آنها به حضور در صحنه برای اطاعت از «رهبر» سپرد و اینست حاصل آن.



و در فصل پنجم، داده‌ها و اطلاعات اقتصادی را جمع آورده ایم که گویای وضعیت واقعی اقتصاد کشور و معیشت مردم هستند. و در فصل ششم، خبرهای تجاوزه‌ها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان گرامی گذرانده ایم.

تدارک «انتخابات» ریاست جمهوری، در وضعیت فلج و رویارویی همه با همه:

هر چند هنوز ماهها تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری زمان هست، به بررسی جبهه‌ها و قرارگاه‌های جنگی می‌پردازیم که از حالا خود را برای جنگی تمام عیار به هنگام برگزاری انتخابات آماده ساخته اند. تفاوت دوران خمینی با خامنه‌ای در بی‌عرضگی محض سید علی خامنه‌ای در حکومت بر ایران فعلی می‌باشد زیرا:

تحول وضعیت از دوره خمینی تا دوره خامنه‌ای، به انحطاط شتاب بخشیده است:

- در دوران خمینی ولایت مطلقه آغاز شد. او اعتباری عظیم داشت. اما آن اعتبار و دین و انقلاب را خرج ولایت مطلقه خود کرد و وقتی جام زهر را سر کشید، اعتباری باقی نمانده بود تا برای بازماندگان خود به ارث بگذارد. جانشینان او نیز بی اعتبار تر از او بودند. پس خامنه‌ای بدون سرمایه و بدون اعتبار، با جعل نامه از قول خمینی، «رهبر» شد.

- دخالت سپاه در امور کشور، با کودتای خرداد ۶۰، وسعت گرفت. خمینی می‌گفت: نیروهای مسلح نباید در سیاست دخالت کنند. اما خود او با سپاه‌ها را در کودتا شرکت داد. با تمام شدن جنگ، سپاه نیز بزرگ شده بود و خامنه‌ای هم چون اعتبار و کفایت نداشت، چاره خود را در این دید که به سپاه تکیه کند. به تدریج، رقبای خود را بدست سپاه، کنار زد غافل از این که جای خالی آنها را سپاه می‌گیرد.

- در دوره خمینی، «نظام» هنوز روحانیان حاکم بودند. رژیم را رژیم ملاتاریسم می‌خواندند. روحانیان مختصر استقلالی داشتند. در دوره خامنه‌ای، روحانیان دولتی خدمتگزار دولتی شده‌اند که به تصرف مافیاهای نظامی - مالی در آمده است. روحانیان استقلال خود را از دست داده‌اند. صداهای مخالف را نیز خاموش کرده‌اند. با وجود این، اکثریت مخالف رژیم است اما از سقوط آن نیز سخت می‌ترسد.

- جریان جدا شدن از مردم و یکی شدن با دولت استبدادی، در دوره خمینی و توسط خود او آغاز شد. اما این خامنه‌ایست که یکی شدن با دولت استبدادی و بریدن از مردم را کامل کرد.

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

رانت خوار اول و قاچاقچی اول گشته است. در دوره خمینی، «چپ» مجلس و حکومت را در اختیار گرفت که امروز خود را اصلاح طلب می‌خوانند، در دوره خامنه‌ای از آنها خلع ید شد و سه قوه به تصرف «اصول گراها» درآمده است. و...

انحطاط، حاصل تحول وضعیت در دوره‌های خمینی و خامنه‌ای:

و اینک، در دوره ولایت مطلقه خامنه‌ای وضعیت، این مشخصه‌ها را پیدا کرده است:

- ولایت مطلقه فقیه مشروعیت خود را از دست داده است. نه در جامعه و نه در خود رژیم اعتبار دینی ندارد.

- شخص سید علی خامنه‌ای به مترسکی تبدیل شده است که اغلب، سپاه آن را بکار می‌برد. احمدی نژاد دیگر او را بکار نمی‌برد در مجلس، کسانی بر ضد احمدی نژاد بکار می‌برند.

- اعوان و انصار و منتصین به او در قوای مختلف تره هم برای او خورد نمی‌کنند.

- فسادها تمامی «نظام» را فرا گرفته است. فساد و خشونت جامعه را نیز فرا گرفته است.

- نزدیکان سید علی از خبیث‌ترین و جنایتکارترین و فاسدترین‌ها در رژیم هستند.

- سپاه پاسداران دیگر تنها ستون فقرات رژیم نیست، یک حزب سیاسی مسلح است که بر دولت مسلط است.

- نیروهای حاکم بر سپاه پاسداران به قاچاقچیان و زمین خواران و فاسد الاخلاقانی برجسته تبدیل شده‌اند و شخص سید علی خامنه‌ای به خوبی از این امر آگاه می‌باشد اما موقعیت او وابسته به آنها است. آنها با بیت او و شخص مجتبی خامنه‌ای پیوند دارند.

- در دوره خمینی واواک دیدید آمد و قرار شد سازمان اطلاعات سپاه و اطلاعات نخست وزیری در آن منحل شوند. اما اینک، واواک در مهار اطلاعات سپاه است که طائب رئیس است. «بیت رهبری» هم دستگاه اطلاعاتی خود را دارد.

- مجلس، به جز در دوره ششم که هنوز حکم حکومتی را پذیرفت، همواره مطیع «رهبر» بوده و یکسره از جامعه و مسائل و نیازهایش بریده است. کارش قانونی کردن استبداد مافیایها و سلطه آنها بر مردم است.

- اختلاف‌گرانی‌های اصول‌گرا و «شخصیت‌های» صاحب مقام، رژیم را به حال فلج درآورده است و از کسی هم کاری ساخته نیست.

- شدت فقر و خشونت دروغ را تنها وسیله تنظیم رابطه با یکدیگر کرده، ارزشهای اخلاقی فراموش گشته و دین وسیله و در همان حال بی اعتبار گشته است.

- آسیبهای اجتماعی همچون اعتیاد به مواد مخدر و طلاق و فحشا و سرقت و زورگیری و تجاوزه و رشوه و ربا و... جامعه را در بر گرفته است.

- لجاجت و نادانی سید علی خامنه‌ای، در مواردی هم که امکان داشته است رژیم از قرار و قاعده‌ای پیروی کند، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی، - مورد اتم مهم‌ترین و آشکارترین مورد - ناممکن گشته و اینک هم در سیاست خارجی و هم در زمینه اقتصاد، رژیم نه راه پس دارد و نه راه پیش.

- علی خامنه‌ای خود را در موقعیتی

قرار داده است که دیگر کسی نمی‌تواند حقیقتی را به او بگوید. انتقاد سبب می‌شود سر انتقاد کننده بر باد برود. - نتیجه اینست که او به انزوا درآمده است: حوزه‌های قم و مشهد و... از او دور شده‌اند. اصلاح طلب و بخش بزرگی از اصول‌گرایان از او بریده‌اند. در حقیقت او آنها را رانده است. برای او جز بخشی از سپاه و نیروهای عملیات ویژه و عده‌ای روحانی دولتی مزدور و فاسد نمانده‌اند.

- «اموال رهبری» به کنار، خورد و برد فرزندان، خصوص مجتبی خامنه‌ای اندازه نمی‌شناسد.

- ترور در دوران خمینی روش شد. اما در دوران ولایت خامنه‌ای است که دولتی گشت و یک مورد آن، محاکمه می‌کنوس نام گرفت که سبب مجرم شناختن سران رژیم شد. انواع ترورهای داخلی و خارجی و بسبب گذارهایی داخلی و خارجی رواج گرفت. این روزها، دوتن را به جرم «زورگیری» (کسی را به جاقو تهدید کرده بوده‌اند برای گرفتن ۷۰ هزار تومان) محارب شناختند و اعدام کردند. اما همین دستگاه قضائی، کسی که حجاریان را ترور کرده بود، محکوم و عفو کردند و اینک رئیس تدارکات بسیج است.

- ایران در رژیم تحریم‌ها زندگی می‌کند و قرار بر تشدید تحریمها است. رانت خوارها از این وضعیت حداکثر سود را به جیب می‌زنند. فشار اقتصادی بر مردم طاقت شکن شده است. هاشمی رفسنجانی فاش کرده است که خامنه‌ای طرفدار ادامه جنگ بوده است. کسی که طرفدار «جنگ ابتدائی» است، جز این نمی‌کند که او کرده است: از زمانی که او «رهبر» است، ایران در حلقه آتش است. بر گرداگرد ایران پایگاه‌های نظامی امریکائی و پایگاه‌های اطلاعاتی امریکائی و اسرائیلی استقرار جسته‌اند.

ایران مرتب تهدید به جنگ و تجزیه می‌شود.

- و...
-

ایران در رژیم تحریم‌ها زندگی می‌کند و قرار بر تشدید تحریمها است.

رانت خوارها از این وضعیت حداکثر سود را به جیب می‌زنند. فشار اقتصادی بر مردم طاقت شکن شده است. هاشمی رفسنجانی فاش کرده است که خامنه‌ای طرفدار ادامه جنگ بوده است.

کسی که طرفدار «جنگ ابتدائی» است، جز این نمی‌کند که او کرده است: از زمانی که او «رهبر» است، ایران در حلقه آتش است.

بر گرداگرد ایران پایگاه‌های نظامی امریکائی و پایگاه‌های اطلاعاتی امریکائی و اسرائیلی استقرار جسته‌اند.

ایران مرتب تهدید به جنگ و تجزیه می‌شود.

- و...
-

در کشوری گرفتار چنین انحطاط و تحریم و تهدید به جنگ و «ولایت مطلقه» خامنه‌ای، قرار بر انجام انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۲ است:

● افشای تقلب‌های انتخاباتی و دخالت سپاه در «انتخابات» گذشته، برای همه روشن شده و مردم دیگر برای انتخابات مشروعیت و اعتباری قائل نیستند. با وجود این، از هم اکنون، سپاه می‌گوید «مهندسی انتخابات ریاست جمهوری» را برعهده خواهد داشت!

● اما همین سپاه گرفتار جنگ داخلی سوریه است و در لبنان و عراق نیز حضور دارد. به تازگی، بقای رژیم اسد را خط قرمز ایران خوانده‌اند!

● تحریمها از سوئی و هزینه‌های «خارجی» رژیم بخصوص در سوریه و لبنان و عراق و سودان و پایگاه دریائی ایجاد کردن و... برای دولت منبع دیگری جز چاپ اسکناس و هزینه کردن آن باقی نگذاشته است که این امر، تب نورم را شدید تر و فقر مردم را بیشتر می‌کند.

● اختلافات میان سران رژیم ولایت مطلقه به جایی رسیده که هر گروه برای خود قرارگاه و جبهه‌ای تشکیل داده و در حال آماده‌سازی خود برای

«انتخابات» آینده می‌باشند. کاری هم به کار مردم ندارند و تنها به جمع آوری نیرو و سند برای مقابله با یکدیگر مشغول هستند.

● جبهه‌ها و جناح‌های مختلف در انتخابات آینده ریاست جمهوری را می‌توان به شرح زیر تقسیم بندی نمود هر چند تا زمان انتخابات ماهها باقیمانده است اما تقریباً به شکل زیر می‌باشد:

۱- پیروان مطلق رهبری: کسانی که در سخنان خود همواره می‌گویند امام خامنه‌ای. اینها افراطیونی هستند که معتقدند خمینی مرده و باید از خامنه‌ای اطاعت مطلق کرد زیرا او از سوی خدا انتخاب شده و بر سراسر جهان حاکمیت دارد. بدیهی است دست افراد این گروه در برد و خورد «بیت المال» باز است.

۲- اصولگرایان یا پیروان خط خمینی و رهبری: به گروهی گفته می‌شود که خمینی و اندیشه‌های او را اصل می‌دانند و خامنه‌ای را امام نمی‌دانند و در تلاش هستند تا نظام را به هر صورت حفظ نمایند. این گروه بیشتر مقامات حکومتی را از بعد از انقلاب در اختیار داشته و برای حفظ آن دست به هر کاری زده‌اند و می‌زنند. رایز «حفظ نظام را» واجب واجبات می‌دانند.

۳- منحرفین: به گروهی گفته می‌شود که مواضعش در «انتخابات» سال ۸۸ همان مواضع «رهبر» بودند.

سید علی خامنه‌ای برای بی‌قدرت رساندن آنها دست به جنایات گسترده ای زد. اما به دلیل اینکه در برابر او قرار گرفتند به منحرفین معروف شدند. زیرا از احکام حکومتی «رهبر» اطاعت مطلق نکردند. این گروه همان باند محمود احمدی نژاد هستند که هم اکنون در برابر دیگر گروه‌های وابسته به حاکمیت از جمله پیروان رهبری و اصولگرایان و فتنه گران و «اسلام امریکائیان» و... ایستاده‌اند و به جنگ تمام عیار دست زده‌اند.

۴- «فتنه گران»: به گروهی اطلاق می‌شود که در «انتخابات» قبلی سال ۸۸ با کسب آرای مردم قرار بود ریاست جمهوری را به دست آورند.

اما از دید خامنه‌ای مردم بر حکومت حق ندارند. حکومت حق «ولی امر» است و مردم باید مطیع او باشند. و چون مردم برابر میل «رهبر» رای ندادند، با سرمهندسی مجتبی خامنه‌ای، «انتخابات» را مهندسی کردند و احمدی نژاد را با بیش از ۲۴ میلیون رای، رئیس جمهوری کردند. از آن زمان، قربانیان کودتای خامنه‌ای، صفت «فتنه گران» را پیدا کردند.

بنازگی، بعضی‌ها گفتند موسوی و کروبی اهل فتنه نیستند. خامنه‌ای این دو را بدبخت خواند. اینها حق طلبه‌ای این «حق» را دارند که از اهل فتنه تبری بجویند.

۵- طرفداران اسلام امریکایی: این عنوان را به باند هاشمی رفسنجانی داده‌اند که در طول هشت سال حاکمیت در مقام ریاست جمهوری تلاش نموده پای امریکاییان را به داخل کشور باز نماید به این گروه بی بصیرت‌ها یا ساکتین فتنه نیز اطلاق می‌شود.

وضعیت فعلی بسیار پیچیده است زیرا انشعابات فراوانی در میان گروه‌ها به وجود آمده که البته این انشعابات در حال حاضر است و هر چه به انتخابات نزدیک تر می‌شویم، بسا بر شمار آنها



یکی به نعل و یکی به میخ!؟

افزوده نیز می شود. چون باید به حضور چهره های مختلف گروهها توجه کرد و میزان نزدیکی و دوری گروهها از یکدیگر را مد نظر قرار داد. در حال حاضر جبهه ها و گروههای دخیل در انتخابات به شرح زیر هستند تا در بهار چه پیش آید:

۱ - اصولگرایان: نیروهایی که خود را حامی اصولی انقلاب و خمینی و رهبری می دانند و معتقدند که حاکمیت را خدا برای آنها قرار داده و هر کاری که بکنند مردم باید از آنها حمایت کنند. در این جبهه، گروههای مختلفی در کنار هم و در برابر مردم قرار گرفته اند. از جمله:

● رایحه خوش خدمت: باند منحرفین یعنی همان کسانی که سید علی خامنه ای مواضع آنها را به مواضع خود بسیار نزدیک می خواند، با فرماندهی سردار محمود احمدی نژاد که از حدود ۸ سال پیش ریاست جمهوری را تصدی می کند و در حمایت کامل سید علی خامنه ای جوب حراج را به کشور زده و همه درآمدهای نفتی را در میان خود و بیت رهبری - سپاه پاسداران - بازجویان و اوآگ و بسیاری از مفسدان دیگر تقسیم و ملت را فقیر و فقیرتر کرده اند. این گروه که خود را خدمتگزار مردم می دانست و مدعی بود ملت را ثروتمند می کند و نفت را بر سر سفره مردم می آورد، در طول حدود هشت سال، ثروت بزرگ حاصل از فروش نفت را صرف تخریب اقتصاد کشور و ایجاد فرصت برای رانت خواری کرده و به تیول رانت خواران در آورده است. خامنه ای احمدی نژاد را رئیس جمهوری کرد تا مخالفان از جمله هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان را از سر راه بردارد. به تازگی اعتراف جدید آقای سردار کوثری این اشنابه خامنه ای را به روشنی شرح داده است. او می گوید چند هفته بعد از انتخاب محمود احمدی نژاد متوجه شدند که او تغییر کرده است - نقل به مضمون - . زمانی که متوجه شدند این باند سید علی را رهبر و ولی مطلقه نمی دانند و در برابر احکام حکومتی مخفی و علنی او مقاومت می کنند، به باند منحرفین تبدیل گشتند.

«باند انحراف» این روزها از هر وسیله ای برای هزینه تراشیدن برای رژیم استفاده می کنند و برآنند که کار کشور را به جایی برسانند که به جز ادامه قدرت و در اختیار نهادن مقام ریاست جمهوری به این باند برای او، امکانی نماند. محمود احمدی نژاد یار غار سید مجتبی خامنه ای که موجب فریب رهبر بی بصیرت شد این روزها با دست زدن به کارهایی غیر قابل پیش بینی همه را گرفتار ساخته است. چرا که رهبری جرات ندارد در برابر این متوهم خود ساخته ایستادگی کند زیرا اگر بخواهد او را برکنار نماید همه بر بی بصیرتی و عدم فهم و درک او می خندند.

● باند رایحه خوش خدمت یا خدمتگزاران عدالت خواه: یکی از گروه بندی هائی است که در میان اصولگرایان خود را برتر از دیگران می داند و همه هم وغمش «انتخابات» آینده است. بنا بر این فریب گذاشته است: در ظاهر، رحیم مشایی - که او را چهره اصلی انحراف می دانند - را می خواهد نامزد کند. بازی محمود احمدی نژاد تقریباً دست سید علی و مشاورانش را بسته و آنها را دچار این نگرانی کرده است که او و باند های هوادارش در انتخابات چه خواهند کرد.

این باند، برای کاندیداتوری فردی مناسب که بتواند یک دوره ۴ ساله ریاست جمهوری را در اختیار داشته

باشد تلاش می کند و از ماهها قبل برنامه ریزی نموده است. شاید فرمان استخدام حدود ۱۲۰ هزار نفر توسط استانداران مختلف یکی از راههای مناسب این برنامه ریزی باشد زیرا که ۱۲۰ هزار نیروی برنامه ریزی شده و آموزش دیده و نفوذ آنها در بخش های مختلف می تواند موجب نگرانی جبهه های دیگر شود به هر حال یکی از گروههای اصولگرا همسین باند منحرفین است که در انتخابات آینده، حضور کاندیدای وی در ائتراق یا اتحاد دیگر گروههای این جبهه و جبهه های دیگر سر نوشت ساز خواهد بود.

این باند می داند اگر در آینده ایران نقشی نداشته باشد با توجه به مقاومت هایی که در برابر رهبری - مجلس - قوه قضائیه - سپاه و اوآگ کرده است، سرنوشتی بسیار بد در انتظار اعضای باند است. و بعید نیست در صورت شکست در انتخابات، در آینده ای نه چندان دور، گردانندگان این باند، از جمله رحیم مشایی و ملکزاده و بقایی و موسوی و رحیمی و حتی خود احمدی نژاد جایگاهی جز زندان نداشته باشند. بنابراین از همه امکانات خود برای فرار از این فرجام شوم استفاده خواهند کرد حتی درگیری و قتل و ...

شنیده ها حاکی از این است که کاندیدای این باند باید فردی باشد که از سوی شورای نگهبان مورد تأیید قرار گیرد. به همین دلیل، این روزها، بار دیگر نام غلام حسین الهام به عنوان سخنران شنیده می شود در حالی که همین شخص در انتخابات دور قبل مجلس سخنگوی جبهه پایداری بود و در جلسه افتتاحیه آن جبهه بیانیه را قرائت کرد و دشمنان را باند های انحراف و فتنه و اسلام آمریکایی و ... خواند. اما این روزها به نظر می رسد جهت کاندیداتوری فریب احمدی نژاد را خورده باشد. البته تا به حال نام هایی مانند هاشمی شاهرودی و علی اکبر صالحی و تیسک زاد و ... برای کاندیداتوری از سوی این باند مطرح شده اند.

این باند، از چندی قبل، دست به اقداماتی زده است که به بخشی از آنها اشاره می شود و اقدامات دیگر آنها را در آینده بررسی خواهیم کرد:

- مخالفت با رهبری و بیت رهبری و روحانیت وابسته به ولایت مطلقه فقیه.

- مخالفت با فرماندهی سپاه پاسداران که در سال ۸۸ برای به قدرت رسیدن احمدی نژاد دست به هر جنایتی زد اما این روزها متوجه شده که مخالفت با این نیرو که حامی رهبری است می تواند به باند او در انتخابات کمک کند.

- برکناری وزیر ارتباطات و فن آوری برای کنترل و شنود مکالمات تلفنی و موبایلی.

- برکناری وزیر بهداشت و درمان به دلیل نزدیکی او به گروه دیگر اصولگرا و احتمال نفوذی بودن از سوی بیت رهبری و علی لاریجانی.

- مخالفت با مهندسی معقول انتخابات از سوی سپاه پاسداران که سعیدی به آن تصریح کرده است.

- آماده سازی شرایط برای حضور در مجلس و اعلام نیاز به اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها در برابر نمایندگان که با توجه به اینکه نمایندگان خواهان برگزاری جلسه غیر علنی هستند و او خواهان برگزاری جلسه علنی بسیار حساس شده است. بالاخره او به مجلس آمد و گفت وضعیت اقتصادی خوب نیست و باید دو مشکل آتمی و حقوق

بشر را حل کنیم. مسئولیت را از دوش خود برداشت و بر دوش خامنه ای نهاد.

- درخواست از سپاه برای واگذاری بخشی از سرمایه هایش به «دولت».

- فرمان استخدام کلیه نیروهای شرکتی و قراردادی و ایجاد هزینه برای رژیم.

- فرمان استخدام و جابجایی ۵۰۰ هزار نیروی جدید به جای بازنشستگان که از معضلات لاینحلی است که او دارد برای رژیم ایجاد می کند.

- فرمان استخدام ۴ هزار نیرو در هر استان توسط استانداران آن استانها که می توانند به نوعی دولت در سایه را تشکیل دهند.

- فرمان استخدام ۱۵۰۰ نیروی جدید برای ریاست جمهوری با شرایط ویژه ای که در هیأت وزیران تصویب شد. از قرار، اقدام به استخدام افرادی خواهند کرد که در امر قتل و ایجاد اغتشاش و بلوا و تخریب و افساگری و ... خبره باشند.

- اعلام آماده بودن دولت برای ۵/۲۵ برابر کردن مبلغ یارانه ها برای جلب نظر قشرهای کم درآمد.

- پرداخت بخش دیگری از سود سهام عدالت که گفته می شود قرار است بخشی را قبل از انتخابات و بخشی را بعد از انتخابات به مردم پرداخت نمایند.

- جاسازی نیروهای خبره انتخاباتی در استانها و مراکز مختلف رای گیری.

- کاهش قیمت دلار در روزهای منتهی به پایان سال و تزریق دلار به بازار. در حال حاضر، قیمت دلار بالا می رود. آیا در وقت انتخابات، حکومت امکان کاستن از بهای آن را خواهد یافت؟ پاسخ این پرسش موکول به حل شدن یا نشدن مشکل برنامه هسته ای است.

- ضرب سکه های طلای موجود در خزانه بانک مرکزی و کاهش قیمت سکه در اواخر سال هرچند در حال حاضر قیمت آن افزایش یافته است.

- مخالفت با افزایش قیمت اتومبیل با توجه به افزایش حدود سه برابری نرخ ارز. برغم این مخالفت، قیمت خودرو افزایش می یابد. با وجود این، مخالفت به این درد می خورد که او بگوید مسبب وضعیت اقتصادی او نیست.

- افسای اسناد بسیاری از مقامات و گردانندگان جبهه های رقیب. از آن جمله است، فاش شدن خورد و بردهای مجتبی خامنه ای.

- گسترده کردن مخالفت با برخورد با حجاب و تلاش برای حضور زنان در ورزشگاهها و میدانی ورزشی و مخالفت با بگیر و ببندهای نیروهای انتظامی در برخورد با تعطیلی مطبوعات منتقد (در ۹ بهمن ۱۳ روزنامه نگار را دستگیر کردند) و مخالفت با برخوردهای قوه قضائیه و محاکم در رابطه با چگونگی محاکمه های مخالفان و «تجاوز به حقوق بشر!» و گسترش شب نامه نویسی و باج دهی به برخی از نیروهای حاضر در بخش های مختلف سپاه و نیروی انتظامی و بسیج برای موافق گردنشان با خود، جهت روزهای مبادا و احتمالاً اعلام مخالفت با ادامه کار بشار اسد و نشان دادن آمادگی برای برقراری رابطه با آمریکا و توقف ادامه تولید اورانیوم ۲۰ درصدی - هر چند که سید علی خامنه ای خود در این امر بسیار مشتاق تر از احمدی نژاد است الا اینکه نزدیکانش می گویند بعد از روانه کردن احمدی نژاد این کار را خواهد کرد به امید کشاندن مردم به پای صندوقهای

رای - و جلوگیری از حرکت گشت های ارشاد در خیابانها که سید علی خامنه ای در این مورد از چندی قبل دستور توقف برخورد با دختران در خیابان ها را برای نشان دادن آزادی در جامعه داده است و...از جمله کارهایی هستند که احمدی نژاد در حال انجامشان است و یا در فکر انجامشان است.

● گروه اصولگرایان سنتی: به گروهی گفته می شود که خود را همراه «رهبر» میدانند اما مدعی است که از افراطیون گروه انحراف و حتی افراطیون نزدیک به خامنه ای خود را دور نگاه داشته است. از نظر اینان، بخشی از افراطیون از جمله حمید رسایی و کوچک زاده و رهبر آنها یعنی مصباح یزدی در شرایط کنونی به درستی عمل نمی کنند و به همین دلیل اینها تلاش می کنند خود را از این جریان که به جبهه پایداری معروف است دور نگاه دارند و علاوه بر این سعی می کنند با حکومت احمدی نژاد نیز فاصله مناسب را داشته باشند.

این گروه خود را میانه رو می دانند و سعی می کند در همراهی با رهبری امید به حفظ خود داشته باشد. در میان افراد شاخص این گروه می توان گردانندگان هیات مؤتلفه اسلامی و جامعه اسلامی مهندسی و گروههای وابسته و بخشی از جامعه روحانیت مبارز نام برد. در راس گروه که احتمال کاندیداتوری او می رود، علی لاریجانی است. او می خواهد بخشی از نیروهای اصلاح طلب معروف به «اصلاح طلبان بدلی» در انتخابات شرکت نمایند. این گروه در حال حاضر مخالفت خود با احمدی نژاد را به صورت علنی اعلام می کند. تنها در زمانی که خامنه ای آنها را او می دارد که سکوت کنند دست از مخالفت با احمدی نژاد بر می دارند. بخشی از افراد این گروه به سمت هاشمی رفسنجانی گرایش دارند و در بسیاری از مقاطع از اعلام صریح نظر خود در مورد کربوبی و موسوی و خاتمی خود داری می کنند به

از افرادش، «ساکتین فتنه» گفته می شود. در انتخابات آینده، این طیف از اصولگرایان گرایشی به سمت احمدی نژاد قطعاً نشان نخواهند داد. مگر اینکه امر حکومتی صادر شود و دل خوشی هم از کاندیداهای دیگر گروهها ندارند. به هر حال باید منتظر ماند تا دیدگشماکش میان گروههای شرکت کننده در انتخابات به کجا می انجامد. چرا که اگر اصلاح طلبان شناخته شده وارد انتخابات شوند ورق اختلافات گروه جبهه اصولگرایان بر خواهد گشت. در غیر این صورت، اختلاف در میان آنها گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد.

- بنا بر شنیده ها، این طیف، از افرادی چون محسن رضایی و ولایتی و قالیباف و لاریجانی و حداد عادل، بعنوان نامزد، نام برده می شود. سه نفر اخیر می گویند با یکدیگر اتحاد کرده اند. با وجود این، محمد صادق کوشکی عضو سپاه، قالیباف را کسی توصیف می کند که به «رهبر» دهن کجی می کند.

● جبهه پایداری بخش دیگری از اصولگرایان است که برضد «گروه منحرفین» دست به مخالفت شدید زده و در برابر اصولگرایان به اصطلاح سنتی نیز زاویه ای شدید دارد. در راس این جبهه می توان به افرادی چون محمد یزدی و مصباح یزدی اشاره کرد که

برخی از وزرای اخراجی حکومت احمدی نژاد و برخی سرداران را به سمت خود کشیده اند و در انتخابات دوره اخیر مجلس به اختلاف با اصولگرایان سنتی پرداختند. اما در انتخابات نتوانستند از پس آنها بر آیند و شکست خوردند.

این گروه همان است که در انتخابات دور قبل رئیس جمهوری از احمدی نژاد به صورت تمام قد حمایت کرد و خود را مطیع کامل رهبری دانست و با تاسیس این جبهه و قرارگاه عمار تلاش می کند، به هر ترتیب، از حضور اصلاح طلبان و گروه هاشمی رفسنجانی در انتخابات آینده ممانعت نماید. اما به نظر می رسد در میان اصولگرایان تنها خواهد ماند چرا که بخش های دیگر اصول گرایان با اینها زیاد موافق نیستند. مشکل اساسی آنها اختلافات شدید این گروه با بخش هایی از اصولگرایانی می باشد که در میان این جبهه وجهه دارند. از آن جمله اند برخی از «آیات عظام» و مهدوی کنی و بخشی از روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه های علمیه قم و ... در انتخابات آینده. این گروه یکی از گروههایی است که رویه افراطی در پیش خواهد گرفت و دست به اقداماتی خواهد زد که دامنه اختلافات را گسترده تر نماید

● حزب مسلح سپاه: یکی از گروههای اصولگرایانی که تا به حال از پس پرده دست به اقداماتی می زد که سلطه اش بر دولت و اقتصاد ایجاب می کرد، در دور آینده انتخابات ریاست جمهوری، قدری علنی تر وارد خواهد شد. این حزب علنی تر عمل خواهد کرد تا با «مدیریت معقول انتخابات» - نماینده خامنه ای در سپاه این مدیریت را وظیفه ذاتی این نهاد می داند - کسی را رئیس جمهوری کند که باب طبع خامنه ای و سلطه بازم بیشتر این حزب بر دولت و اقتصاد باشد.

گردانندگان این حزب که در کلیه جنایات ها و خیانت های سی و سه سال گذشته نقش اول را داشته اند، هرگز اجازه نخواهند داد فردی این مقام را به دست آورد که زاویه ای با «ولایت مطلقه» و سپاه و مافیاهای نظامی - مالی داشته باشد. به همین دلیل در انتخابات گذشته همواره وارد عمل شده و، با استفاده از انواع امکانات، دست به تقلب زده تا فرد (در انتخابات ریاست جمهوری) و یا افراد (در انتخابات مجلس) مورد نظر «بیت» و حزب سیاسی مسلح از صندوقهای رای بیرون بیایند.

در انتخابات دوره قبل برخی از سرداران سپاه، به طور علنی از حضور سپاه سخن می راندند و کار را به جایی رساندند که به تفسیر گفته های خمینی پرداخته و خود را همه کاره انقلاب دانسته و به گونه ای رفتار کردند که دل همه نزدیکان به خمینی را هم به درد آوردند. کاندیدای مورد نظر این گروه که همان کاندیدای مورد نظر «بیت» خواهد شد، در برابر نامزدهای دیگر گروهها قرار خواهد گرفت که نقشی جز بازیگر یک نمایش نخواهند یافت. نامزد حزب و بیت، با داشتن امکانات فراوان مالی - نظامی - امنیتی - و داشتن پایگاههای فراوان اقدام و با تقلبی که حزب مهندسی خواهد کرد، سر از صندوق های رای به در خواهد آورد. این روزها، نام حداد عادل و سعید جلیلی از سوی برخی از گردانندگان این حزب، بعنوان نامزد ریاست جمهوری برده می شوند. یکی از آنها، قالیباف را تخطئه کرده است.



● **جبهه اصلاح طلبان:** جبهه ای دیگر که در کشور معتقد است دارای وجهه می باشد جبهه اصلاح طلبان است که خود به چند دسته تقسیم می شود:

۱- اصلاح طلبان معترض به آن گروهی از این جبهه اطلاق می شود که از انتخابات دور قبل در زندان به سر می برند و نظام معتقد است که اینها فتنه گر هستند. البته بخشی از نیروهای حامی نظام به اضافه خود خامنه ای اینان را فتنه گر می داند و برای دور ساختن آنها از حضور از صحنه سیاسی، زندانهای بلند مدت برایشان بریده اند.

این طیف از اصلاح طلبان در انتخابات دور گذشته از میر حسین موسوی و کروبی حمایت کرده و بعد از کودتای انتخاباتی، نتایج به دست آمده را تقلبی دانسته و به مخالفت با آن پرداختند. برخی از آنها دستگیر و به زندان محکوم شدند و برخی در کنترل اطلاعات سپاه قرار گرفتند. در حال حاضر این بخش از اصلاح طلبان حضور خود در انتخابات را منوط به تغییر شرایط می داند و معتقدند که در صورت آزادی موسوی و کروبی و دیگر زندانیان و به وجود آمدن شرایط انتخابات آزاد، کاندیدای خود را معرفی خواهند کرد. وگرنه در انتخابات شرکت نخواهند کرد.

کاندیدای مورد نظر این جبهه احتمالاً سید محمد خاتمی خواهد بود و افرادی چون موسوی خویینی ها و عبدالله نوری و محشمی پور و موسوی لاری و ... از او حمایت خواهند کرد. احتمالاً سید حسن خمینی و هاشمی نیز از ورود خاتمی به صحنه حمایت خواهند کرد.

با توجه به سخنرانی اخیر سید علی خامنه ای و سخنان برخی دیگر از وابستگان به ولایت مطلقه، احتمال حضور این طیف در انتخابات کاهش یافته است و بعید به نظر می رسد که اجازه شرکت در انتخابات را به این طیف و نامزدشان را بدهند. شرکت اینان را در انتخابات مشروط کرده اند به ابراز ندامت و تبری جستن از «فتنه گران». تن دادن به این شرط تن دادن به مرگ سیاسی می شود و از پیش معلوم می کند که نامزد نادم، مطرود مردم خواهد شد. و اگر به هر صورت این گروه وارد انتخابات شوند و رژیم این اجازه را به این گروه بدهد ولی با خواسته هایش موافقت نکند، باز از سوی مردم طرد می شوند و شکست می خورند. از این رو، احتمال شرکت این طیف در انتخابات بسیار ضعیف و نزدیک به صفر است مگر به قیمت باختن آبرو. (اگر آبرویی داشته باشند) در حقیقت، این گروه از اصلاح طلبان به خوبی آگاه است که اگر رژیم بدون برآوردن شرایط، به او اجازه حضور در انتخابات را بدهد، تنها به بخاطر سرشکسته کردنش خواهد بود.

از سوی دیگر، در صورت ورود کاندیدایی از این گروه به صحنه انتخابات، به احتمال زیاد، گرایشهای اصولگرا به دنبال اتحاد خواهند شد تا بتوانند در برابر کاندیدای اصلاح طلبان پیروز شوند. اتحاد آنها بتلاوه دخالت حزب سیاسی مسلح، موجب تجدید انتخابات سال ۸۸ یعنی رئیس جمهوری شدن نامزد حزب و بیت خواهد شد.

۲- اصلاح طلبان پلاستیکی به گروهی اطلاق می شود که معتقدند که در هر انتخاباتی باید شرکت کرد و حتی المقدور بخشی از امتیازات را بدست آورد و فضای موجود را حفظ کرد. این گروه در انتخابات قبلی مجلس نیز شرکت کرد اما بسیاری از نامزدهایش از سوی مردم مردود شدند و نتوانستند به مجلس راه یابند. چرا که مردم آنها را فریب حورده و در همان حال، بازیگر و فریب دهنده می دانستند.

این روزها شنیده شده که این بخش از اصلاح طلبان سعی دارند با نامزد کردن عارف، بگویند قصد شرکت در انتخابات را دارند. از حاکمیت خواسته اند شرایط را برای حضور آنها فراهم کند و بر آنها زیاد سخت نگیرد.

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

هیچ فرقی نمی کند که میزان آرای مردم چه حد باشد زیرا که به خوبی از آمار سازی و روش های دیگر رای سازی آگاه می باشد و کلیه رسانه های تبلیغاتی را نیز در اختیار دارد و نیروهای سرکوب هم به هنگام نیاز به کمک وی خواهند آمد و همه را وادار به پذیرش رئیس جمهوری قلابی خواهند کرد. اما مشکل خامنه ای از کاندیدای معرفی شده از سوی خود و بیت می باشد که نمی دانند چه کسی را برای رقابت معرفی کنند تا فردا با او دچار همان مشکل نشوند که با احمدی نژاد شدند. چون فردیکه این همه بر روی او کار شده بود و از او حمایت کردند در نهایت به گرگی تبدیل شد که به دنبال فرصتی برای دریدن خود سید علی خامنه ای میباید.

وضعیتی که همه را کلافه کرده و توان پیش بینی را از رژیم گرفته است:

وضعیت موجود ناشی از مسائل داخلی و خارجی و از میان رفتن انسجام رژیم و خالی شدنش از اهدافی جز حفظ خود، پیش بینی آینده کار را مشکل کرده است. با وجود این، احتمال می رود، وضعیت به این ترتیب تحول کند:

۱- قایق نظام ولایت فقیه همه یاران حنایت را سوار کرده و آنقدر سنگین شده که در حال غرق شدن می باشد. سنگینی بار آن به اندازه ای است که نباید کوچکترین تکانه به آن داد. زیرا که قایق بخواهد گشت و همه را غرق خواهد کرد. به همین دلیل است که سید علی خامنه ای مرتب می گوید مسائل داخلی را به میان مردم نبرید و جامعه را درگیر مسائل و اختلافات خود نکنید. به این دلیل است که هاشمی رفسنجانی به این نتیجه رسیده است که باید از رهبری حمایت کند تا که نظام سقوط نکند. در چنین شرایطی، احمدی نژاد، که از خطر غرق شدن قایق آگاه است، از دور، گهگاه، موجی را بسوی این روان می کند تا سرنشینان قایق را بترساند.

در شرایط کنونی، احمدی نژاد با در اختیار داشتن اطلاعات و اسناد و مدارک فراوان همه را به وحشت غرق شدن انداخته است. خامنه ای هم به دلایل مختلف نمی تواند با او برخورد کند. احمدی نژاد، در طول چند سال گذشته، اسناد و مدارک مهمی از او اواک و سازمان بازرسی کل کشور و سازمان ثبت و احوال کشور و اسناد ساواک و اسناد مادر شاهی و ... را جمع آوری کرده است تا در روز مبادا از آنها استفاده کند. شرح حال اکثر روحانیون فاسدالاخلاق و صورت اموال و مدارک مربوط به بسیاری از مسئولان و سیاسیون را آماده ساخته است تا نتوانند دست به ترکیب او و نزدیکانش بزنند. ترس خامنه ای و مسئولان از برخورد با احمدی نژاد چه دلایلی می تواند داشته باشد؟ دلایل زیر را:

۱- خود سید علی خامنه ای احمدی نژاد را رئیس جمهوری کرده است. اگر فرمان عزل او را صادر کند همه به او می گویند دیدی که ما می گفتیم او را انتخاب نکن و تو گوش ندادی و حالا بین چه بر سرت و بر سر کشور آمده است؟ دیدی خود بی بصیرت تر از همه بودی؟ این شکست برای خامنه ای از خوردن جام زهر هسته ای ناگوارتر است زیرا او به دلیل این انتخاب کستار به راه انداخت و ولایت فقیه را پیش از آنچه بود، به خون نخواهد آورد. مشروعیت نداشت رژیم را بر باد داد. پس، حالا نمی تواند به شکست خود اعتراف کند. نه جریزه این کار دارد و نه

می تواند پی آمدهای این کار را تحمل کند.

۲- احمدی نژاد به خوبی از چگونگی تقلب رهبری با کمک سیاه آگاه است و ممکن است که در برابر او بایستد و این تقلب را افشا کند. مشائی این کار را بطور ضمنی کرد وقتی گفت از ۲۴ میلیون رای احمدی نژاد، ۲۰ میلیون رأی است که مردم به او داده اند و ۴ میلیون رای نظام است!

۳- با توجه به اینکه دست احمدی نژاد از اسناد و اطلاعات پر است، خامنه ای جرات ندارد او را مورد حمله قرار دهد. چرا که با انتشار اسناد و مدارکی روبرو خواهد شد که دیگر نه از ناک نشان خواهد گذاشت و نه از تاکنشان چرا که احمدی نژاد به خوبی از:

- فساد مالی و غیر مالی شخص خامنه ای و فرزندان او و امامان جمعه و جماعات و نمایندگان مجلس و قضات و حکام شرع دادگاههای عمومی و انقلاب و نمایندگان خبرگان رهبری و دیگر سران مطلع بوده و مدارک این فسادها را در اختیار دارد.

۴- احمدی نژاد به خوبی از چگونگی زردی و قاچاقچیکری و باج خواهی و سرکوبگری و فساد برخی از سرداران اقتصاد کشور را به تیول اینان درآورده است. پس، اگر فشاری به او وارد شود اسناد و مدارک فسادها و جنایتهای اینان را انتشار خواهد داد.

۵- از همه مهمتر احمدی نژاد اسنادی در ارتباط با روابط و نامه نگاری و گفتگوهای خامنه ای و نمایندگان او با امریکاییان در اختیار دارد که از همه برای افشای چهره او و دستیارانش خطرناکتر است. زیرا خامنه ای همواره سخن از دشمن بودن امریکا می زد. در حالیکه خود در زیر عبا با آنها گفتگو و معامله می کند.

۶- احمدی نژاد به خوبی از عملیات خرابکارانه و تروریستی سیاه قدس و سازمان ترور رژیم در کشورهای دیگر و همچنین قاچاق اسلحه توسط این نهاد به برخی از کشورها مطلع است. افشای اینهمه، ضربه ای شدید به این نهاد و خامنه ای و بیت او وارد می کند.

۷- احمدی نژاد به طور کلی در جریان بده و ستانهای سید علی خامنه ای و سیاه و سیاه قدس در باج دهی به برخی نیروها و کشورها از جمله سوریه - سوئدان - عراق - حزب الله لبنان و حسن نصر الله - مقدس صدر و حماس و جهاد اسلامی و ... است. افشای اینهمه خطری بزرگ برای «نظام» است.

۸- یک عامل که پیش بینی تحول را مشکل می کند، عامل مردم است. اگر مردم بطور شفاف حساب خود را از حساب رژیم جدا کنند، در رابطه ایران با دنیای خارج، بعنوان عامل به حساب گذاشته می شوند. در خود رژیم نیز، عامل تعیین کننده می شوند. از لحاظ جهت تغییر عمومی نیز عامل تعیین کننده می شوند. اگر حساب خود را با حساب خامنه ای و دار و دسته او یکی کنند، رژیم در برابر قدرتهای خارجی تنها و پی آمدهای این تنهایی را مردم می باید تحمل کنند. در خود رژیم نیز، «بیت» و حزب سیاسی مسلح دست بالا را پیدا می کنند و مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو، با شدت و وسعت بیشتری بکار گرفته خواهد شد. در محدوده رژیم راه حل وجود دارد. پس فکر و رویه غلطی که در پی راه حل در درون رژیم بود، در وضعیت کنونی، کسی را نمی فریبد. می ماند وسعت تحریم انتخابات. هراندازه وسعت و شفافیت آن بیشتر باشد، نقش مردم در سیاست داخلی و خارجی و تحول از استبداد به دموکراسی، تعیین کننده تر می شود.

انقلاب اسلامی: رژیم با این درون و این وضعیت، روش سیاسی که بکار می آید، روش یکی به نعل و یکی به میخ زدن است:

نعل و میخ ها: اعتراف صریح هاشمی - نشان دادن جام زهر به خامنه ای - انفجار:

هاشمی رفسنجانی: ۷ سال و نیم پیش از پایان جنگ و از آن زمان بعد، صدام به التماس خواهان صلح بود و ما می خواستیم رژیم او را براندازیم و به این هدف نرسیدیم:

نواری انتشار یافته است که بخشی از سخنرانی هاشمی رفسنجانی، در روزهای اول بعد از نشان دادن جام زهر به خمینی، است. یک نکته آن مهم است و آن در باره «التماس صدام» برای کسب موافقت ایران با پایان جنگ است. این نکته و نکات دیگر صحنه او عبارتند از:

● این طرز فکر که مثلاً حرفی را زده ایم و پایش می ایستیم و یا از حرف خود بر نمی گردیم، این ارتجاع است. انقلاب یعنی قبول تحول. وقتی انسان به حق رسید باید آن را بپذیرد. ناظران دنیا از رفتار حضرت امام شگفت زده شدند. گفتند لنین و مانو و ... این کار را نکردند، اما امام کرد. البته برای خراب کردن امام این مقایسه را کردند. اما معنای انقلابی عمل کردن همین است که امام کرد. فرق امام با مانو و لنین در اینست که آنها یک حرفی می زدند و سر حرف خود می ایستادند. ولی امام ۸ سال شعار جنگ داد و نه ناگهان، تغییر رأی داد و با صلح موافقت کرد. انقلابی عمل کردن یعنی همین. این رفتار بی سابقه بوده است. تنها امام می توانست این کار را بکند. حالا ما در پی صلح هستیم. این صلح طلبی تاکتیکی نیست:

● بعد از آتش بس، عراق شرارت می کرد، سیاه آماده بود عملیاتی وسیع تر از عملیات کربلای ۵ را انجام دهد. آقای خامنه ای در جبهه بود. تلفن کرد که بچه ها آماده عملیات هستند. گفتم باید فکر کنم. به حضرت امام مراجعه کردم. امام اجازه نداد. گفتند صلح معنایش صلح است. بهر مقدار عراقی ها می کنند شما هم بکنید. اگر آمدند به خاک ایران شما هم بروید به خاک عراق.

● همه چیز را نمی شود گفت. بخشی از آنچه گذشته است را امروز هم نمی شود گفت. در زمان خود گفته خواهد شد.

● دشمن از ۷ سال پیش، شاید هم ۷ سال و نیم پیش، از جنگی که به راه انداخت، بشیمان بود و تقاضای صلح می کرد. ۷ سال و نیم پیش التماس می کرد با ایران صلح کند. در تمام این مدت التماس می کرد با ما صلح کند.

حالا که صلح شده است، به این آسانی



از صلح دست نمی کشد برای این که وارد جنگ بشود.

عملیات گسترده ای که باتفاق ضد انقلابی که ما در عراق داریم، انجام داد و ضرب شصت نیروهای مسلح ما را دید. حساب دستش آمد و بعید است باز بفکر جنگ با ایران بیفتد.

● قصد ما سرنگون کردن رژیم صدام بود. به این هدف نرسیدیم. تشخیص با رهبری است. اگر رهبر تشخیص بدهد که می توان به حق رسید و مردم هم قبول کنند، می توانیم به جنگ ادامه بدهیم. و اگر رهبری تشخیص بدهد که ولو به هدف نرسیده ایم، جنگ را قطع کنیم. باید آن را قطع کنیم.

● الان مصلحت نیست توضیح بدهیم به مردم که چرا جنگ را یک سال پیش، یا ۳ سال پیش تمام نکردیم. چرا زودتر با پایان یافتن جنگ موافقت نکردیم... انقلاب اسلامی: از مهمترین نکته

سخن او که تکذیب دیگری است بر دروغهایش در طول ۲۵ سالی که از جنگ می گذارد، آغاز می کنیم:

۱- او در روزهای اول پس از پایان جنگ در اجتماع فرماندهان سپاه صحبت کرده است. جنگ در دهه سوم شهریور ۱۳۶۹ آغاز شد. و در اوائل تابستان ۱۳۶۷ پایان یافت. ۷ سال پیش از آن، می شود خرداد سال ۶۰، درست همان زمان که ایران و عراق با پیشنهاد صلح موافقت کرده بودند که بنا برآن، قوای دو طرف، به اندازه تیر رس توپ از مرزهای بین المللی فاصله می گرفتند.

قرار بود هیات مامور از سوی کنفرانس غیر متعهدها پاسخ موافق صدام را به تهران بیاورد. همین هاشمی رفسنجانی باتفاق خامنه ای و بهشتی نزد خمینی رفتند و به او گفتند هرگاه بنی صدر جنگ را تمام کند، سوار تانک می شود و به تهران می آید و دیگر شما هم حریف او نمی شوید. او را با کودتا و ادامه دادن به جنگ موافق کردند.

۷ سال و نیم، می شود چهارمین ماه جنگ، یعنی زمانی که بنا بر اسناد محرمانه انگلستان که سالی از انتشارشان می گذرد، سر لشکر شاگرد به مقامات انگلیسی گفته است قوای صدام شکست خورده اند و باید به ترتیبی به جنگ پایان داد.

به این ترتیب، جنگ می توانست، حد اکثر در خرداد ۶۰، با پیروزی ایران به پایان برسد. در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل و البته ملاتاریا، ادامه یافت و یک نسل را نفله کرد و زیانهای عظیم دیگر به ایران وارد کرد که انقلاب و تجربه دموکراسی از آن جمله اند.

۲- «قصد ما سرنگون کردن رژیم صدام بود اما به این هدف نرسیدیم»: سرنگون کردن رژیم صدام از راه جنگ را آمریکا کرد و عراق امروز حاصل آنست. ایران این امکان را نداشت. بنا بر این، جز بکار فریب آنها که در جنگ نفله شدند، نداشت. هدف واقعی، طولانی کردن جنگ به قصد بازسازی استبداد بود که همان «رژیم پهلوی معمم» شده بود. از راه اتفاق نبود که در بازسازی استبداد، همان روش (کودتا) و از همان عوامل استفاده شد که رژیم شاه برجا گذاشته بود. طرفه اینکه باوجود متارکه، خامنه ای اجازه می خواسته است سپاه دست به عملیات

وسیع بزند:

۳- خامنه ای، رئیس جمهوری قلابی، که برابر اصل ۱۱۳ قانون اساسی آن زمان، فرماندهی کل قوا را می داشته است، موافق دست به عملیات جنگی گسترده بوده است که می توانست سبب ادامه جنگ با زیانهای جبران ناپذیرتر بگردد. خمینی موافقت نمی کند. با «النصر بالعرب» و «جنگ ابتدائی» که به ادعای او «رهبر» می داند بدان

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی باشد و روشی که تجربی و نقد و اصلح پذیر باشد، تمام بها را بدهد. استقلال کشور و آزادی مردم، بنا براین، به ولایت جمهور مردم و شهروند شدن ایرانیان را هدف کند و در پی تحقق آن شود.

هاشمی رفسنجانی: مقام معظم رهبری گفتند: اگر ۶۰ درصد هم مخالفین من در مجلس رفتند، خطری را متوجه کشور نمی کند. آن وقت که خامنه ای ممکن است با گفتگو با آمریکا موافقت کند؟ و...:

◀ خبر آن لاین در ۱۸ بهمن ۹۱ سخنان هاشمی رفسنجانی را گزارش کرده است:

● آیت الله هاشمی رفسنجانی عصر امروز در دیدار جمعی از فعالان حوزه رسانه و فضای مجازی گفت: قبل از انتخابات مجلس نهم غربی ها و آمریکایی ها ۴ موضوع حاد هسته ای، تروریسم، حقوق بشر و صنایع موشکی را مطرح کردند و تبلیغات سهمگینی علیه ما راه انداختند. در آن ایام با مقام معظم رهبری ملاقات کردم و این مسائل را با ایشان در میان گذاشتم تا تدبیری اندیشیده شود. مقام معظم رهبری فرمودند که تصور می کنم اگر همدلی در کشور ایجاد شود، بهترین وسیله دفاعی است و دشمنان را از حمله به ما بازمی دارد.

من گفتم که الان این همدلی نیست از کجا باید شروع کنیم و چون بحث انتخابات بود، طبعاً باید از انتخابات شروع می کردیم.

مقام معظم رهبری یک جمله تاریخی فرمودند که البته به دلایلی عملی نشد و فرمودند: بروید برای انتخابات کار کنید و اگر ۶۰ درصد هم مخالفین من در مجلس رفتند، خطری را متوجه کشور نمی کند.

ایشان تأکید کردند که مجلس تربیونی است که نظرات مختلف گفته شود و اگر هم کسی خطا گفت دیگران به آن جواب می دهند و این خطر نیست.

● وی در پاسخ به برخی حضار که از او خواستند وارد عرصه انتخابات شود، اظهار داشت: اگر مطمئن بودم کسی غیر از من نمی تواند شرایط کشور را تغییر دهد، لحظه ای تردید نمی کردم و وارد عرصه می شدم. هنوز بنا ندارم وارد صحنه شوم و کار من صحبت با مقام معظم رهبری است و با ایشان برادرانه و دوستانه همچون دوران گذشته گفت و گو دارم و فکر می کنم این بهترین راه است.

در این شرایط که دشمن دنبال اختلاف افکنی است برخی سعی می کنند بین من و رهبری را به هم بزنند؛ اما مصلحت نمی دانم که راه دیگری جز همکاری با رهبری را بروم.

● معتمد اگر انتخابات به خوبی و با حضور انبوه مردم و پر شور برگزار شود، دشمنان ما را ۱۰ گام به عقب می راند اما اگر آلوده باشد، آنها سوء استفاده می کنند. انتخابات باشکوه که دشمنان ما اعتراف کنند بر اساس استانداردهای

مدرن جهانی برگزار می شود، نیاز امروز ماست... انتخابات پر شور به معنای آن نیست که یک حزب یا جریان باشد بلکه باید همه سلیقه ها در انتخابات حضور یابند و مردم به گزینه مورد نظر خود رای دهند.

● هاشمی رفسنجانی در پاسخ به سؤالی در خصوص مواضع اخیر حبیب الله عسکروالادی درباره سران فتنه گفت که مواضع وی مثبت است و او از روی دلسوزی اظهار نظر کرده است.

● وی همچنین در پاسخ به سؤالی درباره بحث مذاکره با آمریکا گفت که تصمیم گیری در این زمینه با مقام معظم رهبری است و این نکته را در ادامه متذکر شد که اگر او با ما صادقانه برخورد کرده و از رفتار او علامت منفی دیده نشود، شاید مقام معظم رهبری پیشنهاد مذاکره را بپذیرد.

انقلاب اسلامی: به نعل و میخ زدن هاشمی رفسنجانی عبارتند از:

۱- پیش از مجلس نهم، او در باره ۴ مشکل (دو مشکل از این چهار مشکل را احمدی نژاد در مجلس عنوان کرد که اتم و حقوق بشر بودند) با خامنه ای صحبت می شود. قرار بر انتخابات «آزاد» می شود و خامنه ای می گوید بروید این کار را نکنید اگر ۶۰ درصد نمایندگان مخالف من بودند، اشکال ندارد برای کشور خطر ایجاد نمی کند. اما در عمل، انتخابات «آزاد» انجام نمی گیرد و یک مخالف خامنه ای به مجلس راه پیدا نمی کند. این خامنه ای است که به او دروغ گفته و وارونه آنچه را به او گفته کرده است و یا حزب سیاسی مسلح و بیت او است که اعتنایی به دستور او نکرده اند و مجلسی چنین مفتضح را، با وجود تحریمی چنین وسیع، تشکیل داده اند؟

۲- هاشمی رفسنجانی می گوید: مخالفت با خامنه ای را به مصلحت نمی داند و بنا بر همدلی با او دارد و قصد وارد شدن در انتخابات را ندارد و می خواهد از راه گفتگو با خامنه ای، ترتیب برگزاری «انتخابات با استانداردهای مدرن جهانی» را بدهد. و هم او توضیح می دهد که وقتی چنین انتخاباتی برگزار شدنی است که «سلیقه های مختلف در انتخابات حضور داشته باشند». او کار عسکر اولادی را (موسوی و کروی اهل فتنه نیستند) را صحیح و از راه دلسوزی می داند.

اما خامنه ای این دو و آنها که با آنها همسو شدند را موجوداتی خواند که خود را بدبخت کردند. هیات مؤلفه بر آن شد که عسکر اولادی را اخراج کند و دبیر شورای نگهبان گفت «فتنه گران» حق شرکت در انتخابات را ندارند و نماینده خامنه ای «مدیریت انتخابات را از وظایف ذاتی» سپاه دانست. با توجه به نتیجه کارش در مورد مجلس نهم، از چه رو هاشمی رفسنجانی با خامنه ای گفتگو می کند تا که او را با برگزاری انتخاباتی با استانداردهای مدرن جهانی، موافق کند؟ نفس گفتگو کردن

اعتراف است به این که انتخابات آزاد نیست و خامنه ای با انجام انتخابات آزاد موافق نیست و او می خواهد او را موافق کند. بنا بر این، هرگاه انتخابات با استانداردهای مدرن جهانی انجام نشود، مسئولیت مستقیمش با شخص خامنه ای است همانطور که بنا بر قول او، در مورد انتخابات فرمایشی مجلس نهم، مسئولیت با او است.

۳- مسائلی که رژیم با غرب دارد نه دو مسئله اتمی و حقوق بشر که چهار مسئله است. دو مسئله تروریسم و صنایع

موشکی نیز هستند. این بار، هاشمی رفسنجانی می گوید: «اگر او با ما صادقانه برخورد کرده و از رفتار او علامت منفی دیده نشود، شاید مقام معظم رهبری پیشنهاد مذاکره را بپذیرد». بدین ترتیب، امکان مذاکره با آمریکا وجود دارد.

قول هاشمی رفسنجانی خوانائی دارد با این خبر:

*** خامنه ای بعد از روانه کردن احمدی نژاد با آمریکا مصالحه می کند اما، در عمل، غرب تاریخ گفتگو را به عقب می اندازد و اسرائیل خبر از انفجار در تاسیسات فردو می دهد:**

◀ بنا بر اطلاع واصل از ایران، از زبان کسی که خود را از نزدیکان خامنه ای می شمرد، شنیده شده است که «آقا» منتظرند دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد تمام شود و سپس مصالحه اتمی با آمریکا را عملی کنند. گفتگوها انجام گرفته و توافق هائی بعمل آمده اند. الا این که «رهبری» نمی خواهد کار عادی کردن رابطه با آمریکا در زمان احمدی نژاد انجام بگیرد.

یادآور می شود که یک مقام سپاه نیز گفته بود: هرگاه تا ۲ ماه دیگر وضعیت در ایران و عراق و سوریه همین که هست بماند، آمریکا و غرب از ایران به همکاری دعوت می کنند. و

◀ در ۱۰ بهمن ۹۱، علی لاریجانی گفته است: درباره این که مذاکره با آمریکا خط قرمز است، ما هیچوقت این امر را خط قرمز نگفته بودیم.

◀ در ۱۲ بهمن، سایت الف متعلق به توکلی، «نماینده» مجلس هشدار می دهد: اگر هدف غرب غنی سازی ۲۰ درصدی است، باید از آن کاست و اگر هدفش اساس استقلال و نابودی اعتقادات یک جامعه است، باید بررسی کرد که مصالحه مفید تر است و یا مقاومت.

◀ محمد صادق کوشکی، از مقامات دانشگاه امام حسین متعلق به سپاه، در جمع «انصار حزب الله» سخنرانی کرده و گفته است:

«جمهوری اسلامی در دریای سرخ اولین پایگاه دریائی خود را تأسیس کرده است. همانطور که امریکائی ها ۷۰۰ پایگاه نظامی و دریائی در دنیا دارند، ایران هم دارد اولین پایگاه دریائی خود را در کانل سوئز و بیخ گوش اسرائیل و در خلیج عقبه، بنا می کند... آنها را (مسئولانی) که وضعیتان بهتر است، خیلی بیشتر ترسیده اند و در همین فضا، زمزمه رابطه با آمریکا و کوتاه آمدن سر می دهند و حتی بعضی شان در دل و بیخ گوش هم می گویند الان موقع قطعنامه دیگری است و می گویند ما که به امام جام زهر دادیم، حالا به شاگرد امام هم می توان زهر خوراند. بعضی از مسئولین، مثلاً بزرگان، شل شده اند و ترسیده اند و ترس را در چشمان آنها می توان مشاهده کرد.»

بدین ترتیب، «بزرگان» رژیم ترسیده اند و شل شده اند و زمزمه رابطه با آمریکا و کوتاه آمدن را سر می دهند و می خواهند جام زهر مصالحه با آمریکا را به خامنه ای بنوشانند. بنا بر اطلاع واصل از ایران، مقصود کوشکی از «بزرگان نظام»، هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و اعضای مجمع تشخیص مصلحت و نیز، احمدی نژاد و

در صفحه ۷



همکاران نزدیک او، خصوصاً مشائی است.

انتشار این سخنان، آنهم از زبان سخنگویان حزب سیاسی مسلح، یعنی سپاه، دو وظیفه ایست:

۱- در بحبوحه گران شدن دلار و یورو و تب قیمتها و امکان برخاستن موجهای اعتراض (به قول «سردار» ناصر شعبانی)، این بار، از شهرهای کوچک، اینگونه سخنان بکار فریب و امیدوار نگاه داشتن مردم به حل بحران و بهبود وضعیت اقتصادی، می آیند. میتوانست محرک مردم به شرکت در انتخابات نیز بشوند.

۲- سپاه با مصالحه با آمریکا موافق نیست. این بزرگان نظام هستند که می خواهند خامنه ای را با این کار موافق کنند. بنابراین، هرگاه مصالحه ای انجام بگیرد، سپاه موضع «رایکال» خود را از دست نداده و مسئولیت نوساندن جام زهر به خامنه ای بر دوش «بزرگان نظام» افتاده است.

این بار، نوبت به رژیم مافیاهای نظامی - مالی رسیده است که فریاد سردهند چرا غرب از گفتگو بر سر پرونده اتمی ایران طفره می رود. در واقع، در روزهای آخر ماه ژانویه غرب تاریخ گفتگوها را که قرار بود در اواخر ماه ژانویه انجام گیرند را به تأخیر انداخت و بر سر محل گفتگوها نیز توافق نشد. وزیر خارجه روسیه، کشماکش بر سر تاریخ و محل را بچگانه توصیف کرد. با وجود این، این کار بچگانه ادامه یافت. در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳، سخن هیگل، نامزد تصدی وزارت دفاع آمریکا انتشار یافت. او گفته است زمان گفتگو با ایران سرآمده است. ایران باید ثابت کند بطور جدی می خواهد گفتگو کند.

دبکا آنالین، از قول «ذاکری» خبر انفجار در تأسیسات فردو را داد. رژیم تکذیب کرد. در ایران، برخی آگاهان خبر وقوع انفجار را صحیح دانستند. اما آمریکا گفت چنین انفجاری روی نداده است. با وجود این، خبر چند روزی بکار جنگ روانی میان دو طرف آمد. اما رویتر اینطور گزارش می کند:

در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۳، خبرگزاری رویتر در باره صحت خبر وقوع انفجار در تأسیسات فردو گزارشی را انتشار داده است که بنا بر آن،

منبع خبر شخصی است به اسم رضا خلیلی و بنابر خبر، بخش عمده تأسیسات از میان رفته و ۲۴۰ تن از کارکنان، از دانشمندان اتمی و فن دان و کارگر، در زیر زمین گرفتار آمده اند. او مدعی است خبر خود را از کسی گرفته است که در نیروی حراست از تأسیسات کار می کند. انفجار یک هفته پیش از آن، در دوشنبه ۲۱ ژانویه روی داده است. بزرگ راه تهران - قم بسته شده است و...

اما خلیلی آدم معتبری نیست. او زمانی هم که در ایران بوده، در سالهای ۱۹۸۰، برای سیا کار می کرده است. چند سالی است که با خانواده خود به آمریکا آمده است. او با دست راستی های آمریکا که مدافع اسرائیل هستند همکاری می کند. او مدعی است هنوز منابع چندی در رژیم ایران دارد. او هیچگاه قیافه خود را نشان نداده است. در خدمت سیا بودن این شخص را منابع سیا تصدیق می کنند.

دست اندر کاری اسرائیل: ساندی تایمز گزارش کرده است که بهنگام انفجار، هواپیمای اسرائیلی نزدیک محل تأسیسات دیده شده است. اما اسرائیل تکذیب می کند. وزیر فعلی دفاع اسرائیل گفته است خبر وقوع انفجار در تأسیسات فردو خبر خوشی است و هر خبری در باره صدمه دیدن

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

تأسیسات اتمی ایران خوشحال کننده است. اما گفته می شود اسرائیل وسیله نفوذ به فضای هوایی ایران و رسیدن به فرآز فردو را ندارد. نیاز به امکانات آمریکا است.

در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۳، آمریکا در صحت خبری که خلیلی انتشار داده است، تردید کرد و سپس آژانس بین المللی انرژی اتمی گفت علامتی حاکی از وقوع انفجار در تأسیسات فردو ندیده است و خبر را صحیح نمی داند.

رویه یکی به نعل و یکی به میخ زدن با قالیباف نیز بکار می رود:

کوشکی، در سخنرانی خود در محفل انصار حزب الله، در باره قالیباف، نامزد ریاست جمهوری که گفته شده است خامنه ای با ریاست جمهوری او موافقت کرده، گفته است:

چرا ستاره داود در میدان انقلاب؟ از آغاز سال که مقام معظم رهبری سال تولید ملی و کالای ایرانی اعلام کردند، تا الان، در خیابانی در جوار بیت رهبری جانی نزدیک به بیت، کنترات محل شرکتی خارجی شده است تا باینکه محصولات خارجی را تبلیغ کنند. این خیلی جای تأمل دارد. جالب است. مثل این که یک نفر به رهبری نظام لج داشته باشد. چون ایشان فرموده سال حمایت از تولید ملی، حتی برای حفظ ظاهر هم، شهردار محترم تهران، آقای قالیباف حداقل این خیابان را به شرکتی خارجی اجاره ندهد. این خیلی ذهن کجی به بیانات رهبری است. آقای قالیباف لاف برای این که ثابت کند ولایت پذیر است باید این کارهای عجیب و غریب را جمع کند. برابر اطلاع، با وجود ائتلاف قالیباف و حداد عادل و ولایتی و ادعای حداد عادل بر این که شخص افکاری معلوم کرده است یکی از این سه بالای ۶۰ درصد آراء را در انتخابات ریاست جمهوری می آورند، در گرداندگان حزب سیاسی مسلح، مخالفت جدی با قالیباف وجود دارد. اطلاعات آمده در گزارش - تحلیل موضوع فصل اول، روشنگر هستند.

صحنه ای که بسان آتش نشان، درون چرکین رژیم را بیرون ریخت و مسلم کرد برای خامنه ای کمترین اعتباری نمانده است:

انقلاب اسلامی: در ۱۵ بهمن ۱۳۹۱، مجلس صحنه نزاعی میان احمدی نژاد و لاریجانی شد که تنها بیانگر دشمنی میان احمدی نژاد و برادران لاریجانی نبود، بلکه محتوای بس چرکین رژیم بود که بسان آتش نشان بیرون می زد. این صحنه را، پیش از آنکه نشریه در اختیار خوانندگان قرار گیرد، شنیده و دیده و خوانده اند. در اینجا، امور واقع و مواد چرکینی که ممکن است دیده شده باشند، با خوانندگان در میان گذاشته می شوند:

۱- خامنه ای هم گفت اظهار مخالفت بایکدیگر خیانت است. هفته پیش از این روز نیز، دو قوه مجریه و مقننه را به حضور خواننده و «حکم حکومتی» داده بود که دو قوه، با یکدیگر تعامل و همکاری کنند. بدین ترتیب، احمدی نژاد و لاریجانی و «نمایندگانی» که وارد نزاع شدند، برای «رهبر» اعتباری قائل

نشدند. به سخن روشن، نزاع مجلس معلوم کرد که ولایت فقیه و شخص خامنه ای بی اعتبار هستند. این اطلاع مهم را بخوانیم:

● در ۱۱ بهمن ۹۱ به گزارش نسیم: جواد کریمی قدوسی «نماینده» مشهد در مجلس ایران گفت خامنه ای در جلسه ای که دو هفته پیش با روسای دولت و مجلس ایران و تیم های اقتصادی آنها داشته، از احمدی نژاد و رئیس مجلس به خاطر اختلافاتشان گلایه کرده و «دردمندانه» گفته است: «اگر در قیامت خداوند از من بپرسد چه کردی؟ من می گویم که کسی جز اینها را نداشتم». اگر به اختلافات خود ادامه بدهید "خیانت" کرده اید».

از فرار او نمی داند که از او خواهند پرسید از چه رو خود را حاکم مطلق ایران کردید مگر قرآن را نخواندید وقتی در کشوری عزیزها دلیل و ذلیلها عزیز و حاکم بر سرنوشت کشور می شوند، استبداد است و فساد؟

بازی، این بی اعتباری تنها در گوش ندادن به حکم او، ابراز نمی شود، بلکه در فلج سخت رژیم و رویارویی های آشتی ناپذیر سران سه قوه نیز خود اظهار می شود و مهمتر اینست. طرفه این که احمدی نژاد شکایت می کند که کشور به بن بست کشیده شده است و لاریجانی پاسخ می دهد که کشوری که ولایت فقیه دارد، به بن بست کشیده نمی شود!

۲- روابط همان روابط شخصی قوا است: نزاع میان رؤسای سه قوه است. احمدی نژاد می گوید: رئیس مجلس بر حکومت حاکم شده و بر مجلس نیز. رئیس مجلس می گوید: رئیس جمهوری قانون را اجرا نمی کند. به سخن سراسر است، سه قوه، عرصه رقابت شخصی بر سر قدرت گشته اند.

۳- معلوم شد اطلاع ها در این باره که احمدی نژاد از مخالفان خود در رژیم سند دارد، صحیح هستند. دست کم در مورد خانواده لاریجانی ها، دو نوبت، سند فساد ارائه کرده است. امر مهم اینست که چون در رژیم همسویی و همکاری وجود ندارد، حفظ موقعیت بستگی کامل دارد به برکهای برنده ای که هر یک از مقامات رژیم در دست دارند:

لاریجانی نیز به احمدی نژاد گفته است: لاریجانی خطاب به احمدی نژاد گفت: «اگر جلسه اخوی شما با من در خصوص ارتباط اطرافیان شما و جریان انحرافی با منافقین مفاسد مالی و ارتباطات آنان با خارج را قیلم می گرفتیم و بخش می کردم برای شما خوب بود؟ شما همین مقدار اخلاق را هم رعایت نکردید. فرق من با شما این است که می گویم اگر کسی از بستگان من تخلف کرده رسیدگی شود بلکه اطرافیان شما تحت تعقیب هستند و همچنان روی آن می ایستید و شما مانع رسیدگی می شوید و حتی گفتید خط قرمز است».

او، با این جمله، نه تنها معلوم کرد در باره احمدی نژاد نیز مدرک جمع آوری شده است، بلکه از دید لاریجانی نیز، در تقابل همه با همه، حرف اول را سندهای فساد و خیانت و جنایت می زنند.

۴- لاریجانی احمدی نژاد را از مجلس بیرون می کند (شئونات جمهوری اسلامی را رعایت نکردی، دیگر حق صحبت نداری، حرفت را زدی برو) و احمدی نژاد، ناسزا گویان، مجلس را ترک می کند. یعنی، برای مقام اول بعد از «رهبر»، و قریب باقی نمانده است. البته برای مجلس و رئیس آن و رئیس دستگاه قضائی هم و قریب باقی نمانده است. دو قوه رو در روی یکدیگر به دشمنی، ایستاده اند:

۵- رای عدم اعتماد به شیخ الاسلامی،

وزیر احمدی نژاد مسلم کرد که احمدی نژاد در مجلس کسی را ندارد: ۱۹۲ رای عدم اعتماد به «وزیر» و ۲۴ موافق با «وزیر» و ۵۶ رای ممتنع.

بانوجه به این واقعیت که میان احمدی نژاد و رئیس قوه قضائیه نیز دشمنی است، ترس او از دستگیر شدن، بعد از پایان دوره ریاست جمهوری، نجا است. بخصوص که لاریجانی خطاب به او گفته است: اطرافیان و همکاران شما پرونده دارند و شما نمی گذارید به این پرونده ها رسیدگی شود. حتی گفته اید خطر فرزند شما است. انقلاب اسلامی: در آمریکا، این بار، صحبت از کاسته شدن از امید به مصالحه با ایران است:

کاهش امید به مصالحه با ایران؟ - کلید درب مصالحه؟

اوباما امید به مصالحه با ایران را از دست می دهد:

در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳، مان لورت که در دوران بوش، در شورای امنیت ملی، بعنوان متخصص امور خاورمیانه کار می کرده است، مقاله ای انتشار داده است دارای این اطلاعات و نکات:

● کم آوردن اوباما در برابر آنها که بارها نوبت یک کفش کرده اند که باید کار ایران را ساخت، دارد امید به حل مشکل اتمی ایران از راه مصالحه را از میان می برد. در همان حال که آمریکا و ۵ کشور دیگر گفتگو با ایران را آماده می کنند، حکومت اوباما و نخنگان سیاسی رفتاری را در پیش گرفته اند که پنداری وضعیت در مهار آنها است. ما همواره گفته ایم که مجازات آنها همچنان بر مشکلات اقتصادی ایران می افزایند. هدف اینست که این مجازاتها یا ایران را ناگزیر می کنند به خواسته های آمریکا گردن گذارد و یا، دست آخر، قوای آمریکا تأسیسات اتمی ایران را ویران خواهند کرد.

● و این رویه خود را به توهم خطرناک سپردن است. اصرار ورزیدن به نگرش در واقعیتی که خاورمیانه است، از منظر توهم ها است. همین توهم بود که سبب اشغال عراق و افغانستان شد: جنگ با تروریسم جنگ با مردم سرزمین های مسلمان شد و جامعه های مسلمان را در ضدیت با سیاست آمریکا، راسخ تر کرد. بخصوص که همراه شده است با رسمیت بخشیدن دو فاکتو به تصرف سرزمین های مردم عرب توسط اسرائیل. موقعیت آمریکا در منطقه در حال سقوط آزاد است.

بسیج بیش از پیش مردم اجازه ادامه دادن به اینگونه سیاست ها را نمی دهد. اگر در چنین موقعیتی، آمریکا به بهانه خلع سلاح کشتار جمعی کشور دیگری دست به حمله نظامی بزند، حمله به منافع آمریکا ابعاد فاجعه آمیزی بخود خواهد گرفت. با این حال، آمریکا به این سیاست ادامه می دهد. گفتگو کردن با پیش کشیدن شرائط و همراه کردن آنها با تشدید مجازاتها و جنگهای پنهان سایبری و تروریستی و تهدید به جنگ، راه به جایی نمی برد.

● بخاطر منافع خود، واشنگتن می باید

رویه دیگری در پیش بگیرد. پوزیدنت اوباما می باید همان سان که پوزیدنت نیکسون با جمهوری چین در سالهای اول ۱۹۷۰، رابطه برقرار کرد، با جمهوری اسلامی ایران رابطه برقرار کند. تنها «گفتگو»، آنهم اینطور گفتگو، کار ساز نیست.

از انقلاب ایرانیان بدین سو، هر یک از حکومت های آمریکا با تهران گفتگو کرده اند. تنها برای کمک گرفتن در مواردی که آمریکا به کمک نیاز داشته است. حکومت های ریگان و بوش از حکومت ایران برای رها کردن گروگانهای آمریکایی در لبنان، کمک خواستند. حکومت کلینتون مسلح کردن مسلمانان بوسنی را با ایران هماهنگ کرد. بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایران با آمریکا بر ضد طالبان و القاعده همکاری کرد. در آن گفتگوها، هیلاری مان لاورت بمدت ۲ سال شرکت داشت.

در تمامی این موارد، واشنگتن در پی آن بوده است که در آنچه بدان نیاز دارد، گفتگو کند و بمحض رسیدن به مقصود، باب گفتگو را بسته است. طرفه این که، به بهانه بی نتیجه شدن دیپلماسی، بر شدت تنش ها و مجازاتها افزوده و دو کشور را به درگیری نظامی نزدیک تر کرده است.

انقلاب اسلامی: راستی اینست که در تمامی این دوران میان رژیم ملاتاریا و سپس مافیاهای نظامی مالی با حکومت های آمریکا گفتگو بوده است. اما مصالحه ها نیز بوده اند. نمی توان اثر این مصالحه ها را در باز سازی استبداد ندید. نویسنده یک طرف را ندیده است: گفتگوهای ریگان و بوش بر سر گروگانها به معامله های اکسیر سورپرایز و ایران گیت انجامیدند. کودتای خرداد ۶۰ را که از جمله حاصل سازش پنهانی بود، باید دید. جنگ ۸ ساله را که الین گلارک، وزیر دفاع در حکومت تاچر در دادگاه ایران گفت در سود انگلستان و غرب بوده و اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کردیم، باید دید. نامه محرمان الکساندر هینگ به ریگان و اسناد محرمانه دولت انگلستان را باید دید. نوساندن جام زهر به خمینی را باید دید. باز سازی استبداد خون ریز و فسادگستر و «بازگرداندن طوفان انقلاب ایران» (قول صدام به سفیر آمریکا در بغداد) را باید دید.

● در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸، سناتور اوباما بسود گفتگو با ایران موضع گرفت و گفت رویه ای که هجوم به عراق و اشغال این کشور را بیاز آورد، را در پیش نخواهد گرفت. اینک که اوباما دور دوم ریاست جمهوری خود را آغاز می کند، اوباما با این خطر روبرو است که تعهد خود را بی اعتبار کند آنهم با گفتن این جمله که سعی کردم با تهران کنار بیایم اما سعیم بجائی نرسید. چرا هرگز بطور جدی سعی نکرده است.

از سال ۲۰۰۹، حکومت اوباما در گفتگوهای چند جانبه با ایران بر سر پرونده اتمی ایران، شرکت داشته است. و به این بهانه که ایران حاضر نیست خواسته های آمریکا را بپذیرد، مجازاتهای بس سخت بر ضد ایران وضع و اجرا کرده است. مجازاتهایی را به اجرا گذاشته است که از مجازاتها بر ضد عراق که در ۱۹۹۱ وضع شدند و تا ۲۰۰۳ مجری بودند، به این سختی، بر ضد کشوری وضع نشده اند.



● مدتها مقامات امریکا مدعی بودند که ایران از گفتگوی جدی طفره می رود زیرا «می خواهد زمان بدست بیاورد» و یا می گفتند نزاعهای داخلی میان جناحهای رژیم نمی گذارند ایران بطور جدی گفتگو کند. اما در حقیقت، این واشنگتن بود که در گفتگو جدی نبود. ایران بطور مستمر آماده بوده است بسا محدود کردن فعالیتهای اتمی خود را بپذیرد اگر قدرتهای غربی اصل غنی سازی اورانیوم تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی را بپذیرند.

اما اوپاما، همانند رئیس جمهوری پیش از خود، از پذیرفتن حق ایران بر غنی سازی اورانیوم امتناع کرده است. از قبول این امر که جمهوری اسلامی ایران منافع ملی ایران را (همان سان که مصر تحت رژیمهای سادات و مبارک) تصدی می کند و به این اعتبار مشروعیت دارد، امتناع کرده است. هیچ رئیس جمهوری، از جمله اوپاما، حاضر نشده است بر این مبنی با جمهوری اسلامی ایران گفتگو کند.

انقلاب اسلامی: باز نویسنده یک طرف را نمی بیند. غیر از این که رژیم حاکم زاده کودتا است، حاضر نیست بعنوان رژیم «معرف و متصدی منافع ملی» با امریکا گفتگوی علنی به قصد عادی کردن رابطه بکند. نیازمند تصمیم حمایت امریکا از موجودیت خویش، آنهم از رهگذر گفتگوها و مصالحه های محرمانه است. اگر از این دید می نگریست، گروگانگیری را نوعی مصالحه میان جمهوریخواهان امریکا و خمینی و دستیاران او، می دید.

● و ما باز می گردیم از واپسین دیدار ایران: این دیدار ما را متقاعد کرده است که دیپلماسی می تواند موفق شود. هرکس در خیابانهای تهران راه برود و وضعیت را ببیند، می بیند که اقتصاد ایران در حال فروپاشی نیست و مجازاتها هرچه سخت تر هم بشوند، ایران را به زانو در نمی آورند. تنها کاری که برد دارد پذیرفتن جمهوری اسلامی و برسمیت شناختن منافع و حقوقش، از جمله غنی سازی اورانیوم است.

پذیرفتن یک دولت، بمثابه یک قدرت منطقه ای و کشوری بطور عقلانی در کار تصدی منافع ملی خویش و دفاع از آنها است، همان روش صحیحی است که ریچارد نیکسون، رئیس جمهوری اسبق و هائری کیسینجر، وزیر خارجه او، اتخاذ کردند. وقتی باب گفتگوی جدی و برقرار کردن رابطه را با چین گشودند. موفقیت آنها در «گفتگو» با «پکن» ناچیز نمی شد. چرا که واشنگتن این کار را سالها بود که در سطح سفیر انجام می دهد. دست آورد آنها این بود که قبول کردند و امریکائی ها را متقاعد کردن که باید جمهوری خلق چین و رهبران آن (به تعبیر نیکسون) را بپذیرند. به قول او، بپذیریم که «حق دارد منافع ملی چین را آنطور که از این منافع برداشت می کند، تصدی کند. همانطور که ما منافع خود را تعریف و تصدی می کنیم» و بر این پایه با این جمهوری کار کنیم.

● ابتکار نیکسون موقعیت امریکا در آسیا را، بعد از فاجعه وحشتناکی که جنگ در ویتنام شد، نجات داد و رهبری عمومی امریکا اعاده کرد. اگر اوپاما بهمان ترتیب جمهوری اسلامی ایران را بپذیرد، برقرار روابط عمیق امریکا با ایران میسر می شود.

● در طول ۲۲ سالی که آیه الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران است و ۳ رئیس جمهوری که بر سر کار آمده اند، همگی گفته اند آماده برقرار کردن بهترین روابط با امریکا هستند. اما تنها بر اساس احترام متقابل و پذیرفته شدن

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

حاکم، در آنچه به قدرت و موقعیت و چگونگی زندگی کردنشان مربوط می شود، چنان زندگی می کنند که پنداری هرگز نخواهند مرد. اما در آنچه به مردم ایران مربوط می شود، طرفدار فلسفه چگونگی مردن می شوند: هر اندازه زندگی این دنیای مردم سخت تر و هر اندازه تن دانشیان به مرگ آسانتر، وضعیتشان در آن دنیا بهتر. به سخن روشن، حاکمان ایران از راه تحمیل هزینه سنگین استبداد و سیاست سبزی و ساروش خویش به مردم، حکومت می کنند. آیا سران غرب این واقعیت را نمی دانند؟ تردید وجود دارد در اینکه بلدانند. از این رو، این افکار عمومی جهان است که باید از واقعیت آگاه گرد تا از دولتها بخواهند دست از مجازات مردم ایران بکنند و روشی برای برآوردن رژیم بردارند و بگذارند ایرانیان سربوشت خویش را خود در دست بگیرند.

● و اینک، مشکلات گفتگو حاصل مشابهت طرز برداشت و رویه دو طرف امریکا و ایران گشته اند و خود را به این و آن شکل نشان می دهند. از آن جمله است مشکل تاریخ و محل گفتگوها. هریک از دو طرف زمان و محلی را پیشنهاد می کند و بر سر این و آن پیشنهاد جر و بحث می شود. در حال حاضر، ایرانی ها بیشتر گرفتار قید مکان گفتگو هستند و کشورهای ۱+۵ در این باره قیدی در باره محل ندارند. و باز همان سخن را از زبان امریکا می شنویم: سؤال اینست که آیا ایرانی ها واقعا می خواهند برای رسیدن به توافق گفتگو کنند.

این شکها را طرف ایرانی نیز اظهار می کند. البته دلایل بسار دارد برای این که بپرسد آیا امریکا و طرفهای غربی دیگر گفتگو برآستی خواهند گفتگو به قصد رسیدن به توافق هستند. و نیز کشورهای ۱+۵ نسبت به گفتگو انعطاف پذیر هستند اما نسبت به موضوع گفتگو، یعنی موضوعی که ایران آقوی دلیل را برای گفتگو در باره اش دارند، یعنی برداشتن تحریمها، انعطاف ناپذیر هستند.

● کشورهای ۱+۵ پیشنهادی که در بر بگیرد آغاز مجازاتهای قابل اهمیتی را، ارائه نمی کنند و علائم حاکی از آنند که قصد ندارند در گفتگوهای پیش رو، چنین پیشنهادی را بکنند. انعطاف ناپذیری کشورهای ۱+۵ بسا عامل عمده رقص دیپلماتیک کنونی است (محل و زمان گفتگو) که ایرانیان بدان آغاز کرده اند. ایرانی ها بسا نمی خواهند بخاطر شکست دور جدید گفتگوها سرزنش شوند، شکستی که روی خواهد داد هرگاه کشورهای ۱+۵ همچنان انعطاف ناپذیر بمانند.

بسا ایرانی ها از رهگذر جر و بحث بر سر تعیین محل و تاریخ نارضائی خود را از انعطاف ناپذیری کشورهای طرف گفتگو اظهار می کنند.

● بسا ایرانی ها اشتباه می کنند که هرگاه گفتگوها شکست بخورند بیشتر سرزنش می شوند تا اگر گفتگوها انجام نگیرند. اگر چنین باشد، خود مشابهت دیگری میان ایران و امریکا است. امریکا نیز (مورد فلسطین و...) همواره بر این باور است که شکست گفتگو بدتر از گفتگو نکردن است. اینک ایرانی ها هم همین طرز فکر را از خود بروز می دهند.

بدین قرار، شباهت ها که دو طرف امریکائی و ایرانی پیدا کرده اند، و بسیاری ملت های دیگر نیز در این مشابهت با آنها شریک هستند اینست که گمان می برند، موضع سخت گرفتن کلسد موفقیت در یک گفتگو است. طرف امریکائی این باور را از راه وضع

مجازاتها و تشدید آنها و تهدید به حمله نظامی، بروز می دهد. طرف ایرانی یک دلیل اضافی نیز برای اظهار سرسختی در دور جدید گفتگوها وجود یافته است و آن اینست که می خواهد نشان بدهد مجازاتها ضربه ای را که امریکا می پندارد بر اقتصاد ایران وارد نکرده است و ایران نگران سرانجام نگرستن مصالحه نیست. علی اکبر ولایتی، مشاور ارشد رهبر جمهوری اسلامی ایران، سعی کرد این پیام را بدهد وقتی روز شنبه (۲۶ ژانویه) گفت: «امروز، امریکا ضعیف تر از زمانی است که به عراق و افغانستان حمله کرد و ایران بسیار قوی تر از عراق و افغانستان آن روز است».

انقلاب اسلامی: نخست این که دستگاه تبلیغاتی رژیم همه روز تبلیغ می کند که طرف غرب است که بر سر تاریخ گفتگو بازی در می آورد. و سپس این که رویه رژیم همواره این بوده است که مدتی دم از قاطعیت می زند و فرصتها را یکی پس از دیگری می سوزاند و وقتی دیگر فرصتی برجا نماند، چاره را در تسلیم می بیند و تسلیم شرائطی می شود که به او تحمیل می شوند. اگر این رویه را دارد بخاطر آنست که اولاً بها را مردم ایران می پردازند و ثانیاً می پندارد این بهترین روش برای ادامه حیات او است.

● باتوجه با این جر و بحث ها و قطع و وصل ها، برای هر طرف، این سؤال پیش می آید: آیا بنیای طرف مقابل بر گش دادن گفتگوها تا بی نهایت است؟ بدین سان، یکی دیگر از مشابهت ها اینست که هیچیک از دو طرف نمی دانند یا طرف دیگر برآستی در پی گفتگو برای رسیدن به توافق هست یا خیر؟

● این امر که ایران به آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاع داده است که بنا دارد سانتریفوزهای جدیدی در تأسیسات نطنز نصب کند، امریکا را به این فکر انداخته است که گنجد هدف ایران اینست که با استفاده از ابزار علاقه به گفتگوها، می خواهد در فرصت کوتاه، بمب اتمی بسازد.

● از آن سو، ایرانی ها - که قربانی مجازاتها هستند و فراوان در باره قصد امریکائی ها در باره تغییر رژیم شنیده اند - می پرسند: آیا امریکائی با گش دادن گفتگوها نمی خواهد زمان برای تأثیر گذاری مجازاتها بدست آورد؟ آیا نمی خواهند فشار اقتصادی به حدی برسد که بی ثباتی سیاسی جدی پدید آید و رژیم ایران متزلزل بگردد؟ انعطاف ناپذیری کشورهای ۱+۵ در باره مجازاتها، این فرض را که قصد متزلزل کردن رژیم است، قوت می بخشد.

انقلاب اسلامی: رژیم تبلیغ می کند که هدف امریکا اینست که مجازاتها وضعیت اقتصادی مردم را سخت کند و مردم به جنبش برخیزند. برای آنکه به این تبلیغ اعتبار بدهد، از قول کلیتون جعل قول نیز می کند: در واپسین روز وزارتش، هیلاری کلینتون گفت امیدوار است ایرانیان با استفاده از فرصت انتخابات ریاست جمهوری قیام کنند.

● در ۱۹۷۵، لیل وارنک Paul Warnke که رئیس هیات گفتگو کننده در باره کنترل تسلیحات با شوروی آن روز بود، مقاله ای نوشت و به تسلیحات امریکا و شوروی و گفتگو در باره کنترل آنها انتقاد کرد. او می دید که دو طرف، از بیم یکدیگر، در همان حال که به مسابقه تسلیحاتی ادامه می دهند، بر سر کنترل آنها گفتگو می کنند. او گفت برای خارج شدن از این مدار بسته، بر امریکا است که قدم اول را بردارد. البته میان آن وضعیت و وضعیت کنونی فرق های چندی وجود دارند. میان مسابقه امریکا و روسیه بر سر اسلحه استراتژیک و روبروئی کنونی امریکا با

ایران تفاوت وجود دارد. مهمترین آنها اینست که ایران یک ابر قدرت نیست و هیچ از اسباب آن را ندارد. ایران سلاح اتمی ندارد و رژیمش می گوید نمی خواهد چنین بمبی را بسازد و جامعه اطلاعاتی امریکا نیز می گوید ایران قصد ندارد اسلحه اتمی تولید کند. این انحصار آن را در منطقه داشته باشد.

● هستند کسانی که می گویند روش پیشنهادی وارنک غلط بود و در دهه ۱۹۸۰، ریگان با تحمیل مسابقه تسلیحاتی به شوروی سابق، سبب فروپاشی آن شد. اینان استدلال می کنند که مجازاتهایی که امروز بر ضد ایران وضع شده اند همان اثر را بر رژیم ایران خواهند داشت.

صحت داشتن و نداشتن استدلال اینان در باره شوروی، بکنار، ایران شوروی سابق نیست و هیچ نه معلوم که مجازاتها همان اثر بر رژیم ایران داشته باشند که سابقه تسلیحاتی بر رژیم شوروی داشته است. اما اگر چنین استدلالی اساس سیاست امریکا در مورد ایران باشد، پس سوءظن های ایرانی ها نسبت به هدفهای امریکا به جا هستند. در حقیقت، رابطه امروز امریکا با ایران، به همان رابطه ای می ماند که وارنک در باره گفتگوهای امریکا و شوروی سابق در باره کنترل تسلیحات نوشته بود. آسان می شود جنبه های رفتار ایرانی ها را که لاجوآنسه و اداو اظهارگونه هستند، تشخیص داد. اما طرف مقابل نیز همین رفتار را دارد.

بخشی از رفتارها که در روابط فی مابین دولتها اتخاذ می شوند، بسختی تغییر دانی هستند. اما اگر امریکا، قدرتی را بردارد که هنوز بر نداشته است، یعنی از شدت مجازاتها بکاهد و بگوید این کار را محض به نتیجه رسیدن گفتگوها می کند، مصالحه با ایران بر سر مسئله اتمی را آسان می کند.

● ایران با کشورهای ۱+۵ موافقت کرده است که در ۲۶ فوریه (۸ اسفند) در آلماتا گفتگو کند. روسیه امیدوار است پیشرفت های مهم حاصل شود.

انقلاب اسلامی: هیکل که هنوز سنا با وزارت او بر وزارت دفاع موافقت نکرده است، گفته است:

* هیکل: پنجره بر روی ایران و دیپلماسی دارد بسته می شود:

● در ۳۰ ژانویه، به گزارش رویتر، هیکل، نامزد وزارت بر وزارت دفاع امریکا گفته است: ایران نیاز دارد به تدارک جدی مذاکره و ورود به مذاکره جدی و اگر از آن تن زند، با پی آمدهایی روبرو خواهد شد که سخت تر و سخت تر خواهند شد.

«پنجره بر روی ایران دارد بسته می شود» و امکان رسیدن به توافق از راه دیپلماسی، هرگاه ایران خواستهای جامعه بین المللی را همچنان نادیده بگیرد، نیز از دست می رود. این موضع را جاک هیکل، بهنگام پاسخ به پرسشنامه ۱۱۲ صفحه ای کمیته تسلیحاتی سنا، گرفته است.

ایران اصرار می ورزد که قصد ندارد اسلحه اتمی تولید کند و قصدش از غنی سازی اورانیوم تولید سوخت برای نیروگاه اتمی و استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی است.

هیکل بدین خاطر که به اندازه کافی هوادار اسرائیل نیست و بنا بر اتخاذ روش قاطع در برابر ایران ندارد، سرزنش می شود.

● در ۳۱ ژانویه، هیکل در مجلس سنا حاضر شد تا به پرسشهای سناتورهای پاسخ دهد. ناظران پرسشهای سناتورهای جمهوریخواه را تقشیش عقیده ارزشیایی کردند. روشن است که اسرائیل و ایران محور تقشیش عقیده او بوده اند.



*** بایدن: امریکا آماده گفتگوی مستقیم با ایران است. توپ در زمین ایران است:**

◀ در ۲ فوریه ۲۰۱۳، در کنفرانس امنیت مونیخ، جو بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا گفته است: ایران که می گوید هدفش از غنی سازی اورانیوم فقط استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای است، اینک گرفتار سخت ترین مجازات در تاریخ است. هدف از وضع و اجرای این مجازاتها اینست که اطمینان حاصل شود ایران اسلحه اتمی نمی سازد. اما برای رهبران ایران روشن کرده ایم نیاز ندارند مردم خود را با محرومیت شدید اقتصادی و کشور را با انزوا روبرو کنند. هنوز وقت وجود دارد. هنوز فضا برای دیپلماسی متکی به فشار وجود دارد. حالا توپ در زمین ایران است.

هر زمان رهبری ایران، رهبر عالی (آیه الله خامنه ای)، آماده انجام گفتگوهای جدی بگردد، ما نیز آماده ایم. ما روشن کرده ایم که آماده دیدار و گفتگوی مستقیم با رهبری ایران هستیم. ما این قصد خود را مخفی نکرده ایم. ما می خواهیم شرکای ما در گفتگو با ایران، بدانند تا اگر چنین گفتگوی انجام گرفت، از پیش آگاه باشند».

◀ در همان روز، لاورف، وزیر خارجه روسیه از سخنان بایدن استقبال کرده و گفته است: ما باید ایران را قانع کنیم که حل مشکل اتمی بنفع او است. در قبال ایران، باید رفتار تشویقی آمیز اتخاذ کرد و اطمینان داد که قصد تغییر رژیم این کشور در میان نیست. ◀ اما دستگاه تبلیغاتی رژیم مافیاهای نظامی - مالی که خامنه ای آلت فعل آنست، این اظهار آمادگی را دامی جدید توصیف کرده و دلیل فریب آمیز بودنش را سخت کردن مجازاتها گفته است.

◀ در ۳ فوریه ۲۰۱۳، صالحی، «وزیر» خارجه رژیم که برای شرکت در کنفرانس امنیت به مونیخ رفته بود، گفته است: برای گفتگو با آمریکا خط قرمز نداریم اما شرط قبول گفتگو اینست که حسن نیت آمریکا را احراز کنیم. متأسفانه، در گذشته حسن نیت ندیده ایم.

تهدید اتمی موهوم ایران: برغم گزارش سازمان اطلاعاتی اسرائیل، حمله به ایران با بمبهای ۱۶ تنی تدارک می شود!؟:

◀ در ۱ فوریه ۲۰۱۳، بن شریز مقاله ای را انتشار داده است دارای اطلاعات درخور توجه:

● بنا بر گزارش مک کلاچی، «مقامات اطلاعاتی اسرائیل اینک به این ارزیابی رسیده اند که ایران زودتر از ۲۰۱۵ یا ۲۰۱۶ با ساختن بمب اتمی توانا نمی شود. حال اینکه نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، با لحنی تهدید آمیز مدعی بود که ایران «در بهار و یا حداکثر تابستان» سال جاری صاحب بمب اتمی می شود. البته از سال ۱۹۹۲ بدین سو، دانسته بود که اسرائیل خود بمب اتمی دارد.

● مقامات اطلاعاتی اسرائیل می گویند ایران روند فعالیتهای اتمی خود را کند کرده است. این امر که ایران بطرف تولید بمب اتمی نمی رود، غافلگیرانه نیست. پیش از این، هم سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و هم سازمان اطلاعاتی اسرائیل به این نتیجه رسیده بودند که ایران در کار تولید بمب اتمی نیست. یک سال پیش نیز، آیه الله خامنه

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

هدف، محور ایران - سوریه - حزب الله است!؟ - چرائی مخالفت روسیه با سیاست غرب:

دلایل مخالفت روسیه با سیاست غرب در خاورمیانه:

روزنامه امریکائی کریستین ساینس مونیتور (۲۵ ژانویه ۲۰۱۳) دلایل مخالفت روسیه با سیاست غرب در خاورمیانه را این سان تشریح کرده است: ● ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه می گوید غرب جهاد گرایان پدید آورده است. مسکو بخاطر حمایت ضعیفش از بهار عرب و حمایت قوی از شتر اسد و رژیم او سرنش می شود. اما کرملین می گوید سیاست او در این منطق از ثبات رویه برخوردار است و این غرب است که عصیان صادر می کند. هم پوتین و هم وزیر خارجه غرب را بخاطر سیاستهای ساده لوحانه و ناهماهنگ در خاورمیانه سرزنش می کنند.

● انتقادهای پوتین بر حمایت از شورشیان ضد دیکتاتوری قذافی و سوریه متکی است. پوتین می گوید حاصل این حمایتها شعله ور شدن عصیان اسلام گرایان افراطی شده است. جنگ کنونی در مالی و کورگانگیری تروریستها در تاسیسات گاز الجزایر، نتیجه حمایت غرب از شورشیان در لیبی است. پوتین، در دیدار خود با سفیران جدید در کرملین گفت: جنگ داخلی سوریه اینک دو سال است که ادامه دارد. بخشی از شورشیان از لیبی به این کشور رفته اند و جریان اسلحه به سوریه نیز در شتاب و وسعت است. آنها که در مالی عمل می کنند نیز پایگاهشان لیبی است و بخش عمده ای از اسلحه را نیز از لیبی دریافت می کنند. او افزود: «عواقب مصیبت بار این رویدادها، یکی گروگانگیری در الجزایر و کشته شدن بی گناهان از جمله کارکنان خارجی بوده است». و سرگی لاورف، در کنفرانس خبری خود گفت: «حالا قوای فرانسه و آفریقائی در مالی جنگ می کنند. با همان کسانی جنگ می کنند که طرفهای غربی ما مسلحشان کردند تا که رژیم قذافی را سرنگون کنند».

● در غرب، بسیاری کسان انتقادهای روسیه اینطور ارزیابی می کنند که این انتقادها بخاطر کاهش نفوذ روسیه در منطقه از زمان وقوع بهار عربی است و یا چون رژیم روسیه اقتدارگرا است از انقلاب مردم خوشش نمی آید. اما بسیاری از کارشناسان روسیه که از جهات دیگر، کرملین را سخت انتقاد می کنند، استدلال می کنند که انتقادهای رهبران روسیه واقع بینانه است و مداخله غرب در دنیای اسلام، این پی آمدها را بار آورده است. اینان می گویند: مسکو از سالهای ۱۹۸۰، وقتی رژیم شوروی بر سر کار بود، در افغانستان با جهادگرایان روبرو بوده است. بعد از سقوط آن رژیم این رویارویی در نقاط دیگر ادامه داشته است. انتقاد روسیه از غرب اینست که همچنان زده از سقوط دیکتاتورهای حمایت کرده اند بی آنکه از خود پرسند آیا در پی سقوط دیکتاتورها، دموکراسی برقرار می شود یا نمی شود. نتیجه این شده

است شرق آسیا و شمال آفریقا جولانگاه اسلام گرایان افراطی شده است.

● یوگنی ساتانوسکی، رئیس مؤسسه مستقل مطالعات خاورمیانه مسکو، می گوید: روسیه با قلمرو جهادی ها هم مرز است. در شمال قفقاز و در آسیای میانه و حتی در منطقه مرکزی ولگا، تهدید می شود. از این رو، ما نسبت به هویت دشمن دید روشنی داریم. ما می دانیم با چه کسانی روبرو هستیم. بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و ترورهای دیگر، همکاران ما در آمریکا و اروپا نیز می باید همین دید را پیدا می کردند. با وجود این روی داد، می بینیم هر بار آماده اند با آتش بازی کنند. جهادی ها را بر ضد روسیه و منافع ملی اش بکار می گیرند همانطور که در افغانستان و چچنی و لیبی و سوریه کرده اند و می کنند».

● در دهه گذشته، روسیه از رأی خود در شورای امنیت، در مخالفت با اشغال عراق توسط آمریکا بقصد سرنگون کردن رژیم صدام و حمایت استوار از جنگ ناتو با طالبان در افغانستان، استفاده کرده

است. سال پیش، پوتین به متحدان غربی اصرار ورزید که افغانستان را پیش از «انجام قطعی کار» ترک نکنند. مسکو در آسیای میانه به نیروهای ناتو اجازه استفاده از پایگاههای هوایی را داد. در مارس ۲۰۱۱، مسکو به قطعنامه ای که اجازه استفاده از قوه نظامی را در لیبی می داد، رای ممتنع داد. و ماه پیش، از قطعنامه ای حمایت کرد که فرانسه و کشورهای دیگر بقصد کسب اجازه مداخله نظامی بر ضد اسلام گراها را در مالی می داد. به سخن دیگر، روسیه مکرر قطعنامه هائی را وتو کرده است که اجازه همکاری بین المللی با شورشیان را در سرنگون کردن رژیم اسد می داد. از این رژیم، حمایت سیاسی می کند و برایش اسلحه می فرستد. بنا بر برآورد سازمان ملل، تا به حال ۶۰ هزار نفر کشته شدند و سوریه گرفتار جنگ داخلی است. حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر آواره شده و پناهنده گشته اند.

● آتهائی که دستی دور بر آتش دارند، ممکن است سیاستهای مسکو را در هم برهم و بسا ریاکارانه توصیف کنند. اما بسیاری از تحلیل گران روسی استدلال می کنند که این سیاستها سراسر است و گویای ثبات رویه و برخوردار از پایه استوار هستند. تنها مورد استثنا، وتو نکردن قطعنامه دخالت نظامی در لیبی است. تصمیم را مدودو، رئیس جمهوری وقت گرفت و پوتین، نخست وزیر، در علن، آن را مورد سرزنش قرار داد. ساتانوسکی می گوید: «قطعنامه مداخله نظامی در لیبی در برداشت وعده هائی را که به روسیه داده شد و به هیچیک وفا نشد. امروز، رای ممتنع روسیه به آن قطعنامه، اشتباهی ناشی از غیر حرفه ای عمل کردن مدودو، تلقی می شود».

● روسیه استدلال می کند که از دولتهای سکولار و با ثبات، حمایت می کند. ولو این دولتها دیکتوری باشند. زیرا بدیل آن عموماً بدتر هستند. روسیه به این سیاست ادامه می دهد.

● آندرو کلموو، عضو کمیته امور بین المللی دوما (مجلس ملی روسیه)، می گوید: «هرگونه تلاش برای صدور انقلاب، بد فرجام است. در عراق، امریکائی ها آمدند برای از میان بردن اسلحه کتار جمعی که وجود خارجی نداشتند و همه و همه پایه ثبات در کشور را از میان بردند. نگاه کنید به وضعیت امروز عراق... لیبی ثبات داشت، سوریه ثبات داشت اینکه انقلابهائی که قدرتهای غرب به آنها کمک کردند ثبات را از این دو کشور ستانیدند. همه این بلبشوها تنها به فعالان بنیاد گرا سود رسانده است».

● تحلیل گران طرفدار کرملین می گویند: روسیه از مداخله کنونی فرانسه در مالی حمایت می کند زیرا در این مورد، جنگ با دشمن مستترک، یعنی جهادگرایان است. طرفه این که غرب، امروز، در مالی، از دولتی دیکتاتوری

حمایت می کند که در این کشور، روزی پیش از انتخابات، دولت دموکراتیک را سرنگون کرد. سرگی مارکوف، معاون رئیس دانشگاه اقتصاد بلخائف در مسکو، که در گذشته مشاور پوتین بوده است، می گوید: «ما با فرانسه در باره اقدام نظامی اش در مالی موافقیم. بسا دارند از تاریکی خارج می شوند. این کار کوششی است برای رفع خسارت ناشی از غلط کاری در لیبی. این حمله بر ضد جهادی ها است و ما از آن حمایت می کنیم.

وقتی غرب به ویران کردن یک رژیم با ثبات کمک می کند و برای اسلام گرایان را دیکتاتور میدان عمل ایجاد می کند، با آن مخالفت می کنیم... ما آرزو مندیم که روسیه و غرب با یکدیگر همکاری کنند. ما می خواهیم این همکاری را بکنیم. اما شک داریم که غرب آماده همکاری با ما باشد. بسا هنوز باید سفیرهای دیگری توسط اینگونه نیروها که غرب بوجود آورده است، کشته شوند تا به سخن ما گوش کنند».

انقلاب اسلامی: انتقاد روسیه از دید «منافع خود» (= با منطقه نفوذ) بعمل می آید و نه از دید حقوق ملتتهای تحت ستم دولتهای استبدادی وابسته. با اینکه انتقادش به غرب در مورد لیبی و سوریه وارد است، اما روسیه هیچگاه از جنبشهای همگانی که استقرار دموکراسی را هدف کرده اند، جانبداری بکرده است. از جمله در مورد ایران، استفاده از ناتوانی رژیم مافیاهای نظامی - مالی و فشار غرب (مجازاتهائی) برای بحداکثر رساندن خورد و برد خود سود می جوید. در مورد سوریه نیز، روسیه می توانست سیاست سازنده ای اتخاذ کند و پیش از آنکه کشور ویران شود، به جای جانبداری از رژیم اسد، سیاست استقرار دموکراسی در این کشور را در پیش می گرفت. هرگاه چین می کرد، دولتهای غرب، زیر فشار افکار عمومی، ناکزیر می شدند با روسیه توافق کنند. راه بر نفوذ گروه های مسلح در سوریه بسته می شد و بسا تحولاتی مطلوب انجام می گرفت. اما پوتین بر این اینکه نتواند سیاست جانبدار استقرار دموکراسی را در پیش بگیرد، نخست دولت روسیه است که می باید دموکراتیک بگرداند.

حمله هوائی اسرار آمیز اسرائیل به سوریه:

در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳، تحلیل گر پیشین سیا، حمله هوائی اسرائیل به سوریه را، در نوشته ای، بررسی کرده است:

● گفته می شود علت حمله هوائی اسرار آمیز اسرائیل به سوریه، انتقال موشکهای زمین به هوا به لبنان و تحویل آنها به حزب الله لبنان بوده است. اما این حمله، خطر گسترش جنگ را در سطح منطقه در بردارد. حمله هوائی ۳۰ ژانویه اسرائیل خساراتی را بار آورده است اما چرا این حمله انجام گرفته است؟ اسرائیل نه می گوید حمله به مرکز تحقیقات نظامی ارتش سوریه در نزدیکی دمشق را انجام داده است و نه می گوید چرا این کار را کرده است. حکومت سوریه می گوید محلی که بمباران شده است، مرکز تحقیقات علمی بوده است. منابع امریکائی می گویند هدف حمله از بین بردن محموله هائی از موشکهای ضد هوائی بوده است که می باید به لبنان حمله و در اختیار حزب الله گذاشته می شد.

● حدس ها در باره علت حمله هوائی اسرائیل به سوریه، متعدد هستند. سرو کار با خاور میانه است. تحلیل یک رویداد، دلایل وقوعش را کامل در بر نمی گیرد مگر اینکه به گفتن این که توطئه



یکی به نعل و یکی به میخ!؟

است، بسنده نکنیم و در پی توضیحی برویم که واقعیت را همان سان که رخ داده است، معلوم کند. به قول روزنامه لبنانی دبی استار، حمل اسلحه ای به لبنان برای حزب الله، از جمله این اسلحه، امر تازه ای نیست. زمانی دراز است که این کار انجام می گیرد. پرسش اینست که اسرائیل حالا چرا به فکر حمله هوایی به سوریه بقصد از بین بردن محموله های موشک ضد هوایی افتاده است؟

● بدون تردید، این حمله یک آزمون بوده است. اسرائیل خواسته است بداند اثر این حمله بر جنگ داخلی سوریه چیست؟ از نزدیک در این حمله بنگریم، می بینیم با توجه به ترسها که در باره خطر گسترش جنگ در ورای مرزهای بین المللی سوریه، اظهار می شوند، اسرائیل، با این حمله، بسا امید داشته است حکومت های غرب فعالانه تر از مخالفان رژیم اسد در سوریه حمایت کنند.

و یا شاید، انگیزه اسرائیل عکس این باشد. توضیح این که اسرائیل از رژیم جدیدی که می خواهد جانشین رژیم اسد شود بیشتر می ترسد. زیرا ممکن است بر رژیم جدید عناصری مسلط شوند که اسرائیل آنها را بدتر از اسد و رژیم او می داند. بنا بر این، با حمله هوایی به سوریه، خواسته است کمکی به رژیم اسد بکند.

● اما توضیح عمومی این حمله اینست: اسرائیل نیروی نظامی خود را برای از میان برداشتن هر چیزی و هر کسی بکار می برد که برایش خطر ساز باشد. البته، به پی آمدهای گسترده ای که حمله هایش در کشورهای همسایه ببار می آوردند، یا برای دوستانش ببار می آید و حتی به منافع دراز مدت خود، اعتنائی نمی کند. هدفش تحصیل حداکثر امنیت برای اسرائیل، ولو به قیمت ناامنی مطلق برای دیگران، است. کوبیدن دیگران بقصد آسان تر کردن کوبیدن آنها در آینده، از هدفهای ثابت تجاوزهای نظامی اسرائیل است.

● دلیلی که برای حمله هوایی به سوریه بیشتر از هر دلیل دیگری، بر قلم ها و زبانها آمده است، جلوگیری از مجبور شدن حزب الله لبنان به موشک زمین به هوا است. در واقع، هر اندازه لبنان از داشتن این موشک محروم تر، برای اسرائیل جولان دادن در حریم هوایی لبنان آسان تر. حتی اگر هدف اسرائیل از بین بردن این موشکها باشد، در این حمله، به پی آمدهای گسترده آن اعتناء نکرده است. حال آنکه این پی آمدها را داشته است. روزنامه دبی استار دو پی آمد را شرح کرده است:

یکی از پی آمدها، زیانی است که مردم سوریه می بینند. تردید نیست که این مردم به هیچ رو علاقه ندارند ببینند اسرائیل خود را وارد خیزش مردم بر ضد رژیم اسد می کند. زبان بیننده دیگری کشورهای همسایه، نظیر لبنان است. زیرا سخن از آن میان است که بنا بر حمل موشک برای - ولو هنوز ثابت نیز نشده است - حزب الله لبنان بوده است.

برای امریکا نیز بی آمد دارد - با توجه به طبیعت رابطه امریکا با اسرائیل - هرگونه اقدامی از سوی اسرائیل، از چشم امریکا دیده می شود. همانطور که سرمقاله نویسی دبی استار می پرسد: «اگر اسرائیل اقدام به بمباران ۳۰ ژانویه مرکز تحقیقات ارتش سوریه کرده است، آیا او بدون اطلاع رئیس خود در ائتلاف، امریکا، این کار را کرده است؟»

● در ۳ فوریه ۲۰۱۳، نایب او اسرائیل گزارش می کند که موشکها زمین به هوا، موشکهای روسی SA-17 هستند. روزنامه مدعی است که در مرکز الجماره، تجهیزاتی نگاهداری می شوند که در بکار بردن اسلحه شیمیایی، مورد استفاده قرار می گیرند. روزنامه از قول ژنرال عبدالعزیز جاسم السلال، که ارتش را ترک و به مخالفان پیوسته، نوشته است که بهنگام حمله به مرکز الجماره، متخصصان ایرانی و روسی در آنها حاضر بوده اند.

ایران و سوریه هر دو اسرائیل را به

اقدام تلافی جوانه تهدید کرده اند. روسیه و ترکیه و کشورهای دیگر حمله هوایی اسرائیل به سوریه را محکوم کرده اند.

● نصول اوبسراتور (۲ فوریه) گزارش کرده است که مرز دقت این موشکها بسیار بالا است و هرگاه حزب الله بداند مجهز شوند، کار بر نیروی هوایی اسرائیل مشکل می شود.

● در ۳ فوریه ۲۰۱۳، اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل که در کنفرانس امنیت مونیخ شرکت کرده بود، در پاسخ به پرسش خبرنگاری تصدیق کرد که اسرائیل به کاروان حامل اسلحه در سوریه حمله کرده است.

انقلاب اسلامی: اما اگر این موشکها در اختیار سوریه هستند و می خواهد آنها را در اختیار حزب الله لبنان بگذارد، چرا از آنها بر ضد هواپیماهای اسرائیلی استفاده نکرده است؟ وزیر خارجه ترکیه نیز همین پرسش را بعمل آورده است.

چراغ سبز اوباما به اسرائیل برای حمله به تأسیسات نظامی ایران و سوریه و حزب الله!؟

● در ۲ فوریه ۲۰۱۳، دبکا فایل خبر داده است که

● اوباما با اقدام نظامی اسرائیل بر ضد تأسیسات اتمی ایران، پس از بی نتیجه شدن دیپلماسی موافقت کرده است. حمله هوایی به مرکز الجماره، نخستین حمله به تأسیسات و تجهیزات نظامی سوریه - حزب الله، بعد از اتحاد عمل نظامی بشار اسد با حسن نصرالله است. منابع نظامی به ما (دبکا فایل) می گویند: این حمله یک اقدام استراتژیک مهم است که با تصویب امریکا و شخص پرزیدنت اوباما انجام می گیرد. این عملیات، یک عملیات جراحی در منطقه ای بود که خوب دفاع می شد. قابل مقایسه است با حمله اسرائیل در سپتامبر ۲۰۰۷ به راکتوری که کره شمالی در منطقه الکبیر، در شمال سوریه، می ساخت. هدف آن این بود که همکاری اتمی کره شمالی - ایران - سوریه، پیش از آنکه ساخته و پلوتونیوم برای برنامه اتمی ایران تولید کند، در شکست، به پایان برسد. بعد از ویرانی آن، تهران و پیونگ یان تصمیم گرفتند سوریه را در طرحهای اتمی خود شرکت ندهند. زیرا در همکاری اسرائیل ایجاد تأسیسات اتمی کاری آسان نیست.

● اهمیت حمله به مرکز الجماره، بخاطر سه هدفی است که حمله برای رسیدن به آنها انجام گرفته است:

۱ - مجموعه الجماره از این رو برگزیده شد که مرکز تعامل نظامی ایران و سوریه و حزب الله است. بمب باران سه هدف داشته اند: انبار اسلحه شیمیایی اسرائیل و آزمایشگاه ها و انبار اسلحه پیشرفته از جمله موشکهای زمین به هوای SA-17 که در صورت جنگ با اسرائیل، سلاح خطرناکی خواهد شد و گسیل تجهیزات نظامی به لبنان برای حزب الله. اسرائیل تهدید کرده بود که جلو نقل و انتقال اسلحه را به لبنان، برای حزب الله، خواهد گرفت.

در یکی از ساختمان های مختلف الجماره، افراد حزب الله آموزش می دیده اند طرز بکار بردن و نگاهداری سخت افزارهای جدیدی که ایران در اختیار حزب الله قرار می دهد. تیمی از رانندگان نیز همواره آماده اند برای بردن اسلحه به لبنان. این بنا مورد حمله قرار نگرفته است.

۲ - حمله هوایی بدان قصد انجام گرفته است که همکاری نظامی ایران و سوریه و

حزب الله را در لبنان، قطع کند. ۳ - اسرائیل قدم اول خود را برای ورود به نزع داخلی سوریه، بدین سان، برداشت.

● همانطور که پیش از این اطلاع داده ایم، این حمله با چراغ سبز پرزیدنت اوباما انجام گرفته است. او بعد از آن موافقت که رئیس «امان» (اداره اطلاعات ارتش سوریه)، در ۲۲ ژانویه، او را توجیه کرد.

منابع ما گزارش می کنند که با کوف امیردور، مشاور امنیت ملی اسرائیل، در همان زمان، به مسکو رفت تا رهبران روسیه را از چنین حمله ای آگاه کند. گرچه مقامات روسیه با این حمله مخالفت کردند اما از قرار یادشان رفت که بشار اسد را از وقوع این حمله آگاه کنند! بعد از وقوع حمله، پوتین به بشار اسد اندرز دادند که در پی آن نشود که خود را در مدار کنش و واکنش نظامی گرفتار کند.

● حمله نظامی به مجموعه الجماره دو پی آمد در آینده خواهد داشت:

۱ - موافقت اوباما با حمله نظامی اسرائیل به سوریه، اسرائیل و قوای نظامی را، بمنابۀ نخستین دولت و ارتش هوادار غرب، وارد جنگ داخلی سوریه کرد. پس از دو سال که اسرائیل از مداخله در جنبشهای کشورهای عرب، بهار عرب، باز داشته می شد، اینک پایش به جنگ داخلی سوریه باز می شود.

۲ - در تهران، مقامات ایران، در علن، که حمله سوریه را حمله به ایران تلقی می کنند. بدون تردید، از مجاری دیپلماتیک، همین پیام به واشنگتن داده شده است. با وجود این، بعد از آنکه سالها ایران از حمله به تأسیسات اتمی ایران باز داشته می شد، واشنگتن با حمله ای موافقت کرد که می تواند به نزع نظامی گسترده میان اسرائیل و ایران سرباز کند. با آنکه قرار گرفتن موشکهای پیشرفته ضد هواپیما و اسلحه شیمیایی در دست حزب الله لبنان، اجازه دادنی نیست، منابع دبکا فایل در واشنگتن و تهران فاش می کنند که آنچه سبب شد رئیس جمهوری امریکا با حمله اسرائیل به سوریه موافقت کند، خارج شدن ایران از گفتگوهای سری بود که اوباما امید بسیار به نتیجه بخش بودنش، بلحاظ مصالحه بر سر اتم ایران، می داشت.

● سه تغییر با اهمیت استراتژیک زیاد، در این هفته انجام گرفته اند: ۱ - تهران به آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاع داده است که سانتریفوزهای جدید دارای سرعت بسیار بالا در تأسیسات نظیر نصب خواهند شد. هدف از این کار، توسعه تأسیسات فردو بقصد تولید اورانیوم ۲۰ درصد است. نامه تهران به آژانس روزی بعد از آن فرستاده شد که دو فرستاده اسرائیل به واشنگتن و مسکو رفتند.

۲ - مجرای دیپلماتیک واشنگتن با تهران، هفته پیش، با استعفای گری سمور، هماهنگ کننده از بین بردن اسلحه کشتار جمعی و کنترل اسلحه و مبارزه با تروریسم در کاخ سفید، استعفاء کرد. دبکا فایل بی برده است که سمور گفتگو کننده با ایران در گفتگوهای محرمانه شکست خورده بوده است. استعفای او بدین معنی است که او از متقاعد کردن ایران در باره آنچه به پرونده اتمی (تولید سلاح هسته ای) مربوط می شود، ناامید شده است.

۳ - جو بایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا سومین تغییر را پدید آورد: در ۲ فوریه، در مونیخ، گفت: امریکا آماده گفتگو با ایران است، هرگاه رهبر عالی ایران طالب گفتگوی جدی باشد. او فهامند که خامنه ای تا این تاریخ، در

گفتگوها، جدی نبوده است.

این هر سه تغییر سبب شدند که اوباما با حمله اسرائیل به سوریه موافقت کند. بدین سان، اوباما به تهران هشدار نیز داد: هرگاه گفتگوهای جدی با هدف حل مشکل انجام نگیرند، امریکا آماده است با بکار بردن ارتش اسرائیل، محور ایران - سوریه - حزب الله را درهم بشکند.

انقلاب اسلامی: اینک بنگریم داده ها و اطلاع های اقتصادی وضعیت را که رژیم در آنست و نیز موقعیت منطقه ای که ایران گرفتار آنست، چگونه می نمایاند:

نفت - دلار - تورم - فقر:

* پیدایش نفت و گاز در مدیترانه شرقی:

● امر جدیدی بر امرهای پیشین افزوده گشته و برای حضور بیشتر قدرتها در خاورمیانه، بهانه ای جدید پدید آورده است و آن، پیدایش نفت و گاز در بخش شرقی دریای مدیترانه است:

● در اواخر ۲۰۱۰، در آبهای ساحلی اسرائیل در دریای مدیترانه، گاز طبیعی کشف شد. از آن پس، کشورهای ساحلی دیگر نیز در پی اکتشاف گاز و نفت در این دریا شدند. نتیجه این شده است که تمامی مدیترانه شرقی منبع نفت و گاز است. کشف این منبع هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ ژئوپلیتیک و نیز از جهت اقتصادی، بسیار مهم است. از نظر نظامی نیز اهمیت بنمایی به این منطقه می بخشد.

● اکتشافهای ابتدائی معلوم می کنند که گاز و نفت در آبهای یونان و ترکیه و قبرس و، بالقوه، در آبهای سوریه وجود دارند.

یونان با فاجعه اقتصادی سختی روبرو است. حکومت این کشور بطور جدی مشغول تدارک اسباب بهره برداری از نفت و گاز دریا گرفته است. کشوری که اینک باز بچه صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا شده است، بسا با استفاده از تنگنای سخت اقتصادی، بطور جدی به تولید نفت و گاز بپردازد و خود را از تنگنا خارج کند.

در دسامبر ۲۰۱۰، وزارت انرژی یونان گروه ویژه ای از کارشناسان را برای تحقیق در باره نفت و گاز مدیترانه تشکیل داد. در سال ۲۰۰۹، موفقیتی در کشف منبع نفت بدست آمده بود. برآوردهای جدید معلوم کردند که منابع نفت واقع در غرب یونان حدود ۲۲ میلیارد بشکه نفت دارند. در شمال یونان نیز، منبعی با ذخیره ۴ میلیارد بشکه وجود دارد. هنوز منابع موجود در جنوب کشور نیز در دست اکتشاف هستند. داوید هینس، متخصص نفت در دانشگاه تولان، می گوید: با بهره برداری از این منابع، یونان می تواند تمامی قرضه های خود را بپردازد. بنا بر برآورد او، درآمد یونان از محل نفت و گاز این منابع، ۳۰۲ میلیارد یورو ظرف ۲۵ سال خواهد شد. بهتر است بجای اجرای برنامه ریاضت اقتصادی که سبب سقوط اقتصادی یونان می شود، در تولید و عرضه نفت شتاب کند.

● صندوق بین المللی پول و حکومتهای اتحادیه اروپا، در میان آنها، آلمان از

یونان می خواهند شرکت های بندرها و شرکت های دولتی، البته شرکت دولتی نفت را بفروشند و از قرضه های خود بکاهد. اما فروش این همه، حداکثر ۵۰ میلیارد یورو عاید یونان می کند. به سخن دیگر، می خواهند ثروت کشور را مفت از دستش بدر آورند.

● پیش از این، ترکیه بسط قلمرو دریائی یونان را تا دورتر از Aegean اقدام به جنگ خوانده بود. اینک که نفت و گاز پیدا شده است علاقه ترکیه بیشتر و موضوع پیچیده تر گشته است. برآورد یونان اینست که نفت استخراجی از دریای Aegean ۵۰ درصد نیازهایش به نفت را رفع می کند. تنها مشکل مخالفت ترکیه با استخراج نفت و گاز این حوزه است.

● امریکا نیز بوی نفت و گاز این منطقه را استشمام کرد و در ژوئیه ۲۰۱۱، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت امریکا، به آن رفت. گرفتن امتیاز بهره برداری از منابع یونان را در سر داشت. زیرا ریچارد مورینگستار متخصص نفت را با خود آورده بود. او شوهر مشاور مخصوص بیل کلینتون در نفت دریای مازندران است. ۳ روز بعد از آنکه کلینتون آن را ترک کرد، حکومت یونان پیشنهاد کرد که یک آژانس جدید نفت و گاز دولتی تشکیل شود و بخش نفت و گاز کشور را اداره کند.

● مورینگستار که متخصص جنگ اقتصادی بر ضد دیپلماسی انرژی روسیه است به یونان و ترکیه پیشنهاد کرده است که نزع تاریخی خود را بر سر قبرس حل کنند و با بهره برداری مشترک از منابع نفت و گاز موافقت کنند. او همچنین از حکومت یونان خواسته است فکر همکاری با مسکو در مورد طرح لوله نفتی را رها کند.

نابر قول آرستوت و آسیلاکیس، تحلیل گر سیاسی، در ژوئیه ۲۰۱۱، امریکا به یونان و ترکیه پیشنهاد کرده است از سهام شرکت تولید کننده، ۲۰ درصد از آن ترکیه و ۶۰ درصد از آن، یونان و سهم شیر، یعنی ۶۰ درصد از آن، نیز از آن شرکت هوستون بگردد.

انقلاب اسلامی: در چنین وضعیتی، صادرات نفت ایران سقوط می کند تا ۸۶۰ هزار بشکه در روز. دستگاههای بهره برداری فرسوده می گردند. بخاطر بهره برداری غیر علمی، ذخایر نفت ایران هدر می روند و در خلیج فارس، کشورهای دیگر نفت و گاز را می برند و اینهمه، از رهگذر بحران اتمی و بخاطر نیاز رژیم به ادامه حیات در بحران:

* برای حوزه نفتی ایران در دریای مازندران مدعی پیدا شد:

● در ۶ بهمن ۹۱، به گزارش خبرگزاری فارس، اخیراً وزیر امور خارجه آذربایجان ادعایی را مطرح کرده است که میدان گازی و نفتی کشف شده در دریای خزر که سال گذشته کشف شد، هیچ ارتباطی به ایران ندارد. وی مدعی شده است که این مخزن بین ترکمنستان و آذربایجان واقع شده است و هیچ ربطی به ایران ندارد و مسئولان ایرانی باید در این زمینه پاسخگو باشند. میدان گازی سردار جنگل در دریای خزر و انتهای بخش مرزی ایران قرار دارد. این میدان، ۲۴ کیلومتر طول و ۱۶ کیلومتر عرض دارد و از لایه های مختلفی تشکیل شده است.

در سال ۱۳۹۰ بعد از گذشت ۱۰ سال از کشف این میدان گازی، در دریای خزر، در پی مطالعات اکتشافی بر روی سکوی



نیمه شناور امیرکبیر، یک لایه نفتی، در عمق ۷۲۸ متری در این مخزن هیدروکربوری کشف شد.

این لایه نفتی، در میدان گازی سردار جنگل، دارای ذخیره نفت در ۲ میلیارد بشکه است، که با توجه به ضریب برداشت ۲۵ درصدی آن، مقدار نفت قابل استحصال این مخزن، در حدود ۵۰۰ میلیون بشکه نفت است.

*ارمغان معجزه هزاره سوم: ۱ دلار ۴۰۰۰ تومانی و اندازه مسئولیت خامنه ای:

◀ در ۱۴ بهمن ۱۳۹۱، سهام نیوز گزارش کرده است: این روزها خبر گذشتن یک دلار آمریکا از مرز ۴۰۰۰ تومان موجهی از نگرانی را در میان افسار مختلف جامعه ایران که در کمتر از یکسال، ۸۵ درصد ارزش پول ملی و سرمایه خود را از دست دادند ایجاد کرده است.

در این میان، هر روز خبر جدیدی از ابعاد فساد و غارت بیت المال توسط پاک ترین دولت تاریخ ایران در رسانه ها و سایت های مختلف منتشر می گردد. اختلاس های سه هزار میلیاردی، یازده هزار میلیاردی، دو هزار میلیاردی و ده ها نمونه های دیگر به دستور مقام ارشد نظام ماست مالی شده و به ازای آن چند جوان به جرم زورگیری کمتر از دو بیست هزار تومان با سرعت به دار آویخته می شوند. اقلیتی از نمایندگان مجلس که در موافقی نسبت به فساد و وضع آشفته اقتصادی و مالی اعتراض می کردند، ظاهراً بدنبال حکم حکومتی با عنوان «عدم ترویج تنش در جامعه» دیگر سخن نمی گویند. شاید سهل ترین گزینه در نقد وضع فعلی ارتباط موضوع به تحریم های بین المللی، مدیریت فاسد و آلوده و رمال پرور کشور باشد که تا چندی پیش او را معجزه هزاره سوم می نامیدند و سخنان محجورانه اش در سازمان های بین المللی را می ستودند و او را با ابراهیم خلیل الله مقایسه می نمودند.

بدور از انصاف است که بدون پرداختن به تفکر غلط سیستم حاکم مبنی بر یک دست بودن حاکمیت، معضل امروز کشور را به مجموعه دولت فاسد و دانش گریز ارتباط دهیم. چندی پیش یکی از فضایی قم در جمع تعدادی از حاضران به خاطره دیدار جمعی از مدرسین حوزه یار رهبری در سال ۱۳۸۳ اشاره کرده بود که در آن دیدار رهبری در پاسخ انتقاد برخی از روحانیون از وضعیت فرهنگی و اقتصادی گفته بود که دولت اصلاح طلب با ایشان هماهنگ نیست و مشکلات ناشی از بی توجهی دولت و مجلس اصلاح طلب به توصیه های ایشان است. رهبری در آن جلسه اظهار امیدواری کرده بود که اگر رئیس جمهوری انقلابی و نزدیک به ایشان بر مصدر امور قرار گیرد، مشکلات کشور در تمامی ابعاد حل خواهد شد.

گذشتن قیمت نفت از مرز ۴۲ دلار در سال ۸۴ و نگاه ارکان قدرت به تسلط بر منابع کشور، نظامیان را به عرصه انتخابات کشاند. دخالت نزدیکان رهبری و نهادهای تحت امر به نفع آقای احمدی نژاد- کاندیدایی که به گفته برخی از اصول گرایان مثل آقای قالیباف در راجع سیاسی بودنش تردیدی اساسی وجود داشت- او را به پاستور فرستاد. قیمت نفت در اندک زمانی از مرز ۱۰۰ دلار گذشت و از ۸۴ تاکنون بیش از ۶۵۰ میلیارد دلار دولت در آمد نفتی داشته است. بخش دیگری از سرمایه های کشور در خارج از کشور به بهانه فرار از تحریم ها به تاراج گذاشته شده و حساب و

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

می دهد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در دی ماه ۱۳۹۱ به عدد ۳۹۷/۵ رسید. نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به دی ماه ۱۳۹۱ نسبت به دوازده ماه منتهی به دی ماه ۱۳۹۰ معادل ۲۸۷ درصد است. در حالی نرخ تورم در دوازده ماهه منتهی به دی ماه امسال به ۲۸/۷ درصد رسیده که این نرخ در مدت مشابه در مهرماه ۲۴/۹ درصد، آبان ماه ۲۶/۱ درصد و آذرماه ۲۷/۴ درصد بوده است. پیش از این، بانک مرکزی نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به شهریورماه را ۲۴ درصد، مردادماه ۱۳۹۱ را ۲۳/۵ درصد، تیرماه را ۲۲/۹ درصد، خردادماه را ۲۲/۴ درصد، اردیبهشت ماه را ۲۲/۲ درصد و فروردین ماه را ۲۱/۸ درصد اعلام شده بود.

انقلاب اسلامی: دلار ۹۰۰ تومانی ۴۰۰۰ تومانی گشته و قیمت های مواد مورد مصرف عموم مردم، بسیار بیش از آن افزایش یافته اند که آمار بانک مرکزی ارائه کرده است.

«توافق تاریخی» با رژیم ضد حیات!؟

◀ در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۳ به گزارش خبرگزاری فرانسه و خبرنگار لوموند، کریستینا کیرچنر، رئیس جمهوری آرژانتین، امضای یک «توافق تاریخی» را اعلام کرده است. توافق میان حکومت او با رژیم ایران انجام گرفته است و موضوع آن بمب گذاری در مرکز فرهنگی امبا واقع در بوئنس آیرس، پایتخت آرژانتین، در ۱۹۹۴ است. بر اثر انفجار بمب، ۸۵ تن کشته و ۳۰۰ تن زخمی شدند. از سال ۲۰۰۶، قوه قضائی آرژانتین خواستار استرداد ۸ تنی است که از سوی رژیم در آرژانتین مأموریت داشته اند. بنا بر توافق بعمل آمده، یک هیأت حقیقت یاب مرکب از ۵ نفر حقیقت آن انفجار را خواهد جست. هیچک از اعضای این هیأت ایرانی یا آرژانتینی نخواهند بود. بنا بر توافق، دستگاه قضائی آرژانتین می تواند از کسانی بازجوئی کند که انتزلی در جستجویشان است. توافق که در ادیس آبا، میان وزیران خارجه دو کشور امضاء شده و می باید به تصویب مجلس های دو کشور برسد.

◀ در ۵ بهمن ۹۱، به گزارش مهر، با حکم مراجع قضایی حکم قطع ید یک سارق ۲۹ ساله در ملاء عام در شیراز انجام شد.

علاوه بر اجرای حکم قطع ید، این سارق به رد مال و سه سال زندان نیز محکوم شده است.

◀ در ۵ بهمن ۹۱، به گزارش آفتاب، حجت الاسلام اسماعیل صادقی دادستان شهرستان قزوین اعلام کرد که سه نفر در قزوین به دار آویخته شدند. این سه نفر در رابطه با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بودند. یکی از اعدام شدگان ۲۸ ساله که مجرم می باشد به ۲ سال حبس تعزیری، ۵۰ ضربه شلاق، ۱۵ میلیون ریال جزای نقدی و اعدام محکوم شد و در خصوص «ف.خ» نیز رای به برائت نامبرده از بزه اتهامی صادر شد.

◀ در ۵ بهمن ۹۱، به گزارش ایلنا، برای سومین روز جمع کثیری از کارگران فصلی نی بر مجتمع کشت صنعت کارون شوشتر با سفر به پایتخت در اعتراض به اجرا نشدن طرح درجه بندی مشاغل و بازنشستگی پیش از

موعد در مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند.

◀ در ۸ بهمن ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی: میلاد فدایی اصل دبیر سرویس سیاسی خبرگزاری ایلنا بازداشت شد.

◀ در ۸ بهمن ۹۱، به گزارش ایسنا، وکیل مدافع سعید عابدینی شهروند آمریکایی ایرانی الاصل از صدور حکم ۸ سال حبس برای موکلش خبر داد. وی تصریح کرد: موکلم به اتهام تشکیل و راه اندازی کلیسای های خانگی به قصد برهم زدن امنیت ملی به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شده است.

◀ در ۸ بهمن ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، سلیمان محمدی، دبیر سرویس حوادث روزنامه بهار شب گذشته بازداشت شده است.

◀ در ۸ بهمن ۹۱، به گزارش ایسنا، ۱۵۰۰ تن از کارگران سابق و فعلی گروه صنعتی انتخاب در پی استمرار ممانعت شرکت «دوو الکترونیک» از باز پرداخت مطالبات این مجموعه، در مقابل سفارت کره جنوبی در تهران تجمع کردند.

◀ در ۸ بهمن ۹۱، به گزارش فارس، حجت الاسلام اسدالله جعفری دادستان عمومی و انقلاب مرکز مازندران درباره اجرای قطع چهار انگشت سارقی که دارای سوابق متعدد کیفری است و مرتکب سرقت های زیادی شده بود، اظهار داشت: این فرد سوابق متعدد کیفری و سرقت های زیادی انجام داده بود.

◀ در ۸ بهمن ۹۱، به گزارش ایلنا، اعتراض صنفی کارگران نی بر کشت و صنعت کارون شوشتر در مقابل ساختمان نهاد ریاست جمهوری وارد ششمین روز خود شد. این در حالی است که امروز کارگران نی بر هفت تپه نیز برای دومین روز متوالی به جمع همکاران خود در مقابل این نهاد دولتی پیوسته اند.

◀ در ۸ بهمن ۹۱، به گزارش کلمه، دفاتر روزنامه های اعتماد، شرق، بهار و آرمان مورد هجوم ماموران امنیتی و لباس شخصی قرار گرفته و ماموران ۱۰ تن از روزنامه نگاران را بازداشت نمودند.

◀ در ۹ بهمن ۹۱، کریستف دولوار دبیر اول گزارش گران بدون مرز اعلام کرد: "تشدید سرکوب بی وقفه روزنامه نگاران در ایران ادامه دارد، هنوز دوران ترور و سرکوبی که از فردای انتخابات مورد اعتراض خرداد ۱۳۸۸ آغاز شد، به پایان نرسیده است. ۵ ماه پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، این بازداشت ها هشدار روشن است! دهان و زبان روزنامه نگاران و رسانه ها بسته خواهد شد."

بنا بر اطلاعات جمع آوری شده از سوی گزارش گران بدون مرز، دست کم ۱۲ روزنامه نگار در کمتر از ۲۴ ساعت بازداشت شده اند. در تاریخ ۸ بهمن، ساسان آقایی، نسرین تخیری، جواد دلیری و امیلی امرایی، همکاران روزنامه اعتماد، مطهره شفیعی، نرگس جودکی و صبا آذربیک از روزنامه آرمان، پوریا عالی و پژمان موسوی از روزنامه شرق و اکبر منتجبی از هفته نامه آسمان بازداشت شدند. در تاریخ ۷ بهمن نیز، میلاد فدایی اصل محمدی روزنامه نگار روزنامه بهار در محل کار و منزل خود بازداشت شده بودند. منازل روزنامه نگاران بازداشت

شده نیز از سوی نیروهای قضایی - امنیتی ساعت ها مورد بازرسی قرار گرفته و لوازم کار، دست نوشته ها و کامپیوترهای آنها مصادره شده است.

در تاریخ ۲ بهمن غلامحسین محسنی اژه ای دادستان کل جمهوری اسلامی ایران در نشست مطبوعاتی اعلام کرده بود: "بر اساس اطلاعاتی که از منابع موثق به دست من رسیده است، متأسفانه عده ای از روزنامه نگاران امروز جدای آنکه در روزنامه های کشور قلم می زنند دستشان در دست غربی ها و ضد انقلاب است."

◀ در ۹ بهمن ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر: ۵ تن از طلاب آیت الله علی محمد دستغیب در شیراز بازداشت شدند. نام یکی از بازداشت شدگان طاهر فقیه است. چهار نفر دیگر در خانه هایشان بازداشت شدند.

◀ در ۹ بهمن ۹۱، به گزارش مهر، سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مورد روزنامه نگاران بازداشت شده شب گذشته گفت: این موضوع را باید از نیروهای امنیتی بپرسید: چرا که قطعاً اتهام آنها مطبوعاتی نبوده است.

◀ در ۹ بهمن ۹۱، به گزارش سایت مجدوبان نور صالح مرادی و کسری نوری از درویش گنابادی محبوس در زندان عادل آباد شیراز، در اعتراض به انتقال و کلای درویش و مدیران سایت مجدوبان نور به سلول های انفرادی بندهای امنیتی زندان اوین، دوازده روز است که دست به اعتصاب غذا زده اند که هم اکنون وضعیتشان وخیم گزارش شده است.

◀ در ۹ بهمن ۹۱، به گزارش جرس، در ادامه موج سرکوب و بازداشت فعالان مطبوعاتی و روزنامه نگاران در ایران، کیوان مهرگان و حسین یاغچی نیز بازداشت شدند.

◀ در ۱۱ بهمن ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران برای چهارمین بار طی یکسال گذشته جهت محاکمه به شعبه اول دادگاه انقلاب سندانج احضار شدند.

◀ در ۱۱ بهمن ۹۱، رتبه ایران از نظر آزادی مطبوعات: ۱۷۴ در میان ۱۷۹ کشور شد. «سازمان گزارشگران بدون مرز» فهرست شاخص سالانه آزادی مطبوعات در جهان برای سال ۲۰۱۳ را منتشر کرد که در آن رتبه های آزادی مطبوعات در ۱۷۹ کشور جهان دیده می شود. در این فهرست، ایران از نظر آزادی مطبوعات در میان تعداد کشورهای یادشده در رتبه ۱۱۷۴م قرار گرفته است. بر پایه اطلاعات این جدول، تنها چهار کشور سومالی، سوریه، ترکمنستان، کره شمالی و اریتره در زمینه آزادی مطبوعات جایگاه بدتری نسبت به ایران دارند.

در صدر فهرست و در بالاترین رتبه آزادی مطبوعات، کشور فنلاند قرار دارد و پس از آن به ترتیب هلند، نروژ، و لوکزامبورگ جای گرفته اند. در این فهرست آلمان در رتبه ۱۷، کانادا ۴۰، بریتانیا ۲۹، و ایالات متحده آمریکا در رتبه سی و دوم قرار دارد.

در سطحی پایین تر، اسرائیل در رتبه ۱۱۲، افغانستان ۱۲۸، ترکیه ۱۵۴، و جمهوری آذربایجان در جایگاه ۱۱۵۶م جای گرفته اند. دو مورد از بزرگ ترین جهش ها در بهبود وضعیت آزادی مطبوعات نسبت سال گذشته مربوط به میانمار با ۱۸ رتبه صعود و افغانستان با ۲۲ رتبه صعود است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

دوره سوم: جدائی کامل از مذهب است که از سال ۱۳۱۳ شروع شد. در این دوره رفرم ها بدون جلب موافقت علمای دین انجام گرفت. مردم از حکومت ناراضی شدند، شورش و قیام در شهرها پیدا شد، شاه محبوبیت خود را از دست داده با شروع جنگ جهانی دوم رضا شاه سقوط کرده و این دوره به پایان رسید.

◀ دوران همکاری علمای دین و حکومت

در سال ۱۳۰۰ دو واقعه مهم برای تاریخ شیعه در ایران اتفاق افتاد:

– اول اینکه: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۷) از اراک به قم مهاجرت کرد.

– دوم آنکه: رضا خان سردار سپه با کودتا قدرت را در دست گرفت.

آقا شیخ عبدالکریم حائری و رضا خان سردار سپه (رضا شاه بعدی) هر دو در کار خود قدرتمند و تاریخ ساز بودند؛ یکی در «امور دینی» و دیگری در «کشور داری». رضا خان به صحنه سیاست، ایران از کشوری عقب مانده به سوی پیشرفت و ترقی جهش کرد و با ورود آقا شیخ عبدالکریم حائری به قم، شهر فراموش شده و عقب مانده «قم» تبدیل به یک مرکز بزرگ تعلیم مجتهد و محل تجتمع مراجع تقلید درجه اول، و بعد از پایتخت، بزرگ ترین مرکز سیاست دینی ایران شد. از آن تاریخ به بعد، علمای مذهبی و مراجع تقلید شیعه که ساکن عتبات عالیات بودند، و از ابتدای سلسله قاجار به قدرت و نفوذ سیاسی آنها از تمام علمای ساکن ایران بیشتر بود از لحاظ قدرت سیاسی در مقام دوم قرار گرفتند و دیگر شاهان ایران و مراجع درجه اول تقلید شیعیان در دو کشور مختلف نبودند تا تأثیرشان روی دیگری کم باشد. (۸) آقا شیخ عبدالکریم یزدی با نفوذ و با اطلاع و مورد احترام فوق العاده مردم بود. او تحصیلات خود را در نجف نزد همان استادانی که مراجع درجه اول نجف تحصیل کرده بودند، به اتمام رساند، و «اجازه اجتهاد» گرفته بود. محمّد رازی (۹) می نویسد: «حاج شیخ عبدالکریم حائری نزد آقا میرزا ابراهیم محلاتی، آقا میرزا محمّد تقی شیرازی، حاج شیخ فضل الله نوری سپس آیت الله بزرگ شیرازی، سید محمّد طباطبائی فشارکی اصفهانی و بعد آخوند خراسانی تحصیل کرد و از آنجا برای تدریس به اراک رفت، آنجا را مرکز علم کرد و پس از هشت سال در ۱۳۴۰ قمری (۱۳۰۰ خورشیدی) بنا به تقاضای شیخ محمد تقی بافتی به قم مهاجرت کرد.»

از قدیم الایام که کشور ایران «سنی مذهب» بود، قم محل اجتماع اقلیتی از شیعیان و مرکز فقهی شیعه بود. پس از تشکیل سلسله صفوی و برقراری حکومت شیعه اثنی عشری در این شهر «اصفهان» مرکز علمای شیعه شد. با سقوط صفویه بیشتر علمای مشهور به عتبات عالیات مهاجرت کردند و آنجا مرکز بزرگ تعلیماتی و محل سکونت مراجع تقلید شیعه شد، تا روزی که آقا حائری به قم مهاجرت کرد و رونق مجدد قم شروع گردید. (۱۰) از ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ خورشیدی (یعنی از سال کودتا تا پنج سال قبل از سقوط رضا شاه) آقا حائری در داخل ایران «مجتهد سیاسی درجه اول» بود. گرچه در این مدت آقا حائری حاج میرزا محمّد حسین غروی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و پس از آن آقا حائری حاج حسین طباطبائی قمی در نجف مراجع درجه اول بودند؛ ولی از لحاظ سیاسی و امور داخلی ایران تأثیر آقا حائری بیشتر بود.

آقای حائری در این ۱۵ سال که زعامت حوزه علمیه قم را به عهده داشت، خدمات زیادی را در قم انجام داد. دارالشفاء دارالاطعام، بیمارستان سهامی و قبرستان نو ساخت، مدارس قدیم مانند فیضیه و دارالشفاء را تعمیر و توسعه بخشید و یک کتابخانه هم برای مدرسه فیضیه تأسیس نمود و مجتهدین و مدرّسین مشهوری را به قم فراخواند؛ به طوری که به زودی قم نیز یکی از مراکز مهم تعلیماتی شیعه شد. در اجرای این کارها سه مجتهد دیگر: آقا سید محمّد تقی خوانساری، آقا سید محمّد حجت و آقا سید صدرالدین صدر (پدر «امام موسی صدر») با آقا حائری همکاری می کردند. (۱۱)

در قم آقا حائری چنان رونقی به علوم دینی داد که قسمتی از طلبه ها که ممکن بود برای تکمیل علوم دینی به نجف بروند. در همان قم تحصیلات خود را تمام کردند و درجه «اجتهاد» گرفتند. شاگردان مشهوری که در قم از آقا حائری درجه اجتهاد گرفته و اغلب مرجع تقلید شدند، عبارتند از آقا حائری: سید جعفر شاهرودی، سید شهاب الدین مرعشی، سید کاظم شرعتمداری، سید محمّد حجت، سید محمد تقی خوانساری، و سید محمّد رضا گلپایگانی و «امام خمینی»، شاگردان آقا حائری همان هایی بودند که نیم قرن بعد پایه انقلاب اسلامی را در ایران به پا کردند.

آقا حائری علاوه و اعتقاد به دخالت در کارهای سیاسی و دولت را نداشت، ولی فقهی روشن بین و تجدّد طلب بود؛ بدین سبب رضا شاه توانست در نیمه اول حکومت خود با هماهنگی آقا حائری برنامه های تجدّد طلبانه و رفرف خود را اجرا نماید و در مواردی که به مشکلی برخورد می نمود، از آقا حائری کمک بگیرد. آقا حائری هم تا حدی که برایش میسر بود، با برنامه های تجدّد طلبانه و رفرف های رضا شاه موافقت می کرد و آنها را تأیید می نمود. هر برنامه رفرفی را که رضا شاه با جلب رضایت قبلی حاج شیخ عبدالکریم انجام داد، با تأیید مردم و علما مواجه شد و بعد از او هم با برجاماند. رفرف هایی که بعد ها بدون جلب موافقت علما انجام گرفت که مورد اعتراض جامعه واقع گردید و متزلزل شد یا از بین رفت. (۱۲)

همکاری رضا خان با علمای دین، خصوصاً آقا شیخ عبدالکریم، در نیمه اول حکومت و موفقیت او در اجرای برنامه های عظیم رفرف مدیون دو

چیز است:

– اول اینکه: در آن دوران رضا خان هنوز به فرهنگ سنتی ایران که در آن بزرگ شده بود، وابسته و به شعائر دینی احترام می گذاشت.

– دوم اینکه: دولت مردانی که در نیمه اول حکومت رضا خان با او همکاری می کردند، به فرهنگ سنتی ایران وابسته بودند و سنن مذهبی را رعایت می کردند، بدین جهت می توانستند واسطه و رابط خوبی بین شاه و علما باشند.

از وقایعی که احترام رضا خان را در آن دوره به مراسم دینی نشان می دهد، «شربت او در مراسم عزاداری» است. ملک الشعراء بهار در کتاب احزاب سیاسی ایران می نویسد: «روز دهم محرم ۱۳۴۰ مطابق شهریور ۱۳۰۰ خورشیدی: دسته عزاداری قزاق ها با یک هیأت و نظم و تشکیلات مخصوصی به بازار آمده... و خود سردار سپه نیز در حالی که سر خود را برهنه کرده بود و کلاه روی سر خود می پوشید در جلوی دسته دیده می شد. سایر افسران قزاق هم عقب سر مشارالیه به عزاداری مشغول بودند... همچنین شب یازدهم محرم دسته قزاق خانه به بازار آمد، شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سر و پای برهنه شمع به دست گرفته و در مسجد جامع تهران و مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضه خوانی آن روز بوده آمدند و یک دور، دور مجلس گردش کردند.» (۱۳)

ممکن است عده ای این کار رضا خان را در آن روز عوام فریبی بدانند ولی اگر هم چنین باشد از نقطه نظر سیاسی فرق چندانی نمی کند. مطلب اصلی «جلب عواطف عامه مردم و احترام به شعائر مذهبی از طرف حاکم است»؛ اعم از اینکه حاکم از صمیم قلب و یا به ظاهر چنین کند. (۱۴)

رضا خان برای اینکه خود را در ابتدا وابسته به فرهنگ بومی ایران نشان دهد، پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، دولت مردان را به دور خود جمع کرد که در عین تجدّد طلبی، وابسته به فرهنگ سنتی ایران بودند؛ مانند: مستوفی الممالک، مشیر الدوله، مؤتمن الملک، مخبر السلطنه، ذکاء الملک، شهاب الدوله، محمّد حسین السلطنه، ادیب السلطنه و ده ها دولت مرد دیگر، اکثر این دولت مردان پروده مکتبی بودند که به فرهنگ بومی احترام می گذاشتند. آنها از زمان نهضت مشروطه باقی مانده و در این راه تجربه ها آموخته بودند. این تجدّد طلبان مانند سایر دولت مردان تجدّد طلب دوران مشروطه با تمام علمای بزرگ رفت و آمد و دوستی داشتند و آداب و رسوم بومی ایران را رعایت می کردند، مخصوصاً فرایض دینی خود را انجام می دادند. نماز آنان ترک نمی شد و تظاهر به روزه خواری نمی کردند، مشروب (حداقل در حضور دیگران) نمی نوشیدند. همگی مجلس روضه خوانی داشتند، به زیارت ائمه می رفتند، سفره می انداختند، نذورات و خیرات می دادند، حتی برخی از آنان از تشریف ریش خود داری می کردند تا رعایت احترام علما را کرده باشند و از این جهات نزد علما؛ افرادی «از دین برگشته» نباشند.

نمونه آشنایی متجدّدین دوران مشروطیت به امور دینی در تاریخ بسیار است، مثلاً مهندس بازرگان می گفت: در آشنایی با قرآن مجید از تفسیر ذکاء الملک فروغی سود فراوان برده است. مخبر السلطنه در کتاب خاطراتش می نویسد: «وقتی که محمّد علی شاه، ناصر الملک را که نخست وزیر بود احضار و در آبدار خانه سلطنتی زندانی کرد تا با دادن قهوه فجر» او را بکشد، هنگام نماز بود و ناصر الملک به نماز ایستاد... و همین امر موجب رهایی او شد.» (۱۵)

شهاب الدوله رئیس تشریفات احمد شاه (۱۶) می نویسد: پس از انفصال سیدضیاءالدین از نخست وزیری... احمد شاه امر دادند که... به عسرت آباد که یک عده از رجال از قبیل عین الدوله و قوام السلطنه زندانی بود، وارد شدم. قوام السلطنه مشغول نماز و عبادت به درگاه بی نیاز بود...»

قبل از سلسله پهلوی، تمام شاهان قاجار هم شعائر دینی را (حداقل به ظاهر) رعایت می کردند. مظفرالدین شاه در یکی از مسافرت های فرنگ به انگلیس رفت. او را در قصری منزل دادند که شهرت داشت «قصری مصادره ای است و نماز ندارد» به همین جهت مخبر السلطنه تکران نماز شاه و همراهانش بوده و می نویسد: «نمی دانم نماز آقا حائری در مدت اقامت در این محل که غصبی است، چه صورتی دارد؟» (۱۷)

رعایت آداب و رسوم دینی این متجدّدین از بی سوادی یا خرافه پرستی نبود. اکثر این متجدّدین در بهترین مدارس اروپا، بالاترین تحصیلات آن روز را داشتند. مشیر الدوله، مدرسه نظام روسیه و سپس مدرسه حقوق آنجا را تمام کرده بود. مؤتمن الملک، فارغ التحصیل پلی تکنیک پاریس و سپس دانشکده حقوق فرانسه بود، مخبر السلطنه تحصیلات خود را در آلمان انجام داده و از یک آلمانی بهتر زبان آنان را صحبت می کرد. ناصر الملک در فرانسه رشته حسابداری و در انگلستان از دانشگاه آکسفورد، در رشته علوم سیاسی فارغ التحصیل شده بود و بقیه هم به همین.

◀ علمای دین و جمهوریت

در تیر ماه ۱۳۰۲ خورشیدی، هنگامی که سردار سپه، وزیر جنگ و مشیر الدوله رئیس الوزراء بود، دولت عراق (که آن موقع تحت الحمایه انگلستان بود). مراجع تقلید و عده ای از کسبه شیعه را به ایران تبعید کرد و آقا حائری سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، حاج میرزا محمّد حسین غروی نائینی و همچنین عده ای از علمای بزرگ مانند آقا حائری حاج علی شهرستانی، سید عبدالحسین حجت کربلایی و حاج شیخ مهدی خالصی به ایران آمدند و هشت ماه، در ایران اقامت کردند.

چند ماه بعد از ورود آقا حائری (ششم آبان ۱۳۰۲ خورشیدی) رضا خان فرمان نخست وزیری را از احمد شاه گرفت و بلافاصله از حضور مراجع

تقلید در ایران نهایت استفاده را کرده، چند مرتبه برای دیدن آنان به قم رفت و مرتباً با آنان در تماس بود و تمام خواسته های آنان را بر آورده می کرد.

در همان سال که سردار سپه نخست وزیر شد یعنی ۱۳۰۲ خورشیدی، آقا تاورک به وسیله مجلس ملی ترکیه، به اتفاق آراء به ریاست جمهوری اسلامی انتخاب گردید و در مدت کمی بساط خلافت عثمانی را برای همیشه برچید و دین را از دولت جدا اعلام کرد. خبر که به ایران رسید، عده ای فکر کردند ممکن است یک جمهوری سالم از یک سلطنت نا سالم برای ایران بهتر باشد.

ابتدا صدای جمهوریت از ولایات بلند شد. سردار سپه هم از این موقعیت خوش آمد و به فکر افتاد تا زودتر نمایندگان دوره پنجم را انتخاب کند و کوشش نماید در ایران نیز برای مجلس رژیم سلطنتی از میان برداشته شود و اولین رئیس جمهور ایران گردد.

مجلس پنجم روز ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ افتتاح شد و در آن عده ای موافق جمهوری انتخاب شدند و طرح جمهوریت تهیه و به مجلس داده شد. مدرّس (رئیس اقلیت)، ملک الشعراء بهار، سید احمد بهبهانی، زعیم کاشانی، اخگر، حائری زاده و قوام الدوله همگی با جمهوری مخالف بودند. مدرّس به سردار سپه پیشنهاد کرد که «مجلس پنجم منحل گردد و مجلس ششم با قید اینکه نمایندگان حق خلع احمد شاه را دارند انتخاب شوند در آن مجلس، احمد شاه خلع و محمّد حسین میرزا به سلطنت انتخاب گردد و سردار سپه هم نایب السلطنه شود». سردار سپه قبول نکرد.

روز سوم فروردین ۱۳۰۲ قرار بود مجلس در مورد جمهوریت تصمیم بگیرد. گروه بسیاری از مردم به رهبری خالصی زاده، شیخ حسین لنگرانی، و حاج عبدالحسین خرازی در صحن مجلس و بیرون باغ جمع شدند. حاج آقا جمال هم سوار الاغش پیشاپیش جمعیت در حرکت بود. فریادهای «مرده باد زنده باد»، «بلند بود... و کلاهی موافق جمهوری، از ترس اینکه مردم آنها را بکشند. تلفنی از سردار سپه خواستند برای حفاظت آنها به مجلس بیاید. سردار سپه با عده ای نظامی به مجلس آمد... سر بازها مردم را زدند. خراج آقا جمال در این بین کشته شد و بالاخره سر بازان مردم را متفرق کردند.

علمای ایران و مراجع تقلیدی که از عراق به ایران آمده بودند، از واقعه مجلس ناراضی شدند. سردار سپه برای رفع کدورت تصمیم گرفت شخصاً به قم برفته، با علما ملاقات کند. آیت الله زنجانی که در آن موقع مشی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. می نویسد: «در آن جلسه آیت الله نائینی، آیت الله اصفهانی، حاج آقا حسین طباطبائی قمی، آقا عبدالحسین شیرازی، آقا میرزا مهدی خراسانی (سر بزرگ مرحوم آخوند خراسانی) و آقا شیخ جواد صاحب جواهر حضور داشتند. چند تن از آیات عظام به سردار سپه اعتراض کردند که شما حافظ جان و مال مردم هستید، چطور اسلحه دفاع از کشور را به خواهران و برادران خود کشیده اید؟ سردار گفت: من هیچ داعیه ای ندارم، من خود را خادم شریعت مقدّس اسلام می دانم. حادثه جلوی مجلس موجب تأسف است نائینی» که بزرگترین مرجع تقلید آن روز بود» گفت: تأسف شما کشتگان را زنده نمی کند. شما باید از گذشته اظهار ندامت کنید تا بتوانید به کار خود ادامه دهید. دیگران سردار را ملامت کردند. حاج شیخ عبدالکریم نقش میانجی را به عهده داشت.» (۱۸)

پس از این ملاقات در روز ۵ فروردین ۱۳۰۴ آیات عظام اعلامیه زیر را صادر کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم جنابان مستطابان حجج الاسلام دامت تأییداتهم و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران: چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عمومی نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت، لهذا در موقع تشریف فرمایی حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا دامت شوکتها برای موافقت به دارالایمان قم تقاضای این عنوان و انشاء اظهارات مذکوره و اعلام آن به تمام بلاد را خواستار شدیم و اجابت فرمودند. ان شاء الله تعالی عموماً قدر این نعمت را بدانند و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند.

الاحقر ابوالحسن الموسوی اصفهانی، الاحقر محمّد حسین غروی نائینی، الاحقر عبدالکریم حائری.

مدرّس هم در مجلس نقلی کرد و گفت: «من با جمهوریت مخالفم؛ زیرا جمهوریت با طریقه حقه جعفری مناسب نیست، ولی با مقام پادشاهی هر آدم لایق موافق هستم...» (۱۹)

سردار سپه طبق قولی که داده بود، روز ۱۱ فروردین ۱۳۰۳ بیانیه زیر را صادر کرد: «هموطنان! اگر چه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچ وقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر به همین اصل است که دول حاضر، تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می گردیده، خود داری نموده است، لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و جراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست... و چون من و کلیه افراد و واحده قشون از روز نخستین محافظت و صیانت آهت اسلام را یکی از بزرگترین وظایف و نصب العین خود قرار داده و همواره در صدد آن بوده ایم که اسلام روز به روز به رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و ملحوظ گردد، لهذا در موقعی که برای تودیع آقا حائری و علمای اعلام به حضرت معصومه مشرف شده بودم، با معظّم له درباب پیشامد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم؛ عنوان «جمهوری» را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مصرف سازید که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته، در منظر مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند... رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا (۲۵)

بدین ترتیب موضوع جمهوری به کلی منتفی شد.

در مطلب فوق چند تکت جالب وجود دارد.

اول اینکه: رضاخان بدون جلب موافقت علما بدین کار دست زده بود چون با مخالفت آنها مواجه شد، متوجه گردید که نمی تواند برنامه خود را پیش ببرد و بدون مقاومت از جمهوری صرف نظر کرد.

دوم اینکه: سردار سپه در اعلامیه خود نوشت: «اگر چه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچ وقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند». این نشان می دهد که رضا خان، با مشاورین او، در آن دوره هنوز به خطر «ضدیت و مخالفت با افکار عامه» توجه داشتند.

سوم اینکه: علمای شیعه در آن موقع چه در قم چه در مجلس عقیده داشتند که: «جمهوریت مرضی عمومی نبوده و با مقتضیات این مملکت مناسبت ندارد» و «جمهوریت با طریقه حقه جعفری مناسب نیست».

قابل توجه این است که نیم قرن بعد علمای دین «رژیم جمهوری» را با طریقه حقه جعفری مناسب دانستند و رژیم سلطنتی را مناسب با مقتضیات این مملکت ندانستند و آن را از میان برداشتند....

«در این هنگام به علت تغییر وضع سیاسی عراق آقایان علمای مهاجر تصمیم گرفتند به عتبات مراجعت کنند. رضا خان «سردار رفعت» را که از نزدیکان او بود، مأمور کرد آقایان را تا نجف بدرقه نماید و تمام احتیاجات آنان را بر طرف کند. هنگام برگشت سردار رفعت از نجف، آقای حاج میرزا حسین غروی نائینی مرجع تقلید شیعیان تمشالی از حضرت علی بن ابیطالب برای سردار سپه فرستاد و طی نامه ای نوشت: «در این موقع که بحمدالله سحانه و تعالی سالها به عتبه حضرت شاه ولایت... مشرف شدیم دعای دوام تأیید حضرت اشرف دامت شوکته در اعتلای دین و دولت... را که از قدیم در خزانه مبارکه محفوظ است... اینک تقدیم می نمایم... بهترین تعویذ و حافظ آن وجود اشرف خواهد بود، ان شاء الله تعالی...» سردار سپه هم از موقعیت نهایت استفاده را کرد و علاوه بر جشن ها و تبلیغات در روزنامه ها تماشال مبارک را در قایب طلا جای داد، مانند نشان بر سینه خود آویخت. (۲۶) (۲)

مهدی حائری یزدی فرزند شیخ عبدالکریم حائری در خاطرات خود به ملاقات سردار سپه با مراجع شیعه اشاره می کند و میگوید: البته این زمان مصادف بود با قدرت رضا شاه پهلوی. و رضا شاه پهلوی هم البته در ابتدا با ایشان [شیخ عبدالکریم حائری] روابطش بد نبود از لحاظ اینکه خوب، هنوز به اوج قدرت و دیکتاتوری نرسیده بود و از ایشان ملاحظه می کرد، خیلی هم ملاحظه می کرد.

عرض کنم که البته بنده آن تاریخ خودم ناظر نبودم بدلیل اینکه خیلی کوچک بودم. شاید دو سه سالم بیشتر نبود ولی از مرحوم برادر شیدم و از دیگران. و این قضیه ای که می خواهم عرض بکنم مسلم است. که در یک سال یا دو سال بعد از اقامت ایشان در شهر قم آقایان مراجع و علمای نجف هم در اثر مسائل سیاسی که پیدا کرده بودند با دستکاه حکومتی عراق عرب، که آنوقت ها گویا از سوی انگلیس ها به اصطلاح اداره می شد، دو نفر از آقایان معروف مراجع تقلید که هر دو ایشان در عرض مرحوم پدرم از مراجع بودند. آنوقت در آن تاریخ سه نفر مرجع بودند در شیعه. یکی ایشان که بیشتر مردم ایران مقلد ایشان بودند چون شیعه منحصر به ایران که نیست، پاکستان هست، نمی دانم، لبنان هست، سوریه هست. بسیاری جاهای دیگر شیعه هست. و هندوستان حتی. و آنوقت آن دو نفر آقایان دیگر مرجع بودند. یکی مرحوم آقا میرزا حسین نائینی و دیگری مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی. این دو نفر تبعید شده بودند از طرف... بله، آن دو نفر مراجع تقلید که یکی مرحوم آقا سید ابوالحسن بود و یکی مرحوم نائینی از نجف از عتبات تبعید شده بودند به سوی ایران. چون ایرانی الاصل بودند این ها را انگلیسی ها تبعید کرده بودند به ایران، یا عراق که آن وقت نماینده انگلیس بودند تبعید کرده بودند به ایران و آن ها آمدند به قم و مهمان مرحوم پدر من بودند. و در آن هنگام این اتفاق افتاد که این اجتماع مراجع سه گانه در قم هنگامی اتفاق افتاد که مصادف با مسئله جمهوری و ادعای رضا خان سابق برای ریاست جمهور و مخالفت مرحوم مدرّس و اینها در بین آمد. دقت کردید؟

س - بله، بله.

ج - بله. و رضا شاه، رضا شاه بعد البته، سردار سپه گویا آن وقت بالاخره منتهی می شود به قم. می آید به قم. داستانش را مثل اینکه ملک الشعرا بهار در آن «دریغ از راه دور و رنج بسیار» یک کمی داستانش را اشاره می کند که رضا شاه رفت به قم و به اصطلاح پناه برد به علما و مجتهدین و مجتهدین به او به اصطلاح چراغ سبز باز کردند. اجازه دادند که پادشاهی بکنند بجای اینکه ریاست جمهور بکنند. این مسأله ای است که در خانه مرحوم پدر ما واقع شده و داستانش را خیلی ها می دانند. مرحوم برادر من از قول مرحوم پدرم نقل کرد که گفت به اینکه...

س - برادر شما از قول پدرتان گفته.

ج - بله برای من نقل کرد. که مرحوم نائینی خیلی گوشش کمر بوده و سنگین بود نمی شنیده خیلی به سختی صحبت می کرد. مرحوم پدر ما گفته بودند به اینکه ما برای خاطر اینکه قبل از اینکه رضا خان بیاید در منزل ما و سه نفری باهاش صحبت کنیم راجع به این مسأله پادشاهی و جمهوری، بایستی که مطالبی که می خواهیم بگوئیم قبلاً هر سه آگاه باشیم که چه می خواهیم بگوئیم در مقابل، حتماً او اما می خواهد بپذیرد که... از ما می

خواهد که ما تأییدش کنیم یا قبول کنیم که به اصطلاح او زمامدار کشور شود و آنوقت ما در مقابل این استدعا و در مقابل این تقاضا چه جواب او بگوئیم. چون آقای نائینی گوش سنگین است ممکن است که صحبت های حضوری را در آن جلسه نشنود، ما باید قبلاً با هم صحبت کنیم و ایشان را هم آگاه کنیم. لذا جلسه ای قبلاً تشکیل دادیم سه نفری که با هم صحبت کنیم که اگر رضا خان گفت به اینکه من می خواهم در آینده زمامدار کشور بشوم در مقابل این مطلب ما چه عکس العملی جوابش را بگوئیم. ما هر سه تصمیم گرفتیم که بگوئیم که اگر بخوای که دیکتاتوری کنی، نه، ما از ابتدا بهت می گوئیم ما با شما بهر شکلی از اشکال که بخوای زمامدار کشور باشی بصورت دیکتاتوری و یکه تاز مخالفیم چه ریاست جمهور باشد چه پادشاهی باشد. ولی اگر بخوای که یک پادشاهی باشی که پادشاهی فقط بعنوان نقش دیوار، دقت کردید؟

س - بله.

ج - یک سبیل به اصطلاح. کلمه سبیل که البته مصطلح نبود. بعنوان نقش دیوار یعنی پادشاهی باشی که بعنوان نقش دیوار و کارها و مسائل مملکتی در دست دولت در دست مردم، بالاخره در دست نمایندگان مردم باشد، ما با این صورت موافقیم. دقت کردید؟

س - بله.

ج - سه نفری تصمیم گرفتیم که یک همچنین مطلبی رابه رضا شاه اگر تقاضا یا اگر پیشنهاد کرد ما جوابگوی کنیم به این شکل.

رضا شاه آمد و در منزل ما و نشست و صحبت کرد. در وسط مرحوم آقای نائینی بدون اینکه مناسبت داشته باشد چون صحبت های دیگری می شد البته، یا هنوز نرسیده بود صحبت به این حدود و به این نقطه، یا اینکه گذشته بود یا به اصطلاح هنوز مناسبت نبود، ولی چون که مرحوم آقای نائینی گوشش کمر بود می اشاره می کرد به دیوار می گفت، «پادشاه باید مثل نقش دیوار باشد». دقت کردید؟

س - بله.

ج - رضا شاه یکمرتبه هاج و واج شد که این آقا چه می گوید. مطلب چیه آخر؟ اصلاً مناسب نبود که بگوید می نقش دیوار. اشاره می کرد به نقش دیواری گفت، «نقش دیوار، نقش دیوار». خیلی متخیر شده بود. تا اینکه از فرط تحیر از ما سوال کرد که ایشان چه مقصودشان است از نقش دیوار. ما به ایشان گفتیم حقیقتش که منظور اینست و ما تأیید می کنیم نظر ایشان را که باید پادشاه در مملکت مثل نقش دیوار باشد. دقت کردید؟ این از داستان هائی است از آن جریان که من از قول، مرحوم برادرم شیدم که ایشان از پدرم نقل می کرد.

بهر حال، بعد که حوزه تشکیل شد اجتماع طلاب زیاد شد. در حدود پانزده سال ایشان ریاست حوزه و ریاست مرجعیت شیعه را داشتند در قم و در سر پانزده سال یعنی در سال ۱۳۵۵ قمری و ۱۳۱۵ شمسی دنیا را وداع کردند، فوت کردند.

س - بله شما دیگر برادران که راجع به آن جلسه صحبت می کرد راجع به عکس العمل رضا شاه در آن جلسه در باره این پادشاه بصورت نقش دیوار یا بعنوان مظهر مملکت یا بدون مسئولیت اجرائی یا هر طوری می خواهید تعریف کنید، عکس العملی نشان نداد در آن جلسه.

ج - نه دیگر عکس العملی نشان هم اگر داده بوده بیشتر از این داستان خبری ندارم. (۳)

«ملک اشعرا بهار در تاریخ احزاب سیاسی اشاره به «چند چشمه» عوام فریبی رضاخان بعد از «زمزمه جمهوری» می کند: روزنامه ستاره ایران جزء حوادث جاری به تاریخ ۲۵ رمضان، مطابق ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۳ چنین نوشت:

اجرای مراسم احیا

در لیالی متری که احیا از طرف اهالی احترامات لازمه نسبت به شعائر اسلامی بعمل آمده، در مساجد مراسم احیا بجا آورده شد. از طرف اداره قشون در میدان مشق چادری برافراشته شده، عموم اعضای قشون و نظامیان در محل مزبور حضور یافته، از طرف واعظین احکام اسلامی بیان می گشت.

آقای رئیس الوزرا و اغلب اعضای کابینه و بعضی از رؤسای ادارات، در شب قبل در میدان مشق حاضر و در موقع، قرآن بسرا (؟) شرکت جستند، در اداره نظمیة نیز امسال مراسم احیا بعمل آمده (؟) در لیلۀ قبل عموم کارکنان نظمیة حضور یافتند (!)

اتفاقاً در زمان تصدی وزارت جنگ آقای سردار سپه دیده بودیم که ایشان شب عاشورا با پای برهنه، و جمعی از همگنان با دسته های شمع چهل و یک منبر را بر طبق سنت و عادات نوده ملت طی کرده و تمام دقیق ترین مراسم مذهبی را بعمل آورده بودند؛ وهمچنین هنگام ورود دسته معروف چاله میدان که یک دوره تراژدی واقعه کربلا را تا ساعات بعد از قتل و آتش زدن به خیام مجسم می ساخت و مقابل شمس العمارة خیمه ها را آتش زده به تراژدی خانه می داد، باز وزیر جنگ در مقابل یکی از چادرها ناظر ختام عمل دسته چاله میدان گردید و به سر دسته ها خلعت داد و تسبیح کرد. باز شب دیگر دسته قزاقان راه افتاد و حضرت اجل در آن دسته بود و داخل مسجد شیخ عبدالحسین شد و به مراسم ملی رفتار کرد!

این مراسم با این سوابق و با علقه ای که خاندان ایشان به دقیق ترین مراسم سنن ملی از خود برومی دادند و حتی رعایت سقاخانه نوروزخان را از دست فرو نمی گذاشتند، با قضایای جمهوری و مقالات متجددانه جراید اکثریت برخوردار کرد و واکنش عظیمی، چنانکه اشاره کردیم، در شهر پدید آورد و صدای روزنامه سیاست اسلامی را در آورد.

یکمرتبه دیده شد که بار دیگر، عادات دیرینه و مراسم افکار عامه و یک

حالت مرتجعانه صریحی از طرف ایشان عود کرده، قضیه لبالی احیا و از آن بالاتر داستان «تمثال» که اسباب استهزاء جراید متجدد اقلیت گردیده بود، بروز و ظهور نمود.

«داستان تمثال»

روز جمعه ۱۷ خرداد رئیس الوزرا از وزرا و معاونین و رؤسای ادارات و گروهی از مردم در باغشاه دعوتی کرد و جشنی گرفت و این جشن به شادی ورود تمثال مولای متقیان بود.

توضیح آنکه حجج اسلام را که عازم نجف بودند و شرح آمدن و مراجعت ایشان را داده ایم، سردار رفعت به امر رئیس دولت مشایعت کرد و در حین بازگشت تمثالی از مولای متقیان، علی علیه السلام، تدارک دیده، به نام علمای اعلام آن را با خود آورد که به افتخار رئیس دولت تقدیم معظم له نماید.

روز جمعه غره ذیقعه مطابق ۱۷ خرداد، دعوت مذکور بعمل آمد و جمعی هم از تمثال استقبال کردند و روز ۱۶ شوال، مطابق ۱ خرداد ۱۳۰۳، روزنامه ستاره ایران در این باب چنین نوشت:

اعطای تمثال امیر مؤمنان (ع)

بر حسب استدعای حجج اسلام، یک قطعه تمثال همایونی از سده سنیة اقدس شاه ولایت امیر مؤمنان علیه السلام به حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا اعطا گردید، مراسم استقبال و تشریفات نظامی (!) چهار ساعت بعد از ظهر روز دوشنبه ۶ جوزا در باغشاه بعمل خواهد آمد. عموم طبقات مسلمانان ممکنست موقع مزبور در باغ شاه حضور بهم رسانیده، در این استقبال و تشریفات شرکت نمایند.

این بود سر مقاله ستاره ایران، ولی روز جشن تمثال از ۶ جوزا (خرداد) به روز ۱۷ موقوف گردید.

صبح روز مزبور باز روزنامه ستاره ایران در ضمن اخبار داخلی چنین نوشت که

«جشن تمثال حضرت علی علیه السلام»

بطوری که مقرر گردیده، کارتهای دعوت برای محترمین و معارف ارسال شده، امروز بعد از ظهر جشن با شکوهی به مناسبت احترام تمثال بیمثال حضرت شاه ولایت (ع) که از طرف حجج الاسلام اعتبار مقدسه برای حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا ارسال شده در باغشاه منعقد می شود.

نظریه اینکه جشن تمثال یکی از اعیاد اسلامی (۱) بوده و عموم مسلمین در حضور جشن مزبور شرکت خواهند جست، از طرف هیات دولت از سفرای اسلامی مقیم تهران (سفیر کبیر دولت جمهور ترکیه و سفیر افغان) دعوت رسمی شده است!

بالجمله، روز مزبور جشن تمثال (!) برپا شد، اما بغیر از کارکنان رسمی دولت و جمعی رجاله و قسمتی هم از افراد نمایندگان کسی در آن جشن حضور بهم نرسانید. جشن با صرف شیرینی برگزار شد و از همه عجیب تر این بود که شتری در جلو «تمثال» قربانی گردید و مضمون به دست جراید فکاهی اقلیت داد و نسیم صبا که روزنامه کوچک فکاهی بود، اشعاری درباره جشن تمثال و کشته شدن شتر بیگانه منتشر ساخت!

در ولایات هم که قبلاً گفته ایم چه خبر است. تلگرافات مجانی که بعد قیتمش از مخابره کننده یا از فرمانده نظامی باید دریافت شود، در آستین رؤسای قشون موجود است. این نوبت تلگرافاتی تبریک آمیز از ناحیه علمای ولایات به آقای رئیس الوزرا مخابره گردید.

به تاریخ ۲۸ جوزا از طرف رئیس الوزرا به وزارت معارف نامه ای نوشته شد که در ضمن چنین می نویسد:

باید شریعات حدود مسئولیت و نظارت قانونی خود را از هر حیث، چه نسبت به مطبوعات و چه نسبت به پیسهای نمایشهایی که داده می شود، کاملاً رعایت کرده و از اجازه درج و نشر مسائلی که برخلاف موازین شرع انور و مصرحات قانون است و همچنین از تصدیق نمایشهایی که مضر به اخلاق اجتماعی و دیانتی است اجتناب و خودداری نماید و از ادای این وظیفه قانونی خودداری نماید و از ادای این وظیفه قانونی غفلت نورد و مراقب باشد که مثل سابق سوء تظاهرهایی که اطراف بعضی جراید و پاره ای نمایشها تولید شده بود نظایر پیدا نکند، والا گذشته از این که متصدیان و مرتکبین منهیات از طرف دولت مواخذه و تنبیه می شوند، مسئولیت غفلت و مسامحه که در این قبیل موارد از طرف ناظر شریعات ناشی گردد، متوجه آن وزارت جلیله خواهد بود.

البته خوانندگان ناظر شریعات را که باید در شورایی معارف و اداره نگارش عضویت و نظارت داشته باشد می شناسند. آری این نظار چنین بود و از طرف رئیس نهضت جدید ملی بدین صورت در اجرای وظیفه ای که برای ناظر شریعات معین شده بود تأکید بعمل می آمد، بلکه از ناظر مذکور هم پیش افتاده و آنچه به خاطر ناظر شریعات هم خطور نمی کرد به خاطر او می آورد و از «پاپ کاتولیک تر» شده بود! (۴)

«علماء و حمایت از رضا خان»

رضا نیازمند می افزاید: از این تاریخ روابط علماء و رضا خان در نهایت خوبی پیش می رفت تا موضوع قشون کشی رضا خان به خوزستان برای از بین بردن شیخ خزعل و پایان دادن ملوک الطوائفی در ایران پیش آمد. در صفحه ۱۴



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

در این واقعه مدرّس، مجتهد مشهور و نماینده مجلس ریاست آقاییت مجلس راه عهده داشت و مرتباً با شیخ خزعل در خوزستان و احمد شاه که در فرانسه بود، در تماس بود و کوشش می کرد رضا خان در این ماجرا شکست بخورد. روز شنبه مهر ۱۳۰۲ بی سیم مسکو خبر داد که شیخ خزعل ملا عبدالطیف را نزد علمای کربلا فرستاده و تقاضای فتوای قیام بر علیه سردار سپه (رضا خان) کرده است. اما حاج میرزا محمد حسین غروی نائینی و آقا سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (بزرگترین مراجع تقلید مقیم نجف در آن روز) به جای پشتیبانی از شیخ خزعل، به پشتیبانی رضا خان شتافتند و اعلامیه ای بر علیه شیخ خزعل صادر کرده و او همدستانش را «دشمن دین و مذهب و محارب با صاحب شریعت» اعلام کردند و کلیه پدران دینی و ایلات و عشایر را برای قلع این ماده فساد دعوت نمودند.» (۲۶)

این پشتیبانی قدم بزرگی در صاف شدن راه برای سلطنت رضا خان بود. رضا خان سردار سپه در ۲۵ آذر ۱۳۰۴ به تخت سلطنت رسید.

همکاری علما و دولت در اجرای رفرم وجود آقا شیخ عبدالکریم حائری در قم، شخصیت معتبر ایشان در علوم فقهی، عدم علاقه ایشان به دخالت مستقیم در کار سیاست و دولت، وجود دولت مردانی که به شعائر دینی احترام می گذاشتند و برنامه های مهم مملکتی را قبلاً با علما در میان می گذاشتند، و از همه مهم تر پشتیبانی آقای حائری از رفرم هایی که اجرای آنان مغایر شریعت نبود، همه دست در دست هم داده و موجب شد که در دوران نخست وزیری و چند سال اول سلطنت رضا شاه، رفرم هایی صورت گیرد که اکثراً مقبولیت عامه به دست آورده و پایدار ماندند.

رفرم هایی که در این دوره با موفقیت انجام گرفت و به علما و شعائر دینی مربوط است، عبارتند از:

۱- اولین برنامه ای که از روز اول کودتا اجرا شد، از میان برداشتن تحصن یا بست نشستن در خانه علما و اماکن مقدّس بود که در دوران قاجاریه بسیار متداول شده بود. امیر کبیر برای از میان برداشتن این رسم اقدام کرد و حتی از امام جمعه تهران در این مورد فتوی گرفت. ولی بلافاصله بعد از او مجدداً این رسم برقرار شد. دیگر صدراعظم های تجدّد طلب زمان قاجار هم در این زمینه کوشش کردند، ولی سودی نبخشید. رضا خان بلافاصله پس از کودتا از بست نشستن جلوگیری کرد و این بار منع تحصن پابرجا ماند. (پس از انقلاب اسلامی هم این رسم از سر گرفته نشد).

۲- برنامه دیگری که رضا خان سردار سپه (در زمان نخست وزیری خود) پیاده کرد، تغییر تقویم ایران بود. در ایران، پیش از نخست وزیری رضا خان، تقویم متداول بین مردم تقویم قمری بود (۳۷). رضا خان با تصویب مجلس شورای ملی (روز ۱۱ فروردین ۱۳۰۴) تقویم ایران را رسماً از نوع قمری به خورشیدی تبدیل کرد و چون این امر از لحاظ مذهبی مهم بود، در تقویم خورشیدی نیز مبداء محاسبه (مانند تقویم قمری) همان سال هجرت حضرت رسول اکرم از مکه به مدینه تعیین شد و وقایع مذهبی هر ساله طبق تقویم عربی محاسبه و با تقویم خورشیدی مطلق می گردید. بدین ترتیب تقویم خورشیدی مورد قبول عام قرار گرفت و پس از انقلاب اسلامی هم، نه تنها تقویم از میان برداشته نشد؛ بلکه رویدادهای مذهبی جدید بدون توجه به تقویم قمری مستقیماً طبق تقویم خورشیدی ثبت گردید.

۳- در خرداد ۱۳۰۴ یعنی آخرین ماه نخست وزیری رضا خان قانون نظام وظیفه به مجلس داده شد. قانون پیشنهادی در ابتدا برای کسی استثنای قائل نشده بود و دولت می توانست هر طلبه یا حتی مدرسین جوان مدارس دینی را به نظام احضار کند. هیتی از قم به تهران آمد و از رضا خان تقاضا کرد که مجتهدین و طلاب از نظام معاف باشند پس از مذاکرات افراد زیر از احضار به نظام وظیفه معاف شدند:

- مجتهدینی که به اخذ اجازه اجتهاد نائل شده باشند.
- طلاب علوم دینی که منحصراً مشغول تحصیل باشند و هر سال در امتحانات مربوط موفق شوند.

اعزام طلاب و مدرسین جوان علوم دینی به نظام وظیفه از لحاظ مذهبی کاملاً قابل دفاع و حتی لازم بود؛ چون «جهاد» از امور واجب در دین اسلام است و هر مسلمانی باید فنون جنگی را بداند و در جهاد شرکت کند. آشنایی علمای دین به اصول جنگ و جهاد هم از آشنایی مردم معمولی لازم تر است؛ چرا که اولاً: فتوای جهاد، یعنی اعلام جنگ مذهبی، را آنان صادر می کنند.»

ثانیاً: خودشان هم، به پیروی از سنت رسول اکرم باید در صف جنگجویان شرکت کنند. مع ذلک دولت در این مورد اصرار نکرد و معافیت طلاب و مدرسین علوم دینی را پذیرفت و چون این برنامه با هماهنگی و موافقت علما پی ریزی شد، پایدار ماند. پس از تأسیس جمهوری اسلامی هم قانون نظام وظیفه در همان چهار چوب اولیه ادامه پیدا کرد (۲۸)

۴- رفرم دیگری که به کار علمای دین مربوط می شد، رفرم در مدارس دینی و حوزه های علمیه بود. در سال ۱۳۰۷ دولت تصمیم گرفت مدارس علوم دینی را به تدریج تحت نظارت خود در آورد. این یکی از توصیه های رفرم میرزا ملکم خان بود که تا آنروز اجرا نشد.

ابتدا دستور داده شد شاگردان مدارس دینی (طلبه ها) دروس خود را در حوزه های وزارت معارف امتحان بدهند تا سئوالات یکنواخت باشد و ارزش تحصیلات در همه حوزه ها یکسان شود. در ۳ بهمن ۱۳۰۷ دستور داده شد. طلاب دینی باید به طور تمام وقت محصل فقه و اصول بشوند و مدرسین فقه و اصول و حکمت نیز باید از یک مرجع تقلید و یا از وزارت معارف گواهی و اجازه تدریس در دست داشته باشند. این دستور طلبه هایی که تفریحی درس می خواندند و مدرسینی که اجازه

در دست نداشتند نمی توانستند به این کار ادامه دهند. (۲۸)
در ۱۵ اسفند ۱۳۰۷ تصویب نامه دیگری صادر شد که: وزارت معارف یک هیئت امتحانی از دو نفر متخصص ادبیات و سه نفر کارشناس در فقه و اصول در اولین ماه بهار در هر شهر تشکیل می دهد و شاگردان مدارس دینی باید دروس فارسی و عربی و ادبیات و فقه و اصول را امتحان بدهند. در این بخشنامه نامی از حضور مجتهدین در هیئت امتحانی برده نشده و جای آن «کارشناسی» نوشته شده بود. (۲۸)

به نظر می رسد اغلب علما با این تغییرات قلباً موافق بودند و آن را لازم می دانستند. سی سال بعد آیت الله مرتضی مطهری که از پایه گزاران مهم رژیم اسلامی است، نوشت: «رشته های تحصیلی علوم دینی به خود رشته فقه محدودیت گزیده و همه رشته ها در فقهات هضم شده و خود رشته فقه هم در مجرای افتاده که از صد سال پیش به این طرف از تکامل باز ایستاده است.» (۲۹) او همچنین می نویسد: «مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی، اعلی الله مقامه، مؤسس حوزه علمیه قم، به فکر افتادند یک عده طلاب را به زبان خارجی و بعضی علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند اسلام را در محیط های تحصیل کرده جدید، بلکه در کشورهای خارج تبلیغ کنند. زمانی که این خبر منتشر شد، گروهی از عوام بازار تهران به قم رفتند و رسماً اظهار داشتند این پولی که ما به عنوان سهم امام می دهیم، برای این نیست که طلاب زبان کنار یاد بگیرند و اگر این موضوع ادامه پیدا کند، ما به شما سهم امام نخواهیم داد. آن مرحوم هم دید که ادامه این کار موجب انحلال حوزه علمیه و خراب شدن اساس کار است، از منظور عالی خود صرف نظر کرد (۲۹) این امر نشان می دهد که به احتمال زیاد آقای حائری با رفرم در برنامه های درسی طلاب که همان «منظور نهائی خودشان» بوده، موافق بوده اند.

۵- در اردیبهست سال ۱۳۰۴ قانون ثبت اسناد و املاک تصویب شد. این قانون نیز با کار علمای دین ارتباط زیادی داشت؛ چرا که تهیه اسناد ملکی و نقل و انتقال و تقسیم ارثیه و امثال آن از اموری بود که از قرن ها قبل در انحصار علمای دین بود و این یکی از منابع درآمد آنان محسوب می شد. با تأسیس دفتر خانه های رسمی و دادن امتیاز اغلب دفتر خانه ها به علما، این رفرم پا برجا ماند.

۶- از رفرم های مهم و بسیار مشکل دیگر، تصویب قانون اصلاح دادگستری و تشکیل دادگاه های جدید (۱۳۰۵) و تعطیل تدریجی محاکم شرع بود. محاکم شرع که از قرن ها قبل در ایران متداول شده بود، در دوران صفوی تحت نظر شیخ الاسلام ها که از طرف دولت منصوب می شدند، اداره می شد. ولی از اول دوران قاجار مستقیماً و بدون دخالت دولت در اختیار علمای دین قرار گرفته بود.

در زمان قاجار به چندین بار برای محدود کردن وظایف محاکم شرع با حداقل تنظیم مقرراتی برای آن، تلاش هایی صورت گرفته اما با عدم موفقیت مواجه شده بود. ولی این بار چون قوانین جدید با شریعت اسلام تطبیق داده شد و در محاکم دادگستری از مجتهدین مطلع به قضاوت، مستعد و آشنا با اصول شریعت استفاده گردید، «قانون دادگستری» پا برجا ماند. البته سید حسن مدرس هم، که جزو پیچ نفر نمایندگان مراجع تقلید برای نظارت در قوانین مجلس بود در تمام این دوره ها عضو کمیسیون دادگستری بود و جزئیات این قوانین پس از تصویب کمیسیون دادگستری در مجلس مطرح می گردید.

۷- یکی دیگر از برنامه های رفرم، متحد الشکل کردن لباس ایرانیان و پوشیدن لباسی شبیه به لباس اروپاییان و کلاه پهلوی بود در آن زمان هر کس مایل بود لباس روحانیون را در برمی کرد و محدودیتی در کار نبود. شهرهای دیگر هم به همین ترتیب بود. (۳۰) به هر صورت قانونی در ۶ دی ماه ۱۳۰۷ تصویب مجلس رسید که طی آن «کلیه اتباع ذکور ایرانی - مکتف شدند که ملّی به لباس متحد الشکل شوند». هشت گروه وابسته به امور دینی از این قانون مستثنی شدند: «مجتهدین مجازاً مراجع تقلید، مراجع امور شرعیه دهات (پس از آمدن از امتحان معین شده) مفتیان اهل سنت، پیش نمازان دارای محراب، محدثین که از طرف دو مجتهد اجازه روایت داشته باشند» طلاب مشغولین به فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان بر آیند» مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی، روحانیون غیر مسلمان.»

آقای حائری ابتدا در مورد این قانون ناراضی بودند. ولی چون منظور این قانون در حقیقت خارج کردن غیر روحانی از طبقه روحانیون بود، پس از ملاقات نمایندگان دولت با علما و توافقی روی افراد مستثنی شده مخالفت خود را ادامه ندادند. از این قانون روضه خوان ها مستثنی شده مخالفت خود را ادامه ندادند. از این قانون روضه خوان ها مستثنی نشده بودند، ولی چون بین روضه خوان ها عده ای (مانند مرحوم مغفور عبدالیاب السادات) مسن و از محبوبیت و احترام بسیاری برخوردار بودند» توافق شد که مجتهدین برای آنان نوعی اجازه (شبه به اجازه روایت) صادر کنند و آنها هم به طور استثنا تا آخر عمر از لباس روحانیون استفاده نمایند.

محدود کردن مردم از استفاده از لباس روحانیت مورد تأیید و درخواست اکثر روحانیون بوده و هست. آیت الله دکتر مطهری در سال ۱۳۴۱ (۲۴ سال بعد از تصویب این قانون) نوشتند که: «یکی از نواقص دستگاه روحانیت، آزادی بی حد و حصر لباس روحانیت است... در تشکیلات روحانی، برخلاف سایر تشکیلات، هر کسی بدون مانع و رادع می تواند از لباس مخصوص آن استفاده کند. بسیاری دیده می شود افرادی که نه علم دارند و نه ایمان، به منظور استفاده از مزایای این لباس به این صورت در می آیند و موجب آبروریزی می گردند.» (۳۱)

۸- قمه و زنجیر زنی در مراسم عزاداری در زمان قاجار بسیار متداول و در آن مورد غلو بسیار می شد این امور هم با موافقت علما و با صدور فتوی توسط آنان که «زخم زدن و صدمه زدن به بدن حرام است»، ممنوع شد. پس از برقراری رژیم اسلامی در ایران دو باره عده ای قمه زنی را شروع کردند،

ولی با عکس العمل شدید حکومت اسلامی مواجه شدند و از این کار جلوگیری به عمل آمد.

۹- یکی دیگر از برنامه های اصلاحی که با رسوم مذهبی مرتبط بود، تعطیل خزینه در حمام های عمومی بود. مردم ایران برای انجام غسل به رفتن در خزینه عادت کرده بودند. اما خزینه، به دلیل عدم رعایت اصول بهداشت، مرکز انتقال امراض جلدی مانند سالک، تراخم و کچلی شده بود؛ لذا تعطیل آن لازم شد. اینکار هم مورد قبول عامه واقع گردید و مجتهدین فتوی دادند که چون آب جاری «آب کر» می باشد، غسل کردن زیر دوش از لحاظ شریعت مانند غسل کردن در خزینه حمام است.

«سکوت و چشم پوشی علما»

در دوران اول حکومت رضا خان روابط علما با شاه و دولت چنان حسنه بود که اگر دولت از عملیات برخی علمای تندرو جلوگیری می کرد، علمای دیگر از موضوع چشم پوشی می کردند و با فقط اعتراض و گله ساده ای می کردند. این امر هم در اثر وجود آقای حائری در قم بود. در این مورد سه مثال جالب وجود دارد: یکی از شورش اصفهان تحت رهبری حاج آقا نورالله و دیگری توهین به آیت الله بافتی تبعید ایشان و سوتی توقیف و تبعید سید حسن مدرس.

پس از تصویب قانون نظام وظیفه، مردم اصفهان با تشکیل راه پیمایی و بستن بازار با این قانون مخالفت کردند و با رفتن به تکران خانه و کمک خواستن از علما ظاهراً لغو و یا اصلاح قانون نظام وظیفه را از دولت خواستند. حاج آقا نورالله، مجتهد معروف اصفهان و برادر آقا نجفی مشهور، به کمک مردم برخاسته، با عده ای از اقوام و خویشان و آشنایان و جمعی دیگر از علما و مردم اصفهان ... به قم رفت ... در قم جادرها برافراشته، در آنجا ساکن شدند. (۳۲) و گفتند: «این شاه قلدر (رضا شاه) به درد ما نمی خورد، چون بدعت گذار است.» (۳۳) حاج آقا نورالله از تمام علما خواست به آنها به پیوندند. در تاریخ اصفهان می نویسد: «مرحوم آیت الله حائری گرچه از اول تا آخر زمان توقف علمای مهاجر اصفهان و دیگر شهرها به قم راه و روش بی طرفی خود را تغییر ندادند و در این باره نقیاً با اثباتاً چیزی نفرمودند و یا نوشتند، لکن علما از علما تحویل نمودند.» (۳۴)

جالب توجه اینست که برخلاف نهضت مشروطیت و در دوران مهاجرت علما به قم، که هزینه مهاجرین و متحصبین به توصیه مجتهدین تهران توسط تاجر پرداخت می شد، در اینجا آقای حائری یا دیگر مجتهدین چنین توصیه ای نکردند و مهاجرین ناچار شدند تمام هزینه را خودشان تأمین کنند. (۳۴) هزینه زیاد اقامت در قم موجب شد عده ای از مهاجرین زمستان و سرما را بهانه کرده، به اصفهان برگردند. ضمناً حاج آقا نورالله هم در این میان سکنه و در تاریخ ۴ دی ماه ۱۳۰۶ فوت کرد. گرچه عده ای گفتند که مأمورین رضا شاه او را کشتند، و این اعتراضات خاتمه یافت. در تمام مدت مهاجرت آقای حائری و مراجع تقلید عتبات و مجتهدین دیگر در این کار دخالتی نکردند و از حاج آقا نورالله حمایت نمودند. عده ای دلیل عدم حمایت علما را این دانستند که گفتند: «قیام حاج نورالله در حقیقت علیه تصمیم دولت دایر بر محدودیت و ممنوعیت کشتن تریاک بوده که موجب زیان شخصی حاج آقا نورالله و عده ای از اصفهانیان، که در ممالک وسیع خود تریاک می کاشتند شده است.»

موضوع دوم «توقیف و تبعید شیخ محمد بافتی» است. محمد رازی در کتاب آثار الهی می نویسد: «در نوروز سال ۱۳۹۵ خورشیدی هنگام تحویل سال، حاج شیخ محمد تقی بافتی مشغول نماز بود. جماعتی از زنان دربار (همسر و دختران رضا شاه) با روی باز و موی نمایان در بالای ایوان مشغول تماشای مردم بودند. بافتی اعتراض کرد. شهربانی به شاه اطلاع داد روز بعد شاه و تیمور تاش به قم آمدند. شاه تیمور تاش را فرستاد بافتی که مشغول موعظه بود آورد. شاه با دست و چکمه به سر و پای او زد و امر کرد که او را به تهران جلب کردند. بافتی شش ماه زندان بود: بعد به حضرت عبدالعظیم تبعید و ۱۹ سال آنجا بود تا ۱۳۲۵ که فوت کرد.» در گرفتاری بافتی نه آقای حائری و نه مراجع مقیم عتبات هیچ کدام اعتراض شدید نکردند.

موضوع سوم «توقیف سید حسن مدرس» است. در سال ۱۳۰۷ مدرس به دستور رضا شاه توقیف و تبعید گردید. مدرس ۹ سال در حبس و تبعید بود؛ ولی علما و مراجع تقلید نجف و آقای حائری اقدامی برای آزادی و خلاص او نکردند. در زندگی نامه مدرس نوشته شده است که: دکتر محمد حسین مدرس، خواهر زاده مدرس می گوید... به اتفاق یکی از دوستان صمیمی مدرس و دو نفر فرزندان ایشان... به قم رفته و از مرحوم آیت الله حائری استمداد نمودیم، ایشان... اظهار داشت شهربانی برای مدرس ماهیانه ۱۵۰ تومان اعتبار منظور نموده، به او بد نمی گذرد. (۳۶)

«دوران سردی و روابط علما و حکومت»

از سال ۱۳۰۸ به بعد روابط علماء و حکومت به سردی گرایید، چرا که شاه و دولت در برنامه های رفرم خود مراعات کامل نظریات علما را نمی کردند و برخی اقدامات دولت در جهت کوتاه کردن دست علما از کارهای مملکت بود، رفرم هایی که در این دوره انجام گرفت، نشان دهنده این وضع است:

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۴

عاجز ماندن علی خامنه ای در انتخاب کاندیدای ریاست جمهوری دوره یازدهم و به قطعیت نرسیدن گروهها و احزاب بازار مکاره انتخابات، در معرفی کاندیداهایی که مورد موافقت بیت خامنه ای باشد، و این که تا کنون فرد نذار کات چی مورد نظری که هم زمان بتواند چندین و چند بحران مستولی بر کشور و مشکلات عدیده سیاسی پیش رو در جامعه را حل کرده و با ناظر بی تفاوت باشد و فقط گوش به فرمان ولایت فقیه باقی بماند، البته هنوز یافت نشده است. خامنه ای تاکنون، نه جرأت انتخاب یا اظهار نظر علنی در مورد کاندیدای مورد نظر خود را دارد و نه حتی توان حل و فصل دعوای باند های اطراف خود را دارد و از همه بفرج تر اینکه برای خامنه ای، رضایت همکار کهنه کار خودش، رفسنجانی مزید بر علت نیز شده است. هر چند هنوز کاندید شدن آکبر هاشمی رفسنجانی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری آینده روشن نیست و مانع قانونی سر راه دارد، ولی معضل خامنه ای، گره کوری است که از یک سو رد صلاحیت کاندیداتوری رفسنجانی علیرغم محدودیت قانونی ساخته شده، ممکن است به قیمت رفتن خود آقا تمام شود و از سوی دیگر تأیید صلاحیت کاندیداتوری او نیز با عث خطر رقابت با حریف مورد نظر خامنه ای بشود و یا حداقل این مسئله می تواند از سوی خامنه ای و بسته شدن دست او، ریسک تقلب بزرگ دیگری را برایش به همراه داشته باشد. این خطر حتی با کاندید شدن رفسنجانی برای خامنه ای منتفی نخواهد بود، زیرا این احتمال وجود دارد که کاندیدای های مورد نظر رفسنجانی همچون حضور احتمالی ناطق نوری، حسن روحانی و یا فرد دیگری در میان باشد. اختلاف میان هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای و بیت او به خوبی نشان می دهد که طرفین گوش بزنگ زمان و منتظر فرصت مناسب میگردند.

می ترسند، میترسانند!!

کار برای خامنه ای چنان دشوار شده است که ناقوس واژه ها در دل استبداد بیم آفرین شده؟ خامنه ای، روز سه شنبه، ۱۹ دی ۱۳۹۱ در قم، نسبت به استفاده و بکار بردن حتی لفظ «انتخابات آزاد» وحشت خود را آشکار ساخت و گفت انتخابات در ایران پس از انقلاب همیشه «آزاد» بوده است. او هشدار داد «آن کسانی که راجع به انتخابات توصیه هایی می کنند، حواسشان باشد که به دشمن کمک نکنند و دانما تکویند انتخابات باید آزاد باشد. از اول انقلاب، ۲۴ انتخابات داشتیم. کدامش آزاد نبوده است؟»

خامنه ای برای ایجاد ترس، اضافه میکند: «یکی از تشنه های دشمن برای جلوگیری از انتخابات پر شور این است که در ایام انتخابات سر مردم را به ماجرای سیاسی، اقتصادی یا امنیتی گرم کنند، اما ملت ایران هوشمندتر از این است که از دشمن فریب بخورد.»

این سخنان خامنه ای در شرایطی بیان می شود که منتقدان درون حکومت میگویند نظام نظارت استصوابی که در آن شورای نگهبان صلاحیت نامزدهای انتخابات را بررسی می کند، انتخابات ایران را غیر آزاد می کند. بکار بردن کلمه «انتخابات آزاد» یکی از محورهای سخنان اخیر آکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت رژیم بود که در آستانه انتخابات آینده ریاست جمهوری ایران بر آن تأکید می کند و انتخابات آزاد را راهی برای «بازگشت تعادل به کشور» می خواند. و با در اظهار نظر تند دیگری از سوی رفسنجانی در خصوص نظر به دولت وحدت ملی که گفته بود یکی از ایده های مطرح شده برای انتخابات، طرح دولت وحدت ملی است، بخاطر این سخن او را متمم به جریان افراطی در کشور معرفی کرده و نوشتند، تلاش هایی در کار است که برخورد های جنجال آفرین در کشور وجود یابورند. (۱) این واکنشهای رهبر و اظهار نظرهای متعدد بر انگیزخته از سوی خامنه ای، نماینده اش را به مقابله جویی بر تخت کتف که گفت: طرح دولت وحدت ملی چیزی جز «ملغمه» ای نیست، علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه با اشاره به طرح دولت وحدت ملی اظهار داشت: یکی از ایده های مطرح شده برای انتخابات، طرح دولت وحدت ملی است که از سوی یکی از آقایان مطرح شده است، به این معنا که ترکیبی از همه کسانی که توان ورود در عرصه سیاسی کشور را دارند، اعم از اصلاح طلبان، کارگزاران و اصولگرایان دولت آینده را تشکیل دهند، اما این ایده چیزی جز ملغمه ای نخواهد بود و نتیجه ای از آن بیرون نخواهد آمد. چگونه ممکن است عناصری که هیچ سختی از نظر فکری و اعتقادی باهم ندارند، دور هم جمع شوند؟

علی سعیدی همچنین، به سخنان اخیر حبیب الله عسگر اولادی مبنی بر اینکه «موسوی و کروی فتنه گر نیستند» واکنش نشان داد و با بیان اینکه این افراد در مقابل نظام ایستادند، تأکید کرد که تنها راه (نجات) اصلاح طلبان این است که بگویند از آرمانها فاصله گرفته اند و اشتباه کرده اند. آمریکایی می خواهد انقلاب جهانی اسلام را مهار کند و این کار را از ایران آغاز کرده است. (۲)

ایجاد ترس تنها از خامنه ای و بیت او نیست، بلکه احساس خطری است که همه سران استبداد را مضطرب نموده است و در اینجا و آنجا آوازه بروز و به میدان خود انتقال میدهند.

رئیس جبهه پیروان خط امام و رهبری، و کسی که بقول خودش خطاب به حسین شریعتمداری گفت به آژیم سیاسی گرفتار و هر روز در سود یا زبان، این و یا آن مهره سیاسی، کلمات قصاری سر میدهد و می گویند: باید هوشیار باشیم غرب به سرکردگی آمریکا می خواهد امت اسلام را لقمه لقمه کند و راحت آژا بیلد. (۳)

و یا علیرضا زاکانی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی می گوید: انتخابات آینده، انتخابات تعیین سر نوشت است و انتخاباتی است که با وجود خواست دشمن که تلاش می کند به گردایی برای نظام تبدیل شود. وی توضیح می دهد: امروز در جامعه ما شرایط یک شرایط ویژه ای است و ما نیازمند توجه خاص هستیم و در دوره حساسی از تاریخ انقلاب قرار داریم، به طوری که دشمن با تمام وجود فهمیده است که در مقابل انقلاب اسلامی، بود و نبود او به انقلاب وابسته است. این نماینده مجلس یادآور می شود: خط تلاش دشمن این است که در جوامع مسلمین تفرقه و شکاف

قومی و مذهبی را راه اندازی کند و علاوه بر این در خصوص ایران نیز ضد انقلاب را با هم یکپارچه کند و این کار را کرده است و بعد هم تلاش جدی دشمن این است که ما را در حوزه های به نام اقتصاد تحت فشار قرار دهد تا جلوی پیشرفت ایران را بگیرد و فشار را به عامل رویگردانی مردم تبدیل کند و مردم را در مقابل نظام و رهبری قرار دهد او ادامه می دهد: شیوه دیگر دشمن این است که مسئولان با هم دعوا کنند، زیرا در این دعوا مشکل مردم حل نمی شود بلکه مشکل برای جامعه ایجاد می شود و تصمیم دارد تا قبل از انتخابات فتنه ای را راه اندازی کند و عناصر خطا کار و مجرم سال ۸۸ نیز دارند مجدد خود را بازسازی می کنند و برخی تحلیل های غلط نیز برای آن ها این امکان را ایجاد می کند که از انقلاب مطالبه داشته باشند.

زاکانی در ادامه با اشاره به کلید واژه «انتخابات آزاد» بیان کرد: انتخابات آینده بسیار مهم است از این رو یک عده امروز اجماع کردند برای این که از این انتخابات برای خود فرصت درست کنند و از کلید واژه انتخابات آزاد که متأسفانه در جمع ضد انقلاب مطرح است، استفاده کرده و بر این واژه تأکید می کنند. ما شاهد بودیم که در سال ۸۸ عده ای که روی قانون تأکید داشتند، بعد از انتخابات گفتند که قانون را قبول نداریم و یکی از اشکالات جدی کسانی که عوامل فتنه شدند این بود که خود را نساختند، آمدند و قانون را زیر پا گذاشتند و دروغ بزرگ «تقلب» و تهمت بزرگ «تجاوز» را به نظام اسلامی زدند و حاضر نشدند حرف خود را پس بگیرند. کسی که بر «انتخابات آزاد» تأکید می کند نفی تمد جمهوری نظام را در این سلسله مراتب اتفاق افتاده تا به امروز، انجام می دهد و برخی از آن ها کسانی هستند که با رأی مردم در نظام اسلامی، مسئولیت پیدا کردند و الان کلید واژه ای که توسط ضد انقلاب گفته شده را بیان می کنند.

وی افزود: انتخابات آینده، انتخابات تعیین سر نوشت است و انتخاباتی است که با وجود خواست دشمن که تلاش می کند به گردایی برای نظام تبدیل شود، به لطف الهی تبدیل به نقطه اثبات انقلاب اسلامی می شود ولی به شرط این که در صحنه فعال و تلاشگر و هوشیار باشیم.

جبهه پیروان خط امام و رهبری؟؟

بر میگردیم به کالبد شکافی حزبی در بازار مکاره انتخابات و با جبهه تازه تأسیس پیروان خط امام و رهبری شروع میکنیم، جبهه از راه رسیده ای که برای داغ کردن تنور انتخابات طراحی شده است، بینیم استراتژی و اهدافی که در پیش دارند کدامند؟

جبهه پیروان خط امام و رهبری ائتلافی است از ۱۵ گروه سیاسی محافظه کار در ایران که مدعی به اصول گرایی هستند. این گروه های ائتلافی که محورش گروه مؤتلفه اسلامی و احزاب، حواشی خود همین گروه است، عبارتند از:

حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه اسلامی دانشجویان، جامعه اسلامی دانشگاهیان، جامعه اسلامی پزشکان، جامعه اسلامی کارمندان، جامعه اسلامی کارگران، جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه اسلامی ورزشکاران، جامعه اسلامی نمایندگان ادوار مجلس، جامعه زینب، جامعه پیروان زینب، اتحادیه انجمن های اسلامی اصناف و بازاریان، کانون اسلامی فارغ التحصیلان شبه قاره هند.

در حال حاضر حبیب الله عسگر اولاد دبیر کل و محمدرضا باهنر و منوچهر منکی بعنوان نائب رئیس این جبهه می باشند، سید کمال الدین سجادی سخنگو و محسن کوهکن به عنوان مسئول انتخاباتی جبهه پیروان و یگنری به عنوان دبیر این جبهه می باشند.

فعالیت های تشکیلاتی برای ایجاد آمادگی برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای یکی از اهداف اصلی برای جبهه پیروان خط امام و رهبری است. استراتژی و راهبرد دوره یازدهم ریاست جمهوری در ۱۲ صفحه طراحی شده است و سناریوهای مختلف کار انتخاباتی، نوع نگاه، چگونگی رسیدن به نامزدهای مورد نظر و چگونگی رسیدن به نامزدهای ولایی در آن پیش بینی شده و سپس این استراتژی برای نقد و ارزیابی به جامعه روحانیت مبارز و همچنین جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ارائه شده است. از سوی هیات رئیسه جبهه یک کمیته ۹ نفره انتخاب و به نزد مهدوی کنی رفته اند و چارچوب تدوین شده در جبهه را برای ایشان بیان کرده اند و دیدگاه او را جویا شده اند، مهدوی کنی توصیه هایی کرده که کمیته ۹ نفره آن را پیگیری کند.

مجمع عمومی جبهه پیروان خط امام و رهبری، ۹ آذر برگزار شد و پیش بینی ۴۰ کاندیدای اصولگرا و اصلاح طلب مورد بحث قرار گرفت. سخنگوی جبهه پیروان خط امام و رهبری می گویند (۴):

ما راهبرد ورود به انتخابات را تنظیم کرده ایم و مسیر ما در جبهه خط امام، منویات رهبر معظم انقلاب و دغدغه های مردم است. وی بررسی ویژگی های کاندیدها به لحاظ کارآمدی، قدرت مدیریت، تدبیر و نوع برنامه هایشان را از جمله رویکردهای جبهه پیروان خط امام و رهبری برشمرده و می افزاید: همچنین داشتن تیم و همراهان مناسب برای کارهای کلیدی از جمله مواردی است که آن را مورد توجه قرار می دهیم. اما با این وجود باید تأکید کنیم که ما هنوز وارد بحث مصادیق نشده ایم اما کاندیداهایی را که در مظان کاندیداتوری هستند رصد می کنیم تا ببینیم این ویژگی ها در آنها وجود دارد یا خیر.

سجادی خاطر نشان می کند: معتقدیم حدود ۲۵ اصولگرا کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری می شوند همچنین ۱۵ کاندیدا از میان مستقل ها و جناح به اصطلاح اصلاح طلب ممکن است نامزد انتخابات ریاست جمهوری آینده شوند. جبهه پیروان خط امام و رهبری در مورد انتخابات شوراها در حال طراحی یک ساختار به صورت ستاد در تهران است که شبیه آن در شهرستانها نیز تشکیل می شود.

سخنگوی جبهه پیروان خط امام و رهبری در ادامه ابراز امیدواری کرد که با مساعدت جامعین که یک گروه مرجع هستند، بتوانند سامانه جدیدی را برای انتخابات آینده طراحی کنند که ویژگی های مثبت جبهه متحد را داشته باشد ولی حواشی آن را نداشته باشد.

خبرنگاری از سجادی پرسید آیا قرار نیست جبهه پیروان خط امام و رهبری با آیت الله مصباح یزدی دیداری داشته باشد؟ که وی پاسخ داد: در این مورد فعلاً چیزی مطرح نشده و اگر اعضاء پیشنهادی داشته باشند آن را بررسی می کنیم اما هنوز چنین پیشنهادی مطرح نشده است.

آیا نامزدی که جبهه پیروان خط امام و رهبری در آینده معرفی میکند با جامعه روحانیت مبارز هماهنگ خواهد بود؟

پاسخ: تلاش می کنیم نامزد معرفی شده از جبهه پیروان خط امام و رهبری حتماً با جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هماهنگی های لازم را داشته باشد.

جبهه پیروان خط امام و رهبری ضمن محکومیت آشوب سازی معاندان و پیمان شکنان و اغفال شدگان در ماجراهای بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸، همگام با ملت هوشیار و ولایت مدار ایران اسلامی با مقتدای خویش، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای ضمن تجدید بیعت، پیمان می بندد که تا شکست کامل همه فتنه ها و هجمه های دشمنان و زدودن آثار آن از پای نخواهند نشست. (۵)

درباره اساسنامه انتخاباتی جبهه پیروان خط امام و رهبری، نوشته اند: اساسنامه در مرحله بررسی و تدوین قرار دارد و فعلاً مشخص نیست که چه زمانی تدوین آن به پایان می رسد اما سیاست های راهبردی انتخاباتی جبهه پیروان بر اساس فعال بودن افراد، مشخص می شود.

جبهه پیروان خط امام و رهبری با خیزی که بر داشته، قصد دارد با عجله، برای اجرای منویات انتخاباتی خامنه ای و بیت او، صحنه انتخابات را کاملاً در انحصار خود در آورد و همانگونه که در بالا گفته اند، از چپ و راست شروع کرده اند، از دیدار با مهدوی کنی، دعوت از مصباح یزدی، رایزنی با سایر جبهه ها و گروهها، در هماهنگ کردن جریانهای سیاسی درون حاکمیت تلاش دارد هر چه بیشتر صحنه گردان شود، میدانیم حزب مؤتلفه اسلامی سی سال است که با چراغ خاموش با چراغ روشن اختیار همه ارگانهای حکومتی را در دست داشته است، و این جنب و جوش جدید، تازگی ندارد، جز اینکه، گویی خوب فهمیده اند دیر جنیندن همان و همه نظام را از دست دادن همان!

ادامه دارد

پی نوشت ها:

- (۱) تیمور علی عسگری، به گزارش شرق، ۱۷ آبان ۱۳۹۱
- (۲) علی سعیدی، در گفت و گو با ایسا، سرویس سیاسی، سیاست داخلی، سه شنبه ۱۹ دی ۱۳۹۱
- (۳) خبرگزاری ایسا، ۸ بهمن ۱۳۹۱،
- (۴) سید کمال الدین سجادی، به گزارش خبر آنلاین، ۱۳۹۱/۸/۲۸
- (۵) در گفتگو با باشگاه خبرنگاران، ۲۵ شهریور ۱۳۹۱

یکی به نعل و یکی به میخ!؟

◀ در ۱۱ بهمن ۹۱، به گزارش بوتن نیوز، علی دهقان که در حوزه مسائل اقتصادی و سیاسی فعالیت داشته است به اتهام نزدیکی به برخی محافل جریان "فتنه" با حکم قضایی دستگیر و روانه بازداشتگاه شد.

◀ در ۱۱ بهمن ۹۱، به گزارش «جامعه روزنامه نگاران ایرانی»، در واکنش به موج جدید سرکوب رسانه ها و بازداشت گروهی از روزنامه نگاران در ایران، گروهی از فعالان مطبوعاتی و روزنامه نگاران ایرانی با صدور بیانیه ای اعتراضی، خواستار آزادی همکاران خود شدند.

◀ در ۱۲ بهمن ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، مامورین امنیتی ریحانه طباطبایی خبرنگار روزنامه بهار را در منزلش بازداشت کرده اند. وی پیش از این نیز از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، به یک سال حبس تعزیری محکوم شده بود. وی به اتهام تلاش برای انتخابات آزاد از راه "حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان و اصلاح شورای نگهبان، مطبوعات آزاد، احزاب آزاد و آزادی زندانیان اعتصابات و فتنه گران و عدم دخالت نظامیان در سیاست و اقتصاد و بازگشت نظامیان به پادگانها" به معنای "ضعیف ارکان نظام جمهوری اسلامی" به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۱۲ بهمن ۹۱، کارگران قطار شهری اهواز در اعتراض به عدم دریافت مطالبات صنفی ۶ ماه گذشته خود از دیروز اعتراض صنفی خود را آغاز کرده اند، مدیر عامل این مجموعه از پرداخت یک ماه حقوق کارگران خبر داد.

◀ در ۱۳ بهمن ۹۱، به گزارش هرا، زهرا (محبوبه) منصور زندهانی سیاسی بند زنان زندان اوین با عود بیماری سرطان سینه روبرو گشته و با وجود موافقت دادستانی، وزارت اطلاعات با اعزام وی به مرخصی درمانی مخالفت کرده است.

◀ در ۱۳ بهمن ۹۱، به گزارش هرا، حسن صادقی خرم دشتی به همراه همسر و فرزند ۱۷ ساله اش به جرم اقدام به برگزاری مجلس ترحیم برای پدرش غلامحسین صادقی خرم بازداشت شد.

◀ در ۱۴ بهمن ۹۱، به گزارش هرا، محمد داوری، معلم و روزنامه نگار و سردبیر سایت سحام نیوز محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین در واکنش به سخنان احمد خاتمی در نماز جمعه تهران ادعاهای او علیه واقعیات زندان های غیرقانونی را رد کرد. وی در نامه اش نوشته است، اگر نهادهای وابسته به حاکمیت دلایل و اسنادی در رد ادعای زندانیان داشتند آن را ارائه می دادند.

◀ در ۱۴ بهمن ۹۱، به گزارش ایبنا، اعتراض صنفی کارگران قطار شهری اهواز به عدم دریافت ۶ ماه گذشته خود در مقابل کارگاه محل فعالیتشان وارد پنجمین روز خود شد.

◀ در ۱۴ بهمن ۹۱، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» زندانی حاج محمد نورزهی ۲۸ ساله از اتباع افغانستان پس از تحمل ۲ سال زندان در واحد ۲ زندان قزل حصار کرج به زندان خورین ورامین منتقل شد و پس از ۲ روز انتظار کشته اعدام در سلول انفرادی بالاخره به دار آویخته شد.

◀ در ۱۵ بهمن ۹۱، به گزارش ایبنا، بازنشستگان ذوب آهن با تجمع مقابل مجلس از رئیس و نمایندگان مجلس خواستند، تا دولت را مجاب به اجرای مصوبه مجلس در خصوص ادغام صندوق حمایت از بازنشستگان صنعت فولاد در سازمان تأمین اجتماعی کند.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطیف کنید و چک فرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنجا بگویند نیست محتوای و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال کرده اند و به دلیل سبب عدم انتشار در نشریه چاپ نشود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا با اشکال

S.16 Nr.821 11- 24 Feb. 2013

شماره ۸۲۱ ۲۳ بهمن تا ۶ اسفند ۱۳۹۱

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مناسبت سالروز انقلاب مردم ایران

۴- جامعه سیاسی که در بطن جامعه مدنی قوت می گیرد و سختگوی این جامعه می شود، وقتی تضمین کننده دموکراسی می گردد که تبلور کاهش خشونت در جامعه مدنی نگردد و در درون خود، دو حق اشتراک و اختلاف را بکار برد به ترتیبی که اختلاف سیاسی به خشونت سرباز نکند و به اشتراک و بیشتر شدن تفاهم سرباز کند. در بهار انقلاب ایران، با توجه به خطر وسیله شدن قهر برای حل اختلاف ها و بازسازی استبداد، خطر استقرار «فاشیسم مذهبی» خاطر نشان و بحث آزاد بر وفق دو حق اختلاف و اشتراک پیشنهاد شد و به عمل درآمد. هرگاه آنها که می باید در جامعه سیاسی شرکت داشته باشند، می پذیرفتند محل عمل خویش را جامعه مدنی کنند و بحث آزاد را بمثابة روش می پذیرفتند، این جامعه ضعیف نمی شد و بازسازی استبداد ناممکن می گشت. از این پس نیز، خشونت زدائی در جامعه سیاسی و در جامعه مدنی می باید روش نگردد و بحث آزاد با هدف تشخیص اختلاف ها و اشتراک ها و گذار از اختلاف به اشتراک به یمن بحث آزاد، در قلمرو سیاست، خشونت را بی محل نگرداند.

۵- با در نظر داشتن این واقعیت که گروه های سیاسی که تصرف دولت را هدف می کنند، بخصوص وقتی این کار را با توسل به قدرت خارجی می کنند، بدیل نیستند و کشور را با خطر تبدیل شدن به لیبی و سوریه و... و در بهترین حالت به مصر امروز، روبرو می کنند، بر نسل امروز است که تمام توجه خویش را بر توانمند کردن جامعه سیاسی، بنا بر این، بدیل استبداد کردن دموکراسی بر اصول استقلال و آزادی، متمرکز و توانمند کردن این جامعه را وجهه همت و سعی خود کند. در این کار، از این قاعده پیروی کند: تحول نیاز به رساندن امید به حد اکثر و کم کردن ترس از آینده به حداقل دارد. عمل به این قاعده ایجاب می کند:

۶- اندیشه راهنا و برنامه عمل، بنا بر این، هدفها، بخصوص گفتار و کردار شرکت کنندگان در جامعه سیاسی می باید شفاف باشند. نیروهای محرکه و نیز جمهور مردم قول و فعل مبهم را از هیچ مدعی شرکت در جامعه سیاسی نباید بپذیرند. بسا، در صورت، برنامه و هدف ها روشن می نمایند اما باید از صورت به محتوا گذر کرد تا که محتوا نیز از شفافیت برخوردار شود. بسیار اتفاق می افتد که گروه های قدرتمند که محل عملشان دولت است (= تصرف دولت)، اصول راهنمایی و برنامه ای را ارائه می کنند که متعلق به جامعه سیاسی متعلق به جمهور مردم هستند. در انقلاب ایران، این فریضتاری بکار رفت و وضعیت امروز را به بار آورد. از این رو، هویت و عمل هر مدعی، نیز می باید شفاف باشند.

۷- از آنجا که جامعه سیاسی متعلق به جامعه مدنی، با مردم و از راه مردم است که عمل می کند، و بنا ندارد این محل را ترک کند، پس روش کاری که در پیش می گیرد، می باید قابل عمل توسط جمهور مردم باشد. در واقع، می باید ترجمان وجدان همگانی باشد وقتی محتوای این وجدان حقوق ملی و حقوق انسان و برخورداری یکایک مردم از امکان رشد می گردد. بدین قرار، پرداختن به وجدان همگانی برای این که میان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی محتوای آن بگردد و جمهور مردم را همسو بگرداند، کار اول جامعه سیاسی و نیروهای محرکه ای می شود که ۸- وظیفه خویش را عبارت می داند از همگانی کردن وجدان به بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی (با بیانیه ای که در این اصول اشتراک دارند)، بنا بر این، برانگیختن جمهور مردم در سمت و سوی استقرار دموکراسی و در همان حال، نگاه داشتن جامعه سیاسی در بطن جامعه مدنی.

۹- روشن است که در جامعه، روابط قوا، بنا بر این، تبعیض ها، وجود دارند. اما جامعه سیاسی که بخواهد یانگتر جمهور مردم بگردد، نخست تبعیض ها را می باید مورد شناسایی و انقاعی آنها را دستور کار خویش گرداند. در حقیقت، تفاوت جامعه سیاسی وقتی در بطن جامعه مدنی و ترجمان خواست او است، از مدعی، در این است که واقعیتها را شناسایی می کند که جامعه را رنجور می کنند و برای آنها درمان های درخور پیشنهاد می کند، حال آنکه، مدعی، یعنی جامعه سیاسی قدرتمند، اجرای «ایدئولوژی» را دستور کار خویش می کند. هرگاه در دو بیان، یکی بیان استقلال و آزادی که از زبان آقای خمینی در نوفل لوشاتو اظهار شد و دیگری بیان قدرتی که هم او در تهران، در مقام بازسازنده استبداد، اظهار کرد، تأمل شود، تفاوت دو جامعه سیاسی، نیک شناخته می شود. در بیان استقلال و آزادی، مسائل جمهور مردم هستند که طرح و پراشان راه حل پیشنهاد می شود. در بیان قدرت، بکسر از اجرای «احکام شرع»، مقدم و حاکم بر همه، «ولایت مطلقه فقیه»، سخن رانده می شود.

تفاوت دوم و بهمان اندازه بزرگ، در اینست که راه حل های پیشنهادی را جامعه مدنی خود اجرا می کند اما «احکام ایدئولوژی» را قدرت دولت و به زور است که به اجرا می گذارد. تفاوت سوم حاصل دو تفاوت اول و دوم است: مسائل مردم حل نشده برجامی مانند و قدرت جدید بر آنها می افزاید. به سخن دیگر، «احکام ایدئولوژی» در ایجابات قدرت جدید ناچیز

می شود: مردم و مردمی که در جنبش شرکت کرده اند، قربانی اول می شوند. از این رو، هوش باید بود و از هر مدعی، باید توقع کرد که مسائل جمهور مردم را طرح و برای آنها راه حل پیشنهاد کند و این راه حلها می باید قابل بکار بردن از سوی جمهور مردم باشند. هوش باید بود حواله کردن هر آنچه بنیادی است (محتوا و شکل دولت و...) به بعد از سقوط رژیم، همان دم خروسی است که دروغگو را لو می دهد. این محک بس کار، به هر دو جامعه سیاسی و مدنی می آموزد:

۱۰- جمهور مردم می باید جاذبه و دافعه پیدا کنند. نقش جامعه سیاسی و نیروی محرکه سیاسی بسی تعیین کننده است: فعالیت سیاسی که محل پرداختن به آن محدوده دولت است، کاری نیست که جامعه سیاسی وقتی در بطن جامعه مدنی است، به آن بپردازد. اشخاص و گروه های سیاسی که ویژگی پرشورده را ندارند، در جامعه سیاسی محل پیدا نمی کنند. یادآور می شود که در آلمان، پیش از تصرف قدرت توسط حزب نازی، دموکراسی برقرار بود. پیشرفته تر از جامعه های دیگر اروپایی، حزب ها و مسائل ارتباط جمعی به محل عمل جامعه سیاسی توجه بایسته را نکردند. حزب نازی را به این جامعه راه دادند. حاصل آن استقرار استبداد فرایر در آلمان و ویرانی آلمان و اروپا در جنگ جهانی دوم شد. بعد از جنگ، یک چند از کشورهای اروپای شرقی تجربه را تکرار کردند و حاصل آن، دست نشانده روسیه گشتن و تحت رژیم های استالینی زندگی کردن شد که چهار دهه بطول انجامید. در اروپای غربی، بنا بر راه ندادن به گرایشهای افراطی که تصرف دولت و برقراری دیکتاتوری پروتاریا (چپ) و یا دولت مقتدر (راست افراطی) را هدف کرده بودند، گذاشتند. نتیجه این شد که حزب های کمونیست، استقرار دیکتاتوری پروتاریا را رها کردند. این کار را بسیار دیر کردند. زمانی کردند که وارد سراسری ضعف شده بودند.

و ما، در کشور خود، از بی انقلاب، زهر پذیرفتن استبدادبان را به جامعه سیاسی بکام خود ریخته ایم. پیش از آن، در انقلاب مشروطیت و ملی کردن صنعت نفت این کار را کرده ایم. هوش باشیم که برای چهارمین بار این زهر را بکام نریزیم. هیچ نه معلوم این بار خود و وطن را قربانی نکنیم.

نسل امروز بداند:

تغییر را نخست دو جامعه سیاسی و جامعه مدنی، بیشتر جامعه سیاسی باید بکند. فریب نخورد، یک تفاوت بس آشکار جامعه سیاسی که در بطن جامعه محل عمل می جوید با گروه های سیاسی که محل عملشان دولت است، اینست که این یکی چون نمی خواهد تن به تغییر بدهد، یعنی خود و محل عمل خویش را تغییر دهد، تغییر رژیم را هدف و تنها هدف می باوراند، حال اینکه جامعه سیاسی در آمیخته با جمهور مردم تغییر رژیم را حاصل تغییر خود و جمهور مردم می داند و به این مهم می پردازد. پس، بی درنگ، می باید در کار تغییر کردن شود تا بتواند تغییر بدهد. سمت و سوی این تغییر رها شدن از طرز فکر استبدادی و طرز گفتار و کردار استبداد، بنا بر این، گذار از استبداد به دموکراسی است. ایران امروز، جامعه سیاسی یا بدیل درخور این هدف را دارد. بیان استقلال و آزادی در اختیار دارد. قواعد خشونت زدائی را در اختیار دارد. هرگاه نسل امروز این داشته ها را از آن خود کند، شهروند بگردد و جامعه سیاسی درخور جمهوری شهروندان را نیرومند گرداند، سپیده استقلال و آزادی زود خواهد دید.

پیام مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت سالگرد انقلاب

و اوباش و بخشی از روحانیت اقتدارگرا به رهبری دو آیت الله: کاشانی و بهبهانی با ساقط کردن حکومت ملی دکتر محمد مصدق ادامه آن دیکتاتوری را تضمین و با بسن فضای سیاسی و مشی به سوی توتالیتاریسم، ضربه جبران ناپذیری به جنبش ملی و تحول سیاسی در ایران وارد ساخت. از آنجا که هیچ جامعه ای در فضای بسته قادر به ادامه حیات نیست بالاخره این فضای بسته ناشی از نظام استبدادی با جنبش عمومی مردم که خواهان فضای باز برای ابراز حق حاکمیت خویش بودند مواجه شد و انقلاب به آن نظام پایان بخشید. اما پایان نظام سلطنتی نه پایان استبداد شد و نه سر انجام انقلاب است بلکه با بر چیده شدن سلطنت در ایران، یکی از ستونهای اساسی استبداد تاریخی از میان رفت. علیرغم کوششهای بسیار از سوی جانبداران استبداد و وابستگی، چه آنان که با انقلاب رانده شدند و خواه آنان که بنام جمهوری با استقرار ولایت فقیه، سقوط شاه و نظام پادشاهی را هدف جنبش و انقلاب مردم در سال ۵۷ میخوانند، انقلاب و جنبش مردم برای احقاق حق حاکمیت ادامه دارد. با مقاومت پیروز آنان که مبارزه حق طلبانه را رها نکردند نظام ولایت فقیه که با کودتا علیه حاکمیت مردم و منتخب آنها کوشید تا با تکیه بر ستون پایه دیگر استبداد سستی یعنی روحانیت اقتدارگرا تا توسل به اختناق بی سابقه و توسل به اعداهای بسیار و اعمال شکنجه، استقرار و ثبات یابد، هرگز موفق به ثبات نشده است. هنگامی که در خرداد ۶۰ علیه رای و منتخب مردم کودتا میکردند و آقای خمینی گفت ۳۶ میلیون نفر بگویند بله من میگویم نه، هدف، برقراری نظام ولایت فقیه با محوریت ولی فقیه و سپس مطلقه خواندن آن به مدد به قول هاشمی رفسنجانی اسلام فقهاتی بود. اما، چون از جلب

حمایت مردمی و مشروعیت عاجز بود از همان ابتدا برای اجرای طرح خود نیازمند قدرت خارجی شد و با استفاده از منطبق صوری ارسطو که در اسلام فقهاتی رواج دارد با خلق و ایجاد دشمن و دشمن تراشی، پای قدرتهای بیگانه را به مسائل داخلی ایران گشود که عمده ترین آنها، گروگانگیری، ادامه جنگ عراق با ایران و ماجراهای اکتبر سور پرايز و ایران گیت است. این منطبق تا به امروز ادامه یافته است. دشمن تراشی لازمه قدرت طلبی است، این امر حلقه اطراف حاکمیت را نیز شامل شد و جناح بندیهای صوری در نظام، به دشمنی ها منجر و به حذف انجامید. آنچه که در صحن مجلس بین «رئیس جمهوری» - که بنا بر ادعای آقای خامنه ای، از همه به شخص او نزدیکتر و به ولایت فقیه پایبند تر بود- و رئیس مجلسی که آقای خمینی آن را «در رأس امور» میشمرد، اتفاق افتاد بیش از پیش حاکی است خرج کردن از سرمایه تا حدی پیش رفته است که اینک نه برای فقه اعتباری مانده و نه روحانیت اقتدارگرا و نه ولایت مطلقه فقیه. وقتی ولی فقیه که بنا بر ادعای ولایتمداران حکم او جاری و ساری است حکم میکند، هر کس تا انتخابات به اختلافها دامن بزند و جو جامعه را ملتهب کند خیانت کرده است، وقتی مسئولین و قوه را به حضور خود فرا میخواند و آنها را به همکاری و تعامل دعوت میکند و ایندو اوامر و رهنمود های او را به هیچ می شمارند آیا این خود بهترین گواه بر پوسیدگی و پوچ شدن نظامی که ستون خیمه آن ولایت مطلقه فقیه است نیست؟

از این روست که اصول استقلال و آزادی، امروز اهمیتی بایسته یافته است و باور به و محترم شمردن آنها لازمه تحقق حاکمیت ملی و استقرار ولایت جمهور مردم است. رژیم ولایت فقیه در حال احتضار است. تنها بدیلی مردمسالار که معرف حاکمیت ملی است میتواند زمان این احتضار را کوتاه کند. سرنوشت بدخیم افغانستان و عراق و لیبی و اینک سوریه نشان می دهد، شخصیت ها، گروه ها، سازمانها و احزابی که به انحاء گوناگون به قدرتهای بیگانه مراجعه می کنند و به بدیل وابسته ساختن مشغول می شوند تا مگر با ظاهری مردمسالارانه، زبان فریب بکار ببرند و راه رسیدن به قدرت را هموار کنند، نه تنها طول عمر این بیمار مختصر را زیاد میکنند بلکه با نقض اصول استقلال و آزادی هدف خود را لو میدهند. این هدف نمیتواند با حاکمیت ملی سازگاری داشته باشد زیرا:

استقلال در سطح ملی، دست کم، یعنی هیچ قدرت خارجی با ملت ایران شریک حاکمیت نیست. هر ملت آزاد، مستقل از قدرتهای بیگانه اعمال حاکمیت میکند. هر گونه مراجعه به قدرت خارجی برای حل مسائل داخلی نقض استقلال است. استقلال با تمامیت ارضی همراه است و هر عمل و نظر تجربه طلبانه که قطعاً با تحریک و حمایت بیگانه همراه است ناقض استقلال است.

آزادی در سطح ملی یعنی هیچ قدرت، مقام، گروه، حزب، دسته و یا قشری از اقتدار جامعه در حاکمیت مردم شریک نیست و حق ندارد از احاد مردم سلب آزادی نماید.

امروز در ایران تحت حاکمیت مطلقه ولایت فقیه این دو اصل که از سوی رهبری قبل از وقوع انقلاب در سال ۵۷ و در نوفل لوشاتو، هر روزه تکرار شد و در مقابل خبرنگاران سراسر جهان به عملی شدن آنها تعهد سپرد به طور کلی نقض شده. وضع معیشت مردم هر روز از روز پیش سخت تر میشود، تهدید و تحدید آزادیها هر روز از روز پیش بیشتر میشوند. دستگاه قضایی در خدمت نظام مافیایی نظامی مالی، نقض حقوق انسانها را از حد گذرانده است و... حال تصور باید کرد بدیلی که از همان ابتدا با نقض این اصول وعده استقرار حاکمیت مردم را میدهد در واقع چه در سر میبروراند. ایران با ادامه حیات نظام ولایت فقیه با خطر جدی سقوط مواجه است اما این امر نباید ما را از خطر بدیل سازی و سرنوشت شومی که عواقب آن برای وطن ما رقم خواهد زد غافل کند. تجربه به ما آموخته است که راه حل نهایی برای رهایی از استبداد فاسد و خونریز حاکم بر ایران که دین را وسیله اعمال قدرت و توجیه گر جنایت و خیانت خود کرده است نه با اصلاح آن و نه با توسل به بیگانه و از طریق آن ممکن است بلکه تنها گذار از استبداد به مردمسالاری به دست توانای مردم ایران راه حل بایسته و ممکن است. این مردمند که باید با جنبش همگانی و بدور از خشونت خویش به زندگی محتضر این نظام پوسیده پایان بخشند. بر تمامی نیروهای جانبدار مردمسالاری، با این و آن طرز تفکر اما معتقد به استقلال و آزادی است تا با تشکیل جبهه ای مردمسالار بدیل توانا به استقرار نظامی مردمسالار را توانا تر کنند. استقرار نظامی حقوقمدار را وجهه همت کنند که در آن دولت از هر دین و مرام جداست و احاد جمهور مردم با هر دین و مرام، جنسیت و تبار از حقوق برابر برخوردارند و هیچ کس دارای حق ویژه ای نیست.

سالگرد پیروزی انقلاب و سقوط نظام سلطنتی موروثی و جنبش پی گیر مردم برای درهم شکستن پایه های سستی استبداد بر مردم مبارز ایران و تمامی آزادخواهان مبارک باد. باشد تا با سرتوگنی دولتی که دین را وسیله قدرت کرده و آتش به هستی وطن، دین و هستی ملی میزند، تک پایه مانده از استبداد تاریخی نیز فرو ریزد و با استقرار حاکمیت ملی، آرزوی دیرینه تمامی آنان که در این راه کوشیده و میکوشند و آثانی که خونشان را تثار این راه کردند عملی شود. درود بر روان پاکشان.

مجامع اسلامی ایرانیان

۲۲ بهمن ۱۳۹۱